

فرهنگی
هنری - پژوهشی

تپه‌ها

۳ و ۴

شهریور و مهر ماه ۷۱

سال اول، شماره سوم و چهارم - ۵۲ صفحه، ۵۰۰ ریال



- ناموازه های جغرافیایی گیلان (زونگا)
- جی سوجان (دراگونولا)
- بانک اطلاعات و مدارک دریای خزر
- بررسی میزان انطباق تورسم با فعالیت‌های اقتصادی و شرایط محیطی استان گیلان
- هجوم روس‌های قدیم به طبرستان
- گزارش از اولین نمایشگاه ناشران کتاب در گیلان
- پای صحبت سینماگر جوان گیلانی، «فرهاد مهرانظر»
- زوزا جنگ (سنگ گامی‌ها)
- فریاد دبستان
- نرس کاروانسرا و فروپاشی تدریجی آن
- پرندگان دریاور مردم گیلان و دبستان
- طرح ایجاد مراکز گیلان شناسی
- واژه های روسی در زبان گیلکی
- ۰۰۰

ادبیات گیلکی

حاجی رضا مطبوعه

در این شماره می خوانید:

مطالب فارسی:

- پله گل، صفحه ۳ ● اخبار فرهنگی، هنری، ادبی، علمی، ص ۴ ● روشنائی بعد از تاریکی (یادی از حاجی رضامطبعه)، ص ۶ ● بررسی میزان انطباق تورسم با فعالیت‌های اقتصادی و شرایط محیطی استان گیلان (سیدحسن معصومی اشکوری)، ص ۷ ● باید به سرچشمه‌ها نزدیک شد (پای صحبت سینماگر جوان گیلانی فرهاد مهران فر)، ص ۱۰ ● گیلان شناسی در خارج از کشور (کاسپیا)، ص ۱۳ ● نامواژه‌های جغرافیایی گیلان، زونگا (ایرج شجاعی فرد)، ص ۱۴ ● پرندگان در باور مردم گیلان و دیلمستان (محمود پاینده لنگرودی)، ص ۱۶ ● مهاجرت زودرس پرندگان، ص ۱۷ ● چی سوجان یا دراکولا (دکترسید حسن تائب)، ص ۱۸ ● نامه‌های فرهنگی، فریولی (مهندس محمد باقری)، ص ۲۰ ● واژه شناسی شرفشاه (عباس حاکی)، ص ۲۲ ● اولین نمایشگاه کتاب ناشران ایران در گیلان، ص ۲۳ ● ورزا جنگ (ه - ل - رایینو، ترجمه عبدالحسین ملک زاده)، ص ۲۸ ● تحلیل لغوی واژه گیلکی ویشتا (دکتر میراحمد طباطبائی)، ص ۳۱ ● بانک اطلاعات و مدارک دریای خزر (دانشگاه گیلان)، ص ۳۲ ● طرح ایجاد مراکز گیلان شناسی (سروش سپهری)، ص ۳۴ ● تی تی کاروانسرا (احمد علی کریمی)، ص ۳۶ ● واژه‌های روسی در زبان گیلکی (جاویدان زرگری)، ص ۳۷ ● عارفان گیلکی و دیلمی (احمد اداره‌چی گیلانی)، ص ۴۱ ● در چه ماهی از سال هستیم، ص ۴۱ ● قهرمانان حماسی شمال ایران، مرزبان دیلمی (جهانگیر سرتیپ‌پور)، ص ۴۲ ● خوشنویسان گیلان (حسین بلادی چولابی)، ص ۵۰ و ...

مطالب گیلکی:

- دوبیتی‌های عارفانه (محمدتقی پیرکاری)، ص ۲۲ ● فریاد دیلمان (عبدالرحمن عمادی)، ص ۲۶ ● ادبیات گیلکی راجع به اوضاع گیلان، ص ۴۳ ● شعر گیلکی (نادرزکی پور، جواد شجاعی فرد، غلامحسن عظیمی)، ص ۴۴ ● آهنگهای محلی شمال ایران، ص ۴۵ ● نقلستان (آچارپایه، آچار پوخته)، ص ۴۶ ● نهج البلاغه به زبان گیلکی (ترجمه م.پ. جکتاجی)، ص ۴۹ ● در حکایت مازندرانی، ص ۴۹ و ...

برگ تقاضای اشتراك گیله‌وا (یکساله)

نام و نام خانوادگی
سن
شغل
نشانی دقیق
کد پستی
تلفن

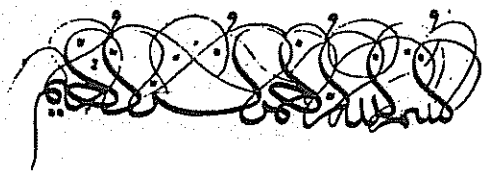
حق اشتراك داخل کشور ۵۰۰۰ریال - حوزه خلیج فارس و جمهوریهای شوروی سابق ۱۵۰۰۰ریال

اروپا ۱۸۰۰۰ریال - آمریکا و ژاپن ۲۳۰۰۰ - استرالیا ۲۵۰۰۰ریال

فرم بالا یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراك مورد نظر به حساب جاری شماره ۶۰۱۶۰ بانک ملی ایران شعبه مرکزی رشت به نام محمدتقی پورا احمد به نشانی گیله‌وا (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵

نشانی:



۳ و ۴

شهریور و مهر ماه ۷۱

گیله‌وا

ماهنامه فرهنگی / هنری

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمدتقی پورا احمد جکتاجی

عکس پشت جلد:

مسجد لا کانی رشت در گذشته



حروفچینی: کوهی

لیتوگرافی و چاپ:

رشت - جاوید (میدان گلزار)

تلفن: ۲۲۵۷۹

- گیله‌وا در حرك و اصلاح و تلخیص مطالب وارده آزاد است.
- مطالب رسمیده - بساز گردانده نمی‌شود.
- چاپ هر مطلب بی‌معنای تسایید آن نیست.
- استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر ماخذ آزاد و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است.

پله گل

" پله گل " در زبان گیلکی بار لغوی بسیار زیبا و پرمحتوایی دارد و مرکب از دو واژه " پله " به معنای بزرگ و " گل " به معنای " کس ، طرف ، یارو و فلان " می باشد که در ترکیب " شخص شخیص ، بزرگوار و سرشناس و با جاهو جلال " معنی میدهد. به کسانی اطلاق می شود که در طول زندگی خود کارهای بزرگ ، شایسته و نمایان کرده باشند و بر رویهم برای مردم خود افتخار آفریده باشند. چیزی در ردیف کبیر ، ابرمرد ، نستوه و از این دست.

" پله گل " ها در وحله اول انسانهای عاطفی ، آرمانخواه ، اخلاق گرا ، اصولی و معتقد به اصل شرافت آدمی و عدالت اجتماعی هستند ، و پس آنگاه ادیب یا هنرمند ، عالم یا اهل فن ، عارف یا فیلسوف ، نظامی یا سیاستمدار و چه و چه.

نسل کهنسال گیلانی شکوه و کارآیی این واژه بسیار زیبا ، موزون و پرمعنی را بخوبی به یاد دارد ، اما بخاطر بعد زمانی و خلأیی که میان دو نسل افتاده است ، نسل جوان گیلک از آن چیزی نمیداند و اگر تصادفی از زبان سالمندی شنیده باشد بخیالش تحریفی می پندارد از " پيله گیل " که معنی گیل بزرگ از آن متبادر به ذهن میشود.

اما این دو ترکیب باهم فرق دارند. " پله گل " عبارتی فراگیر است و انسان جهانی را در بر میگیرد ، در حالی که " پيله گیل " تنها به انسان گیلانی اشاره دارد. همچنین " پله گل " ها را نباید با مشاهیر خلط کرد. هر " پله گل " ی می تواند مشهور باشد ولی هر صاحب شهرتی " پله گل " نیست.

" پله گل " بودن با انسان بودن ، شریف بودن ، عادل بودن ، خادم بودن و از خود گذشتن در راه ترقی و تکامل جامعه فرین است و افتخار آفرینی. در واقع " پله گل " ها روشنفکران واقعی ، صدیق و صمیمی جامعه خود هستند که پا از دایره اندیشه فراتر گذاشته و وارد عمل شده اند.

" پله گل " ها را از یاد نبریم عزیزان.

یاد مردان بزرگ و افتخار آفرین نباید از ذهن و

خاطر نسل ها زدوده شود. نسلی که افتخارات ملی خود را از یاد ببرد و بزرگان تاریخ و فرهنگ و جامعه خود را نشناسد آسیب پذیر میشود. الگوی تاریخی خود را گم میکند و با آن عزت و بزرگی خویش را نیز از دست میدهد. نسلی میشود بی هویت ، وابسته و تحت قیمومیت. خالی از ذهن میشود و خیال میکند بی ریشه است. آنگاه به اشارتی لق می شود و برای سرپاماندن به الگوهای غیر خودی تکیه میکند. آرام آرام در مقابل فرهنگ مهاجم ، از هر نقطه و ناحیه ای که باشد ، دوریا نزدیک ، رنگ می بازد ، زبون میشود و زانو می زند و عاقبت در آن مستحیل می گردد. هجوم فرهنگی معمولاً از همین جا آغاز میشود.

" پله گل " ها را از یاد نبریم دوستان.

آنها که چهره های برجسته تاریخ صد ساله گذشته گیلان را می شناسند رسالت دارند آن چه را درباره این مردان بزرگ می دانند از ذهن و سینه خود خارج کنند و به فرزندان خود و نسل های آینده انتقال دهند. شرح کار و زندگی " پله گل " های سرزمین مان شیرین ترین و پند آموزترین قصه های ماست که باید برای جوانان و نوجوانان ما بازگو شود.

" پله گل " ها را از یاد نبریم یاران.

ما بر این نیتیم که هر بار بمناسبتی تصویر یکی از چهره های برجسته گیلان زمین را با آوردن روی جلد گیلوا برجسته تر کنیم تا گرد نسیان یک نسل که بر آن ها نشسته است زدوده شود.

دکتر " محمد معین " و دکتر " محمدرضا حکیم زاده " دو تن از این بزرگ مردان عرصه ادب و فرهنگ و علم و جامعه بودند که عکس شان بر روی دو جلد نخستین گیلوا نقش بسته است.

در این شماره تصویر " پله گل " دیگری بر روی جلد آمده است که در عرصه فن و مصلحت عمومی گامهای استوار بنیادی برداشته است و باشد که همچنان کارمان ادامه یابد.

" پله گل " هارا از یاد نبریم ، هرگز!

انجمن نمایش رشت و آغاز فعالیتهای جدید

موضوع تشکیل انجمن نمایش رشت در زمستان سال ۶۸ توسط کارشناسی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان از طرف مرکز هنرهای نمایشی عنوان گردید و متعاقب آن آقایان سیدمحمد رئیسزاده- علی حاجعلی‌عسکری- انوش نصر- امیر ثابت و حبیب پورسیفی بعنوان هیئت مؤسس انتخاب گردیدند. این هیئت پس از عضوگیری و انجام امور مربوطه در تابستان ۶۹ تشکیل مجمع عمومی داد و هیئت مدیره خود را در تاریخ ۶۹/۶/۵ بشرح زیر انتخاب نمود.

۱- حبیب پورسیفی- رئیس ۲- سیدمحمد رئیسزاده- حسابدار ۳- حاجعلی‌عسکری- منشی ۴- امیر ثابت- عضو ۵- فرهنگ دلجو توحیدی- عضو

پس از تهیه امکانات از طرف اداره کل ارشاد اسلامی انجمن فعالیت‌های اداری و سپس هنری خود را آغاز کرد. در این مدت دو کار نمایشی کوتاه بنام‌های مرگ خورشید و اشتباه‌عاشق را با نوشته و کارگردانی مهدی یوسفی‌زاده و شهره توکلی در انجمن اجرا نمود. کلاسهای آموزشی انجمن در دو مرحله پاییز و زمستان ۷۰ و زیر نظر فرهنگ دلجو توحیدی و تابستان ۷۱ زیر نظر آقایان جلیل قدیمی و علی حاجعلی‌عسکری تشکیل گردید و چون در تاریخ ۶۹/۶/۷ دوره دو ساله انجمن پایان رسید در تاریخ فوق انجمن مجمع عمومی خود را تشکیل داد و هیئت مدیره را برای دو سال آینده بشرح زیر انتخاب نمود.

۱- حبیب پورسیفی- رئیس ۲- علی حاجعلی‌عسکری- نایب‌رئیس ۳- غلامرضا آل‌بویه- حسابدار ۴- فرهنگ دلجو توحیدی- منشی ۵- محمدعلی فرمند- عضو

هدف انجمن نمایش حمایت از جوانان مستعد و تحت تعلیم قرار دادن آنها جهت تلاش هر چه بیشتر هنر تئاتر این مرز و بوم است

«بمباران»

محمود بدر طالمی قصه نویس گیلانی داستان نیمه بلند «بمباران» را آماده چاپ و انتشار دارد. بمباران دومین کتاب محمود بدرطالمی است که انتشار می‌یابد. «ساتل میش» نخستین کتاب او حدود ده سال پیش منتشر شده بود.

سمینار شناخت و رشد و توسعه منطقه گرگان

سمینار شناخت و رشد و توسعه منطقه گرگان به کوشش فرمانداری و با مشارکت دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، جمعی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان منطقه، ادارات کل و نهادهای ذیربط در تاریخ ۱۴ و ۱۵ مهرماه ۱۳۷۱ در محل تالار فخرالدین اسعدگرگانی برگزار می‌گردد. در این سمینار سعی خواهد شد توانایی‌های بالقوه و بالفعل منطقه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی معرفی گردد و در راستای این اهداف از شخصیت‌های محقق و پژوهشگر برای مشارکت در سمینار و ارائه مقالات دعوت بعمل آمده است.

طرح توسعه و تجهیز آرامگاه مبارز راه آزادی میرزا کوچک خان جنگلی

به پاس ارج نهادن به مقام والای سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی و دعوت سازمان حفظ میراث فرهنگی گیلان، نمایندگان بخشی از ارگانهای دولتی و جمعی از محققان گیلانی و معتمدان شهر رشت در تاریخ چهارم شهریور ۷۱ در محل سازمان گردهم آمده نسبت به طرح توسعه مقبره این مجاهد بزرگ و ایجاد مجتمع بزرگ فرهنگی سلیمانداراب که شامل موزه، کتابخانه، سالن سخنرانی و نمایش خواهد بود تبادل نظر کردند.

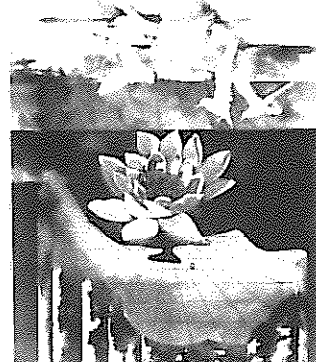
جنگ کادح

محمدتقی صالح‌پور چهره‌سرشناس و قدیمی مطبوعات گیلان عاقبت موفق شده است دفتر اول از جنگ کادح، ویژه هنر و ادبیات را منتشر نماید. این جنگ که در ۱۲۸ صفحه به قطع رقیعی از طریق هفته نامه کادح (چاپ رشت) منتشر می‌شود هم‌اکنون در مرحله صحافی است و به احتمال زیاد تا پایان مهرماه از طریق پخش چشمه در سرتاسر کشور توزیع می‌گردد.

جلد دوم تاریخ انزلی

عزیز طوبلی مؤلف «تاریخ جامع بندر انزلی» هم‌اکنون در صدد چاپ و انتشار جلد دوم تاریخ شهر خود می‌باشد و کار آماده‌سازی آن را تا مرحله حروفچینی پیش برده و امیدوار است که در ۱۲۰۰ صفحه تا بهار سال آینده منتشر نماید.

نمایشگاه دومین میزگرد توسعه صنعت توریسم در گیلان
مهرماه ۱۳۷۱
توسط مرکز فرهنگی گیلان



دومین میزگرد

توسعه صنعت توریسم در گیلان

بمنظور بررسی و آشنایی با جاذبه‌های سیاحتی و اماکن زیارتی موجود و بهره‌گیری بیشتر از توانهای توریستی استان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، دومین میزگرد صنعت توریسم در گیلان را در تاریخ چهارم و پنجم مهرماه با همکاری استانداری، سازمان برنامه و بودجه و اداره کل مسکن و شهرسازی در هتل بزرگ گیلان (کادوس رشت) برگزار کرد.

گفتنی است که روز پنجم مهر بعنوان روز جهانگردی در ایران تعیین شده است و ایران نیز عضو سازمان جهانی جهانگردی است که با پرداخت هزینه سالانه آن از امکانات این سازمان جهانی از قبیل بورسیه‌ها، دریافت نشریات بین‌المللی صنعت توریسم و شرکت در نمایشگاههای جهانگردی سراسر دنیا، تسهیلاتی به سود جهانگردان فراهم آورده است.

همچنین قابل ذکر است که گیلان اولین استانی بوده که بعد از انقلاب اسلامی روز جهانی جهانگردی را در ایران برپا داشته است و اولین سمینار خود را در تاریخ ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت سال ۷۰ برگزار کرده است.

در دومین میزگرد صنعت توریسم در گیلان که با حضور بالاترین مقامات سیاسی - اجرایی استان برگزار شد عده‌ای از اساتید دانشگاه و خبره در امور جهانگردی، متخصصان صنعت توریسم، کارشناسان برجسته و تنی چند از محققان و گیلان‌شناسان حضور داشتند و چندین سخنرانی و مقاله قرائت شد.

بخاطر بسته شدن صفحات این شماره گیلهوا امیدوار است گزارش مشروحی از این سمینار را در شماره آینده خود منعکس کند.

حضور يك سينما گر جوان گيلانی

در جشنواره بين المللی کن

فیلم انیمیشن «قلب» ساخته سعید مجاوری سینماگر جوان گیلانی که به همراه نه انیمیشن برتر ایران در اردیبهشت امسال در جشنواره کن به نمایش درآمده بود، در بخش مسابقه فیلمهای کوتاه این جشنواره نیز پذیرفته شد. حضور يك انیمیشن از ایران در بخش مسابقه این جشنواره مهم جهانی موفقیتی بزرگ برای سینمای ایران و نیز این هنرمند گیلانی به حساب می آید.

مجاوری در سال ۶۶ فراول مسابقه طراحی مدارس هنر کشور شناخته شد و هشتاد طرح او در کتابی بنام «هنرجوی برتر» توسط وزارت آموزش و پرورش به چاپ رسید و در همان سال با فیلم دوازده دقیقه‌ای «رویا در شب» کار انیمیشن خود را آغاز نمود. او اکنون با موفقیتی که از دومین کار خود «قلب» بدست آورده، در تدارک ساختن يك فیلم بلند است.



چاپ دو پوستر جدید

بر اساس طرح کنترل نفوس و سیاست پیشگیری از تورم جمعیت در کشور، مرکز بهداشت استان گیلان با همکاری دانشگاه علوم پزشکی گیلان اقدام به چاپ دو پوستر زیبا نموده است. عکس هر دو پوستر از مهدی نصیری

است. گفتنی است که گیلان علی‌رغم وسعت محدود خود از پرجمعیت‌ترین استانهای کشور محسوب شده که اگر فکری بحال مهار جمعیت و معیار مهاجرت‌پذیری آن نشود مشکلات اقتصادی موجود بصورت معضل پیچیده‌ای در آینده نزدیک بروز خواهد کرد.

گروه نمایشی آذرخش

نمایشنامه «آهسته با گل سرخ» نوشته اکبررادی نمایشنامه‌نویس بزرگ معاصر، توسط گروه تئاتر جوان «آذرخش» به کارگردانی حسن پورسینفی و بازی حبیب پورسینفی، میترا جعفرزاده، شهرام مویدی، آذر سلیمی، امیر بدرطالعی و حسن پورسینفی در مهرماه سال جاری در مجموعه فرهنگی هنری سردار جنگل وابسته به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بر روی صحنه می آید.

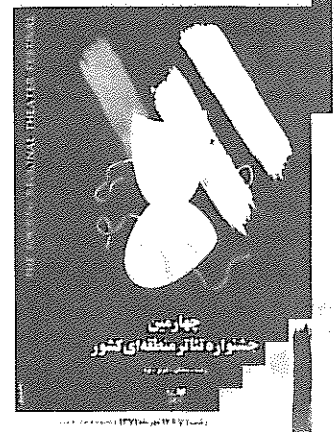
نی‌سور - ۱

انجمن خوشنویسان ایران، شعبه رشت، همزمان با آغاز کلاسهای خوشنویسی سال تحصیلی جدید نمایشگاهی بنام نی‌سور - ۱ برپا داشته است که در آن ۵۰ تابلوی متنوع از آثار خوشنویسی آقای بهمن شیرافکن یکی از هنرمندان خوشنویس شهرستان رشت به نمایش گذاشته شد. این نمایشگاه از ۱۱ الی ۲۱ مهر صبح و عصر در محل انجمن واقع در خیابان بیستون دایر است.

آوازه‌های سرزمین خورشید

یاد باور او مهتابی شبانا
او شهبویهای نهانا
بیقراری خاموشه، او خط و او نشانا
یاد باور او مهره نمایانا
او اولی شیرین گیانا
هر چی بگفتی مرا یاده
شاهده می‌دیل تی لبانا
نشو نشو، ایچچه بنس، رنجه مکن جانا
نشو نشو، زندگی بی تو تاسیانا
تو وا بنسی می‌ور
نیویره دیده کونم تر
تی جفایه دیمیرانم، نشو نشو

محمد نوری خواننده پرتوان و هنرمند قدیمی اخیراً کاست جدیدی به نام «آوازه‌های سرزمین خورشید» روانه بازار کرده است. صدای نوری که متولد ۱۳۰۸ تهران است و به مرز ۷۰ سالگی نزدیک می‌باشد هنوز از صلابت و گیرایی خاصی برخوردار است. این کاست بر رویهم دارای ۱۰ ترانه محلی ایرانی است که سه ترانه آن به نامهای «سرزمین گیلان - ای بخته دل - نشونشو» گیلکی و از سروده‌های آقای جهانگیر سرتیپ‌پور است. شعر ترانه «نشونشو» را با هم می‌خوانیم:



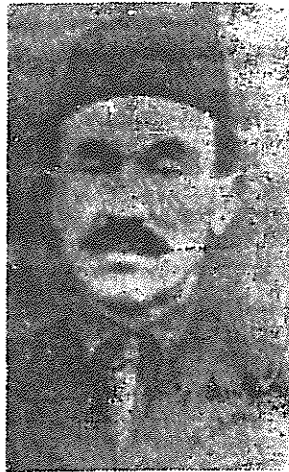
چهارمین جشنواره تئاتر منطقه‌ای کشور در رشت

مجموعه فرهنگی هنری سردار جنگل رشت از تاریخ ۷ تا ۱۴ مهرماه ۱۳۷۱ شاهد برپایی چهارمین جشنواره تئاتر منطقه‌ای کشور خواهد بود. مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که بانی این سری جشنواره‌های منطقه‌ای است امسال مقدمات و اجرای چهارمین جشنواره تئاتر را در شهرهای رشت، سمنان، تبریز و یزد تدارک دیده است.

روشنائی بعد از تاریکی

یادی از حاجی رضا مطبعه

پدر صنعت نوین چاپ در گیلان



عین حال کمر در خدمت اعتلای فرهنگ و اندیشه جامعه بست و بسیاری از کتابهای درسی و اخلاقی را همیای تأسیس مدارس نوین چاپ و منتشر کرد. بخاطر این تلاشهای عاشقانه و ایثارگرانه و مخالفت آشکار با مستبدان و بیگانگان اشغالگر و چاپ انواع و اقسام اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های مشروطه‌چیان و چاپ روزنامه نسیم شمال مورد خشم و غضب حکام وقت و فرماندهان روسی قرار گرفت و چاپخانه‌اش چند بار مورد حمله و دستبرد سالدات‌های روس واقع شد.

ادوارد براون در کتاب «نامه‌هایی از تمریز» از قول سید حسن تقی‌زاده می‌نویسد که ژنرال قنصل روس در رشت با قزاقان روسی سواره به چاپخانه تاخته اوراق و اسناد و کتابها و جراید در حال چاپ را پاره می‌کنند و کلیه وسایل و تجهیزات چاپخانه و ماشین آلات آن را شکسته منهدم می‌نمایند. در میان کتابها، کتابی هم از قنصل انگلیس در رشت (ه. ل. رابینو) وجود داشته است.

حاجی رضا دستگیر می‌شود و همراه عده‌ای از مشروطه‌خواهان محاکمه می‌گردد اما از مرگ نجات می‌یابد.

در جنگ جهانی اول که گیلان از طرف روس و انگلیس مورد حمله و تاخت و تاز سربازان اجنبی قرار گرفت، حاجی‌رضا به جنگلیان پیوست، و با دیگر چاپخانه‌اش را تجهیز کرده در اختیار انقلابیون جنگل قرار داد و بهمین خاطر نیز مصائب ناگواری را به جان خرید و از بسیاری خطرات دانسته استقبال کرد.

در جریان مهاجرت غارت‌شدگان و قحطی‌زدگان غرب کشور که در خلال جنگ اول جهانی سیل‌آسا به طرف گیلان هجوم آورده بودند و اغلب آنها به انواع بیماری‌های مسری، از جمله تیفوس دچار بودند و ورود دسته‌جمعی آنها چهره شهر رشت را دگرگون و دچار خطر کرده بود، حاجی‌رضا عضو اصلی ستاد مرکزی کمک

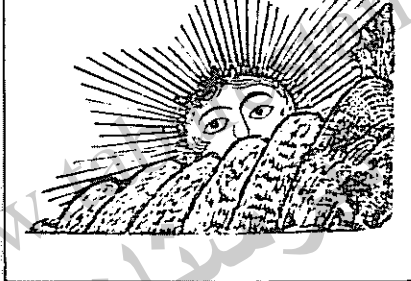
به قحطی‌زدگان و غارت‌شدگان هموطن شد و مساجد و تکایا را برای اسکان آنها آماده کرد و با کمک برخی معتران دیگر به جمع‌آوری کودکان یتیم همت نمود. فکر ایجاد دارالایتام رشت از همین زمان و بهمت نیکمردان آن روز از جمله حاج‌رضا سرگرفت.

دفتر چاپخانه عروه‌الوثقی میعادگاه روشنفکران، آزادیخواهان، مصلحان اجتماعی، اعضای انجمن‌های فرهنگی، هنری و ادبی آن عصر بود.

صدها جلد کتاب خوب و باارزش در این چاپخانه چاپ و منتشر شد که اینک در کتابخانه‌های قدیمی خاندان‌های گیلانی نگهداری می‌شود.

بر سر کتابهایی که در چاپخانه‌اش به طبع می‌رسید آرم مخصوصی چاپ می‌شد با این مضمون «روشنائی بعد از تاریکی» و امید که همیشه چنین باد.

روشنائی بعد از تاریکی



چاپخانه‌ای مدرن، بزرگ و مجهز نسبت به زمان خود که جزو نخستین چاپخانه‌های چاپ سربی در ایران شروع به کار کرد.

تأسیس چاپخانه عروه‌الوثقی خون تازه‌ای در رگهای مطبوعات گیلان به جریان انداخت. تنوع مطبوعات که تحت تأثیر افکار ترقی‌خواهانه ناشی از خیزش مشروطیت بوجود آمده بود با آمدن ماشین آلات مدرن و پیشرفته‌ای که حاجی

رضا از روسیه وارد کرده بود شکل منسجم‌تری پیدا کرد. قطع جراید بزرگ‌تر و کیفیت حروف آن از صورت سنگی به شکل سربی درآمد.

شخصیت حاجی‌رضا که مردی خیر، باسعه‌صدر و آزاداندیش و انقلابی بود موجب شد که چاپخانه‌اش محل چاپ نشریات پیشگام زمان و کتب علمی و ادبی و هنری عصر گردد. آن زمان چاپخانه‌ها نقش ناشران امروز را نیز ایفا می‌کردند و دفتر کارشان میعادگاه شاعران، نویسندگان و عالمان بود. چون عصر، عصر انقلاب مشروطه بود بالطبع سیاست بخش عمده‌ای از حجم کار روزانه او را در بر می‌گرفت.

حاجی‌رضا که بخاطر تأسیس چاپخانه به مطبعه (اصطلاح زمان خود) معروف شده بود در

مردان بزرگ را به یاد داشتن و زندگی آنها را سرمشق کار خویش قرار دادن خود نشان از بزرگی است. با رقه‌ای از افتخار آفرینی است که نسل جدید بر گردن می‌گیرد تا راه پیشینیان را بهتر از پیش ادامه دهد، تا بزرگانی دیگر رخ کنند، در یاد نسل بعد از خود بمانند و حاصل کوششان زمینه تلاش بیشتر نسل‌های آینده گردد. گیلان از این مردان بزرگ بسیار دارد و گیله‌وا سعی در معرفی آنان، نسل جوان ما بی‌تفاوت از این واقعیت نگذرد که خوشبختی و پیشرفت هر ملتی در کار و فعالیت، مهر و دوستی، اعتماد به نفس و غرور ملی مردم آن نهفته است.

با هم مروری میکنیم بر زندگی یکی از نیکمردان تاریخ معاصر گیلان: حاج‌رضا مطبعه

* * *

حاجی رضا اسمعیل معروف به مطبعه از رجال بزرگ و به یادماندنی در تاریخ گیلان است. او در زمان خود بازرگانی خیرخواه و آزاده‌ای منورالفکر و شهره‌شهر و دیار بود. مدتی را در بادکوبه به تجارت مشغول بود. در آن زمان بسیاری از ایرانیان بویژه گیلانی‌ها و آذربایجانیها برای کسب کار و تجارت به آن شهر می‌رفتند و همانجا ماندگار می‌شدند. مهاجرین ایرانی در باکو قزون از شمار بودند.

حاجی رضا که مردی روشنفکر و نیک‌اندیش بود در عین حال که به تجارت مشغول بود در امور فرهنگی و اجتماعی مهاجران ایرانی نیز سخت علاقه نشان می‌داد و از همین رو به عضویت انجمن نظارت بر امور ایرانیان پذیرفته شد و ناظر بر مدرسه ایرانیان در باکو گردید. زمانی که با رقه‌های جنبش مشروطیت در ایران پس‌دیدار شد، حاجی‌رضا به مشروطه‌خواهان پیوست و همانند بسیاری از ملیون به موطن بازگشت و با توجه به تجاربی که کسب کرده بود موجد و بانی یکی از بزرگترین چاپخانه‌های عصر خود در ایران گردید و چاپخانه عروه‌الوثقی را در رشت بنیان نهاد.

بررسی میزان انطباق توریسم با فعالیت‌های اقتصادی و شرایط محیطی استان گیلان

سیدحسن معصومی اشکوری

مقدمه

شرایط محیطی بسیار مساعد در استان گیلان سبب شده است تا این منطقه در سطح کشور به عنوان پهنه مناسبی جهت سیاحت و استفاده از مواهب طبیعی شناخته گردد. از میان فضاهای مفرح بیلاقی، جنگلی، اطراف شهرها و روستاهای سبز و خرم، دریا و سواحل آن، اینک این بیشتر کرانه نیلگون دریا و کناره آن است که بیشترین جاذبه‌ها را برای مسافران فراهم آورده است و بستن این، در واقع هجوم توریست‌ها و استفاده سیاحتی از گیلان مختص فصل گرم سال یعنی تابستان شده است. در حالیکه سایر نقاط دارای امکانات بسیار قوی سیاحتی استان تقریباً به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت‌های بخش توریسم در توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان گیلان اهمیت کمتری نسبت به دیگر فعالیت‌های اقتصادی همچون کشاورزی و صنعت ندارد. اما مهم این است که بدانیم توسعه توریسم تا چه اندازه با توسعه سایر بخش‌های اقتصادی - اجتماعی استان انطباق دارد، و تا چه میزان عوامل طبیعی و معیارهای محیطی در سرزمین گیلان جاذبه‌های توریستی را در این منطقه غنی‌تر و قدرتمندتر می‌سازد.

این مقاله با استفاده از دو روش جداگانه، میزان همبستگی و انطباق توریسم و دیگر عملکردهای توسعه‌ای و نیز ارزیابی عوامل محیطی موثر در تقویت جاذبه‌های توریستی را در استان گیلان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در انتها نیز یک طرح پیشنهادی جهت اجرا در میان مدت در سطح منطقه ارائه می‌گردد.

توریسم و انطباق فعالیت‌ها

از دیدگاه توسعه جامع منطقه‌ای، فعالیت‌ها و عملکردهای توسعه‌زا باید بطور همه‌جانبه و فراگیر توسعه یابند. این فعالیت‌ها را در استان گیلان، بر حسب بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی می‌توان بترتیب زیر دسته‌بندی نمود:

زراعت - باغ و نهالستان، جنگل، ماهیگیری، دامپروری، صنایع پیوسته کشاورزی (صنایع فرایندکننده محصولات کشاورزی)، صنایع وابسته به کشاورزی (صنایع تولیدکننده اسرار و نهاده‌های کشاورزی)، صنایع عمومی (صنایع تامین کننده نیازها و اشتغال‌زا)، معدن، توریسم، شهرنشینی و سکونتگاه‌های روستایی توسعه هر یک از فعالیت‌های فوق دارای اثرات متفاوت بر دیگر عملکردها بوده و در واقع از برخی جهات ایجاد محدودیت برای یکدیگر می‌نمایند. با توجه به جدول شماره ۱ -

می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین محدودیت‌ها با توسعه صنایع پیوسته عمومی حاصل می‌آید که به ویژه اگر تعداد آنها و نحوه استقرارشان در سطح منطقه بطور پراکنده افزایش یابد دارای آثار منفی بر روی توسعه فعالیت‌های چون زراعت و باغداری به علت تخریب اراضی مناسب، ماهیگیری و دامپروری به علت ایجاد آلودگی‌های محیطی (آب رودخانه‌ها و هوا) و توسعه روستایی به علت تخریب محیط زیست در فضاهای روستایی خواهد بود.

سایر فعالیت‌ها نیز به نوبه خود به اشکال مختلف همچون تبدیل اراضی و باغات، تخریب جنگل‌ها، ایجاد محدودیت زمین و ایجاد محدودیت برای توسعه‌های شهری و روستایی و... بوجود آورنده مشکل و تنگنا برای توسعه یکدیگر هستند. جدول شماره ۱ - محدودیت‌های حاصل از گسترش فعالیت‌های مختلف و آثار ناشی از آن را نشان می‌دهد.

مهمترین نتیجه حاصل از مطالعه این جدول گویای این است که تنها توسعه دو فعالیت، یکی توریسم و دیگری صنایع پیوسته کشاورزی، در سطح استان تنگنای عمده‌ای برای افزایش عملکردهای سایر فعالیت‌ها ایجاد نخواهد کرد، و بلکه می‌تواند به نوبه خود مکمل دیگر کارکردها

نیز باشد.

میزان اثرات محدودکننده توسعه فعالیت‌ها بر یکدیگر را می‌توان به صورت کمی نیز بیان نمود. این امر با ارزش نهادن بر چگونگی اثرگذاری عملکردها بر یکدیگر حاصل می‌آید. «ماتریس انطباق عملکردهای مک‌هارگ» (آزمایش شده در ایالات متحده آمریکا)، وزن کمی آثار فعالیت‌ها بر یکدیگر را نشان می‌دهد. کاربرد این ماتریس برای درک میزان انطباق کارکردهای توسعه‌زا در استان گیلان به صورت جدول شماره ۲ - آورده شده است.

هر یک از علائم + دارای وزن ۰۲ علائم x ۱ و علامت‌های - دارای وزن صفر می‌باشند. هر فعالیتی دارای بیشترین میزان وزنی باشد، درجه همبستگی و انطباق آن با دیگر فعالیت‌ها بیشتر است. بدین معنی که ایجاد توسعه در آن فعالیت‌ها گذشته از اینکه دارای هماهنگی بیشتری با توسعه دیگر فعالیت‌ها می‌باشد، دارای اثرات محدودکننده کمتری نیز هست.

کارکردهای توریسم، صنایع پیوسته به کشاورزی و سپس معدن و ماهیگیری از جمله فعالیت‌هایی هستند که توسعه آنها در استان گیلان بر اساس ماتریس درجه انطباق، بیشترین

جدول شماره ۱ - محدودیت‌های حاصل از توسعه فعالیت‌های مختلف در استان گیلان

فعالیت‌های موجود	فعالیت‌های موجود			
	زراعت	باغ و نهالستان	جنگل	ماهگیری
کارهای زراعت	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
باغ و نهالستان	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
جنگل	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
ماهگیری	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
دامپروری	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
صنایع پیوسته	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
صنایع عمومی	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
معدن	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
شهرنشینی	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
روستائینشی	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه

همبستگی‌ها را با گسترش دیگر عملکردهای اقتصادی - اجتماعی دارا می‌باشند. فهرست نمودن فعالیتهای مختلف توسعه‌زا در استان گیلان، بر اساس درجه انطباق آنها با یکدیگر، نشان می‌دهد که در راستای توسعه جامع اقتصادی - اجتماعی منطقه، کدام فعالیتها دارای چه اولویتهایی خواهند بود. این فهرست در جدول شماره ۳ - آورده شده است.

تورسم و شرایط محیطی

یکی از مهمترین عوامل جذب توریست و مسافر، وجود جاذبه‌های طبیعی و مناظر زیبا در محیط یک منطقه است. نواحی زیبای طبیعی جنگل و پارکهای جنگلی، مناطق کوهستانی، سواحل دریا، رودخانه‌ها و آبگیرها و... از جمله این جاذبه‌ها و مناظر محسوب می‌شوند. هر چه ویژگی‌ها و شرایط محیط طبیعی یک منطقه متنوع تر و گمرازه‌تر باشد، میزان جذب مسافر و توریست به آن بیشتر خواهد بود.

همراه تنوع بصری در تغییرات مداوم دید و منظر از پستی تا بلندی محیط طبیعی منطقه، وجود شبکه‌های راههای دسترسی در کوهستان و دشت و قابلیت بهره‌مندی از تغییر ارتفاع و تغییرات اقلیمی در چارچوب فعالیتهای توریستی از جمله عناصر طبیعی، معیارها و ارزشهای محیطی استان گیلان محسوب می‌شوند.

نیروی گریز از دریا

توسعه فعالیتهای توریستی حتی در بعد تورسم داخلی، با خود ایجاد موقعیتهای فراوان اشتغال توزیع، درآمد در میان اهالی، ایجاد تنوع و رونق اقتصادی، گسترش صنایع دستی و روستایی، رواج بازارهای محلی و... را به همراه دارد. کارکردهای توریستی هنگامی دارای اثرات مثبت و پویا در توسعه منطقه‌ای خواهد بود که میزان انطباق و همبستگی میان آنها و دیگر فعالیتها و عملکردهای اقتصادی از درجه بالایی برخوردار بوده، و در کنار این، شرایط محیطی

جدول شماره ۲ - ماتریس درجه انطباق عملکردها در استان گیلان

عملکرد	کاربری های موجود											
	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱. گردشگری	+	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۲. باغبانی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۳. جنگل	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۴. ماهیگیری	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۵. دامپروری	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۶. تورسم	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۷. صنایع دستی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۸. صنایع وابسته	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۹. صنایع عمومی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۰. معدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۱. شهرنشینی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۲. روستا نشینی	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

دوره	تلاش
۲	۰
۱	۰
۰	-

طبیعی منطقه نیز پذیرا و تقویت کننده فعالیتهای توریستی باشد. استان گیلان از این هر دو امتیاز برخوردار است. تورسم در این استان بیشترین درجه انطباق با دیگر فعالیتها را داراست. و نیز محیطهای متنوع و گوناگون طبیعی آن از نقاط قوت و عطف توسعه تورسم خواهد بود. کرانه‌های دریا و کناره‌های آن از دیرباز تنها وجه جذب توریست به استان گیلان بوده است. اینک با ایجاد تغییرات ارتفاعی در سطح دریا و بالا آمدن آب در آن و بدنبال از حیض ارتفاع خارج شدن قسمتهای زیادی از سواحل گیلان استفاده از دریا به منظور شنا و دیگر تفریحات رایج از دلچسپی چندانی برخوردار نیست. بهترین بهره‌گیری از دریا شاید راهاندازی

ارتباط میان عناصر محیطی و توسعه فعالیتهای توریستی و سیاحتی با توجه به عوامل طبیعی مناظر و معیارهای طبیعی موجود در محیط و نیز عوامل انتخاب معیارها، سنجیده و تبیین می‌گردد. «مدل کیمستید» (آزمایش شده در آلمان) این عوامل، معیارها و اصول را با توجه به جنبه‌های کارکردی فضاهای طبیعی در بر دارد. استفاده از این الگو برای تشریح شرایط محیط طبیعی استان گیلان این نتیجه را حاصل می‌دهد که تنوع زیباییها و گیرایی نواحی مختلف استان مانند دریا، ساحل، جلگه، کوهپایه، کوهستان، جنگل، مرتع، نقاط بیلاقی، پوشش گیاهی، تنوع اقلیمی و... از نقاط عطف و قوت تاکید بر توسعه فعالیتهای توریستی در گیلان می‌باشند و همانها بر شدت و درجه جذب مسافر و توریست به منطقه نقش اساسی ایفاء می‌نماید. شکل شماره ۱ - «مدل کیمستید» را به همراه تبیین شرایط محیطی استان گیلان نشان می‌دهد. تنوع در فرم و شکل، نور و رنگ آسمان و عملکردهای گوناگون در نقاط مختلف استان به

جدول شماره ۳ - اولویت های توسعه در استان گیلان

اولویت های اولویت دار	ردیف	فعالیت ها	وزن همبستگی
اولویت های اول	۱	تورسم	۲۲
	۲	صنایع وابسته کشاورزی	۲۲
	۳	معدن	۲۲
اولویت های دوم	۴	ماهیگیری	۲۰
	۵	رواجت	۱۸
	۶	دامپروری	۱۸
	۷	شهرنشینی	۱۷
اولویت های سوم	۸	جنگل	۱۷
	۹	باغ و نهالستان	۱۷
	۱۰	صنایع وابسته کشاورزی	۱۷
	۱۱	روستا نشینی	۱۶
توسعه	۱۲	صنایع عمومی	۱۴

تورهای سیاحتی دریایی با استفاده از کشتی‌های کوچک مسافری و نیز قایقرانی بر روی آن باشد. با توجه به این امر، ضروری است سیاستهایی اتخاذ گردد تا با استفاده از دیگر مواهب و موقعیتهای طبیعی منطقه نیروهای جدید گریز از دریا را برای مسافران و توریستها ایجاد نمود.

خلق موقعیتهای جدید سیاحتی - تفریحی در استان گیلان با بهره‌گیری از محیطهای جنگلی، بیلاقی، کوهستانی و دیگر جاذبه‌های طبیعی در سطح جلگه و فضاهای روستایی و اطراف شهری در منطقه دارای دو اثر مکمل یکدیگر خواهد بود.

اول اینکه توجه مسافران و توریستها را از دریا منحرف نموده به سمت دیگر امکانات سیاحتی جلب می‌کند

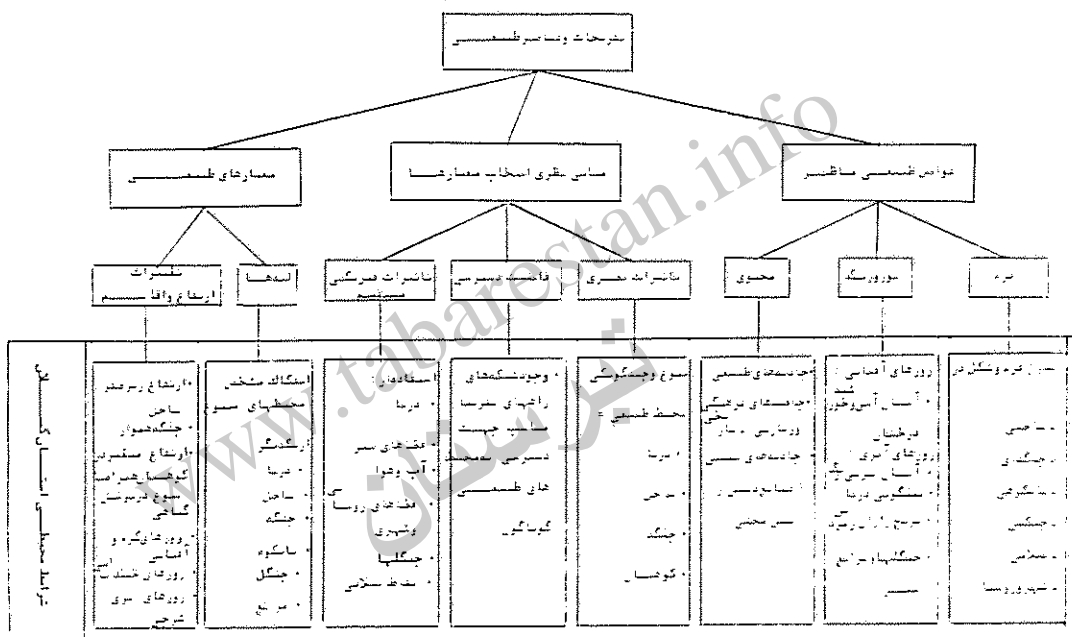
دوم، سبب می‌گردد تا دیگر استان گیلان یک منطقه توریستی منحصر به فصل گرم سال یعنی تابستان نباشد و بتوان از امکانات و قابلیتهای آن در دیگر فصول سال استفاده نمود. در کنار موقعیتهای بسیار مساعد در کوهستان، جنگل، بیلاقی، جلگه و... در گیلان، می‌توان پیرامون بهره‌گیری از پتانسیل‌های تفریحی اطراف مراکز شهری استان توجه بیشتری نشان داد و با ایجاد تاسیسات مناسب در میان مدت از آن استفاده نمود.

یک طرح پیشنهادی

تجربه ایجاد ناحیه گردشگاهی در «شیطان کوه و استخر» شهر لاهیجان آزمایش موفق در جلب مسافران و توریستها به نقطه‌ای



شکل شماره ۱ - مدل کسب و کار و شرایط محیطی استان گلستان



فهرست فضاها و نقاط مورد نظر در مراکز مختلف شهرستانها عبارتند از:

- ۱- استخر استیل در شهرستان آستارا
- ۲- ناحیه بیلاقی آبی اولر در شهرستان تالش
- ۳- آبگیر تردریا در شهرستان بندر انزلی
- ۴- جنگل هفت دغان در شهرستان صومعه‌سرا
- ۵- شهر تاریخی ماسوله در شهرستان فومن
- ۶- استخر عینک در شهرستان رشت
- ۷- پارک ساحل رودخانه سیدرود در شهرستان آستانه اشرفیه
- ۸- پارک ساحل سد منجیل در شهرستان رودبار
- ۹- ناحیه پایکومی عطاکوه - لیلاکوه در شهرستان لنگرود
- ۱۰- فضای موجود میان شهر و کمر بند رودسر در شهرستان رودسر

بازار شهرها و صنایع دستی و دیگر محصولات محلی رونق یابد.

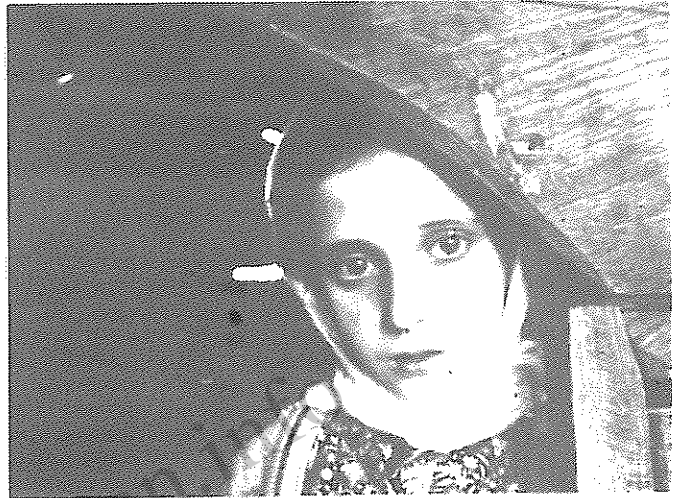
در این راستا به سه نکته اساسی باید توجه خاص معطوف گردد:

- ۱- بمنظور تأمین هدفهای توسعه منطقه‌ای از طریق گسترش فعالیتهای توریستی اطراف شهرها، سرمایه‌گذاریها باید توسط بخش خصوصی و ساکنان شهرهای مربوطه و یا داخل استان گیلان انجام گیرد تا سود حاصل از منطقه خارج نگردد و در بازار داخلی به مصرف برسد.
- ۲- دستگاههای اجرایی، شهرداری‌ها و بخش خصوصی باید بر حسب موقعیتهای خاص با یکدیگر همکاری متقابل و مکمل داشته باشند.
- ۳- علت انتخاب فضاهای طبیعی اطراف شهرهای مرکز شهرستان‌ها بدین علت بوده است که این نقاط بخاطر بهره‌مندی از امکانات زیربنایی، بویژه شبکه راهها و همجواری با شهرها از ارجحیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

سیاحتی - تفریحی غیر از دریا بوده است. با استفاده از این تجربه موفق پیشنهاد می‌شود: "نقاط توریستی جدیدی در اطراف شهرهای مرکز شهرستان‌های یازده گانه استان از طریق آماده‌سازی و بارور نمودن جاذبه‌های طبیعی و سیاحتی آنها ایجاد گردد" این امر بدینال خود آثار مثبت فراوانی دارد:

- سبب می‌گردد تا موقعیتهای متعددی جهت جذب مسافر و توریست در سطح منطقه به‌وجود آید و انحراف ذهن مسافران از دریا بیشتر گردد.
- مراکز گذراندن اوقات فراغت متعددی برای اهالی منطقه ایجاد گردد.
- زیباسازی شهرهای مرکز شهرستانها در دستور کار قرار گیرد.
- موقعیتهای جدید اشتغال در سبزو روستاهای اطراف ایجاد شود.
- فضاهای سبز و گذران اوقات فراغت آمانس شده در سطح منطقه به‌وجود آید.

فرهاد مهرانفر



* «ریشه‌ها». نویسنده: نیتنامه، تدوین و کارگردانی: فرهاد مهرانفر - فیلمبردار: علی‌عالمی - صدا: امیرحسین قاسمی - موسیقی: ج. طاهری‌پور - مدیر تولید: احمدپورا احمدی صفت - دستیار کارگردان: حسن بهرام راده - مدیر نگارشات و عکس: مهدی نصیری - نگارشات: نادر لشت‌نهایی، داود ذکایی، محمد درآیند - با تشکر از کوشش: مهندس عبدالغفار سجاعت، مهندس بیروز نکمیلیان، مونا نکمیلیان، مهندس بهمنی، مهندس ساجدی و کلبه برستل نالاشگر شرکت شعارود و مردم مهران سرک و دوران، مجری طرح: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، تهیه‌کننده: مرکز کسب‌سبمای تجربی و نیمه حرفه‌ای. بهار ۱۳۷۱

* ریشه‌ها «حدیث اسان بیامویی است. جامعه‌ای از کوه‌شمار گیلان به ناکاه در معرض دگرگونی در شرایط زیست و معیشتی قرار می‌گیرند، آنان گذشته را بی‌هیچ زمینهای روشن از آینده، از دست می‌دهند و سپس سرگشتگی....»

باید به سرچشمه‌ها نزدیک شد

س - با توجه به موفقیت اخیر شما، مایلیم سوال کنیم، برخلاف برخورد مثبت جشنواره‌ها و جامعه سینمایی با آثارتان، آن‌طور که نباید چرا مسرود تفاوت دسایندر کاران و علاقمندان گیلانی قرار نگرفته‌اند؟

ج - با سلام و عرض ادب به پیشگاه دلسوخنگان هنر و فرهنگ سرزمین گیلان. شاید به دو دلیل باشد در حله اول، سینما و تلویزیون دو مجرای اصلی ارائه اینگونه آثار هستند. سالن‌های سینما بدلیل پیکره اصلی عرضه سینمای تجاری، ماهیتاً در خدمت این صنعت هستند و تلویزیون‌های محلی نیز الگوی بسته و بی‌خونی را در چارچوب فعالیت خود قرار داده و تمایل چندانی به ارائه اینگونه آثار ندارند. در حله دوم، مطبوعات می‌توانند نقش تعیین‌کننده داشته باشند که متأسفانه نشریات بومی چه آنان که داعیه فرهنگی دارند، به جهت تحلیل سنتی از علل موفقیت یک نشریه همچنان بخش عمده اخبارشان در خدمت ورزش و یا اخیراً با بزرگنمایی اخبار جنایی و پلیسی سعی در ارائه محصول دارند. به صراحت می‌توانم بگویم نشریات محلی گیلان رسالت خود را در واگوییایی موفقیتها و تلاشهای فیلسازان گیلانی انجام نمی‌دهند و علیرغم تشابهایی که کانون فیلم بندر انزلی و کانون فیلم رشت که سعی در آشنایی مردم با آثار مثبت داشته‌اند متأسفانه این

فرهاد مهرانفر سینماگر جوان گیلانی از آن دسته کوشندگان است که طی سالهای اخیر، خالق آثار کوتاه سینمایی بوده که غالباً مورد توجه محافل هنری و جشنواره‌های داخلی و خارجی قرار گرفته‌است.

مهران فر متولد ۱۳۳۸ از بندر انزلی و فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی سینما است. «کواج»، «تالش»، «زغال پزان»، «دلوران مه‌نشین»، «جوانه‌ها»، «آن شب که...»، «بردها در برف بدنیا می‌آیند» و «ریشه‌ها» از کارهای عمده‌ی وی به حساب می‌آیند.

تالش پیگیرانه او بعنوان دبیر کانون فیلم بندر انزلی، طی سالهای گذشته و همکاری با عباس کیارستمی بعنوان طراح صحنه فیلم «زندگی و دیگر هیچ» از کوششهای پررنگ در کارنامه او به شمار می‌آید. فیلم «بردها در برف بدنیا می‌آیند» که بر تارک جشنواره امسال همدان می‌درخشید و جشنواره نیز با این فیلم شروع شد، طی سال ۱۳۶۹ موفق به دریافت جایزه اصلی سی و ششمین دوره جشنواره «اوبرهاوزن» آلمان گردید.

قابل ذکر است این جشنواره از معتبرترین جشنواره‌های گروه «الف» می‌باشد که طی قدمت ۳۶ ساله تنها «ابراهیم گلستان» و «فروغ فرخزاد» با فیلم «خانه سیاه است» از ایران، موفق به دریافت جوایزی در آن شدند.

شهریور امسال «ریشه‌ها» - آخرین اثر مهرانفر - در دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه همدان، موفق به دریافت جایزه ویژه هیئت داوران با عنوان «پرداخت هنرمندانه و پویایی در بیان سینمایی» گردید. «ریشه‌ها» از بحث‌برانگیزترین فیلمهای این دوری جشنواره بود و قابل ذکر است که از سوی دبیران جشنواره‌های «اوبرهاوزن» آلمان و «کلرمونت» فرانسه - جهت شرکت در دوره‌ی آتی جشنواره‌های یاد شده مورد دعوت قرار گرفت. خانم آنجلهارت دبیر جشنواره اوبرهاوزن طی چند جلسه مصاحبه و آشنایی با مهرانفر، پیگیرانه کارهای وی را مورد توجه داشت، و در پایان این مقال باید گفت: «اگر غم نان بگذارد» بی‌شک او با چشمان شیشه‌ای دوربین می‌تواند هنجارها و ناهنجاریها را بهتر بنمایاند.

مهرانفر آن طور که باید طی شش سال فعالیتش در گیلان و تولید آثاری ارزشمند، مورد توجه نشریات محلی قرار نگرفته و چهره وی برای غالب هموطنان گیلانی آشنا نیست به همین منظور مصاحبه‌ای با وی داریم که متأسفانه بدلیل محدودیت نشریه در بسط و گسترش بحث آن‌طور که باید نمی‌توانیم باریک شویم. با اینهمه موضوع بحث را همچنان باز نگاهیداریم تا در این مورد خاص (تقابل سنت و تکنولوژی) اگر مقالات جدیدی رسید به انعکاس آن‌ها اقدام کنیم.

با تشکر از دوست شاعرمان احمد قربان‌زاده در ترتیب این مصاحبه و با آرزوی توفیق برای کلیه سینماگران جوان گیلانی که مسائلی جدی اقلیمشان را مرکز توجه آثارشان قرار داده‌اند.



سنت ناپویا

کردن عناصر پویای سنت و بارور نمودن فرهنگ و هویت نسل نو می‌توان در رزمگاه جهانی و در تهاجم فرهنگی ابتدال دارای سنگری استوارتر شد. از طرفی مهندسی که در «ریشه‌ها» در تحول جامعه و معیشت - سنتی کوشا هستند، نیز حق دارند. و اما یک اشکال، آن تحول مکانیکی و ایجاد تمدنی است که وجه فرهنگی آن در جامعه سنتی هنوز قوام نیافته و این هر دو یعنی (سنت ناپویا و تکنولوژی بدون وجه فرهنگی) دوروی یک سکه، و به یک اندازه خطرناکند.

س - به نظر آن تقابل این دو به کجای می‌انجامد؟
ج - تمدن با جهانی شدن شبکه اقتصادی - اطلاعاتی و تکنولوژیک، اینک از مرزهای یک کشور فراتر رفته و موجب شده تا از محدوده‌ی جغرافیایی بهره‌برداری منابع طبیعی جهان، اقیانوسها و حتی فضا را در برگیرد. برعکس تمدن - مفهوم سنت و فرهنگ وابسته به مکان معینی اطلاق می‌شود. و در نتیجه بین سنت و تمدن که گاهی به اندازه یک تاریخ از یکدیگر دورمانده‌اند، جدائی افتاده و حرکت بسوی نوعی وحدت در تمدن، حداقل‌های سنتی را از میان برمی‌دارد و اقوام و ملل پیرامونی که از یکسو زیر فشار همگون ساختن خود با تمدن جدید بوده و از سوی دیگر زیر نفوذ فرهنگ محلی و ویژگیهای جامعه‌شناسی خود قرار دارند ناگزیر به پذیرفتن نوعی چند فرهنگی می‌شوند. اما شتاب پیشرفت تکنولوژی چنانست که امکان هماهنگی در رویارویی با اوضاع تازه را دشوار می‌سازد. و محصول این رویایی نابرابر و یکسویه بودن مراکز نشر و ترویج فرهنگ غالب و انحصار شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباط جمعی مسخ جوامع پیرامون و بی‌ریشه‌گی است.

س - و در این جنگ نابرابر، شما معتقدید که هنرمندان و متفکران جامعه باید که مبلغ ویژگیهای قومی خود باشند؟

ج - نه، گاهی ما به خطا می‌رویم، همان خطایی که با عرض پوشش نشریه «گیله‌وا» در معرض آن است. ببینید، صبغه بومی داشتن یک اثر یا در خدمت بودن یک مقوله ادبی در حفظ ویژگیهای لهجه و قواعد بیانی یک قوم نیست، این توضیح واضح است که در خدمت بودن یک اثر در اصالت محتوا و سرسپردگی مضمون به تعلقات، دردها و آرمانهای یک ملت است. حال اگر این مضمون به زبانی بیان شود که فراگیرتر بوده و توده‌های بیشتری را درگیر و جذب خود سازد، رسالت خود را صحیح‌تر انجام

* سنت ناپویا و تکنولوژی بدون وجه فرهنگی دو روی یک سکه، و به یک اندازه خطرناکند.

* یک اثر زمانی می‌تواند جهانی باشد که از نهاد هویت و اصالت ملت خود روئیده باشد چه در آن صورت متعلق و آشنای همه ملت‌هاست.

آثار بدلیل بدمآموزی مردم جایگاه واقعی خود را نیافته و مورد قضاوت قرار نگرفته‌اند.

س - با توجه به این مشکلات، چرا کار کوتاه، و چرا کار بلند سینمایی نه؟

ج - به همان دلیل بالا. در واقع کار بلند سینمایی به دلیل وابستگی به سرمایه، نهایتاً بعنوان یک محصول صنعتی بدبیبی است که باید تابع قواعد حراست از سرمایه باشد. از این روی ما غیرمورد استشنا شاهد نزدیک‌تر شدن سینمای تجاری ایران به سمت یک محصول صرفاً سرگرم کننده هستیم و در نتیجه این نوع سینما ماهیتاً نمی‌تواند به مسایل واقعی و جدی بپردازد در حالیکه آثار غیر سینمایی در قالب انیمیشن، داستانی، مستند و تجربی به دلیل عدم وابستگی به سرمایه کلان از آزادی عمل بیشتری در برخورد با مسایل جدی برخوردار است و غالباً می‌تواند همچون آئینه درون یا حدیث نفس فیلساز به جوهر هنر بیشتر دست یازد.

س - «ریشه‌ها» چندمین کار شماست؟
ج - فکر می‌کنم، پانزدهمین.

س - چرا در آثار بیشتر به مسائل بومی گیلان می‌پردازید؟ و عبارتی با طرح اینگونه آثار، بدنبال کدامین گمشده می‌گردی؟

ج - علت علاقه‌ام به موضوعات بومی در واقع یافتن آن چیزی است که امروزه در

شهرهای بزرگ آنرا از دست داده‌ایم. و در مقابل، تمش، یاس، خستگی و ترسی مبهم از آینده را به میراث برده‌ایم. بقول فروغ «هیچکس نمی‌داند که نام آن کیوتر غمگین کز قلباگریخته، ایمانست». و به همین جهت معتقدم برای دستیابی به اصالت، باید به سرچشمه‌ها نزدیک شد. از آن نوشید قلمقه‌ای برای تشنگی راه برداشت. شاید گرایش به موضوعات بومی به همین خاطر باشد.

س - یعنی اعتقاد داری باید به باورها و بیدارهای ردگی در گذشته بازگشت؟

ج - ببینید، پاهای انسان طوری خلق شده که «باید» قدم به جلو گذاشت شخصاً مخالف هر گونه سنت‌گرایی مطلق و متعصبانه هستیم. من علت گسیختگی و گریز از گذشته و گره‌خوردگی فرهنگی نسل جوان را در واقع معلول همان ارکان جامد در سنت می‌دانم.

س - با توجه به رویارویی تکنولوژی با سنت - در «ریشه‌ها» - ورد سنت در بیان اکنون، آناشما حاضر تکنولوژی را می‌گیرید؟

ج - «ریشه‌ها» تقابل تکنولوژی با سنت (معیشت - سنتی) است. اما در پایان شما پاسخی مبنی بر تأیید هیچکدام نمی‌یابید. من معتقد به کنار گذاشتن سنت به طور مطلق نیستم. بلکه براین باورم که با کشف و بالنده

داده‌است. بی‌شک ما با تولد هر نسل شاهد کم‌رنگ‌تر شدن ویژگی‌های گویش و منتشر شدن آن هستیم. هر قدر این واقعیت از نظر فلسفه اخلاقی قابل اعتراض باشد خود جزئی از منطق تحول است. در مجموع هر گاه ادبیات، نقاشی،

گفتار متن و صرفاً متکی بر عناصر سمعی و بصری وابسته به موضوع با مخاطب همگام می‌شود و مایلیم یادآور شوم که تلاش از این پس معطوف تجربه و کشف فرم در شیوه‌های بیانی است.



مهران فر در تدارک یک نما، بازیگران را آماده می‌کند

موسیقی، و تمامی اشکال هنری از اعتقادات ملی و بومی مایه بگیرند و تجلیگاه روح سرزمین خود باشند و میان تأثیرات متضاد وحدتی ایجاد کنند توده‌ی مردم نیز قوانین اخلاقی را که هنر حامل آن است با شیفتگی خواهند پذیرفت و بر آن گردن خواهند نهاد. برای مثال بزرگترین دلیل زنده بودن هر ملتی داشتن شعر حماسی است. و ما در چالش‌های تاریخی از فردوسی تا شاملو آن گاه که ضرورتی بوده شاهد آثار جاودانه حماسی بوده‌ایم و این حفظ همان سنت پویاست.

س - بهتر است به «ریشه‌ها» برگردیم. «پوداخت هنرمندان و پویایی در بیان سینمایی» عنوان ویژه هیئت داوران به این فیلم بوده، چه تفاوتی در ساختار ریشه‌ها با کارهای قبلی شما وجود دارد؟

ج - در کارهای قبلی متأسفانه به دلیل بیماری سرمن سینمای مستند و استاندارد تلویزیون در عرضه این نوع آثار، فیلم‌هایم بی‌جهت زیر پوشش گفتار متن اسیر بود و از این لحاظ آثار قبلی من، همچون کواج، تالش و زغال‌بازان، زخم‌های بسیاری در پیکره‌ی خود دارند. در حالیکه فیلم «بره‌ها در برف دنیا می‌آیند» و «ریشه‌ها» به تکامل خود در ساختار نزدیک‌تر شده‌اند، و فیلم بدون وابستگی به

س - یعنی معتقدید فرم مقدم بر محتواست؟
ج - متأسفانه این قضیه بدجوری جا افتاده و وظیفه هنرمند کشف محتوانیست. مفاهیمی همچون عشق، صلح، گرسنگی و استثمار پدیده‌هایی جهانی و جاودانه‌اند و در هر اثر خواسته یا ناخواسته وجود دارند منتهی به دلیل تکرار کلیشه‌ای این مضامین ما هر روزه صاحب گوش شنوای کمتری می‌شویم. در نتیجه رسالت هنرمند با توجه به اصالت محتوا تلاش و پویایی در شیوه‌های بیانی است تا مخاطب بیشتری را مجدداً متوجه همان مفاهیم و تضادهای همیشگی کند.

س - آیا برداختن به مسائل ملی ما را از کاروان جهانی دور می‌کند؟

ج - نه خیر! اشکال در اینجاست که ما ملت و جهانی بودن را دو پدیده جدا و یادر تضاد با هم می‌دانیم در حالیکه یک اثر زمانی می‌تواند جهانی باشد که از نهاد هويت و اصالت ملت خود روئیده باشد چه در آن صورت متعلق و آشنای همه ملت‌هاست و ما همچنان برای جهانی شدن، نیازمند هويت ملی خود هستیم «که من درد مشترکم، مرا فریاد کن»

س - چرا «ریشه‌ها» در تقابل ست و تکنولوژی راه حلی ارائه نمی‌کند.

ج - مقوله هنر مثل داروخانه نیست که

برای هر دردی داروئی داشته باشد. به تعبیری هنر انعکاس و تفسیر پدیده‌ها از ورای ادراک و آرمان یک فرد است و کشف دوباره زیبایی‌ها و زشتی‌هایی که ما بدلیل تکرار و روزمرگی به فراموشی سپرده‌ایم. وظیفه‌ی درمان بعبده فیلسوفان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان گذاشته شده است. بهر حال و بعنوان پاسخی در ارتباط با موضوعی که «ریشه‌ها» مطرح می‌کند معتقدم که هر جنبش و دگرگونی واقعی باید ضرورتاً توأم با یک بعد فرهنگی باشد که جوامع تکنولوژیک کنونی نتوانسته به آن مجهز شوند. ما و نسل‌های آتی برای مجهز شدن به بعد فرهنگی و در نتیجه ساختن تمدن‌های واقعی تکنولوژیک باید بر موانع زیادی چیره شویم.

س - بعنوان کارگردان رسمی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان چه سهمی از موقعیت احبران را مدیون این اداره کل هستید؟

ج - در ابتدا جا دارد از تمامی همکارانی که مرا در تولید «ریشه‌ها» یاری دادند کمال تشکر را داشته باشم که بدون وجود گرمشان، سرما و سختی کار امکان نداشت و باید بگویم طی سالیهای اخیر با درایت مدیریت و معاونینشان، بخصوص تلاش‌های پیگیرانه سرپرستی واحد سمعی و بصری، این اداره زمینه ساز تولید آثار قابل توجهی گردید که برای نمونه می‌توان از فیلم‌های آستان، فوکا، سفال، دوستان صمیمی صمیمی، ما را یک نگاه گذرا بس، انتظار، بره‌ها در برف دنیا می‌آیند، آن شب که... ریشه‌ها نام برد. و در حال حاضر واحد سمعی و بصری با گردآوری مجموعه‌ای از ابزار فنی تولید فیلم ۱۶ مم و ویدئو و با حضور کارشناسان و افراد خیره‌آمادگی همکاری با سایر سازمانها و ادارات در زمینه تولید فیلم را دارد. لازم به یادآوری است که با تجربه‌ای که برگزاری جشنواره‌های وحدت تبریز، کودکان اصفهان و فیلم کوتاه همدان نشان داده، بدون مساعدت و یاری اسناداری، شهرداری و سازمان برنامه و بودجه و سایر نهادها نمی‌توان حرکتی اساسی در این زمینه داشت. به امید شناخت و مساعدت مسئولین محترم استان گیلان از این مقوله و همیاری با اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در راستای شناساندن چهره زیبای گیلان به ایران و جهان.

س - و در پایان ...؟

ج - از تمامی کسانی که بی‌اجرا حافظ میراث فرهنگی و سنن پویای دارالمرز گیلانند سپاسگزارم.

یکهزار و هشتاد سال پیش شروع می‌شود که به جزیره آبسکون حمله می‌نمایند. در اینجا دورن در مورد جزیره آبسکون و

فصل اول - که تحت عنوان پیشگفتار آمده است شامل ۵ صفحه است. در این مقدمه مؤلف انگیزه و روند کارش را شرح می‌دهد و

MÉMOIRES
DE
L'ACADÉMIE IMPÉRIALE DES SCIENCES DE ST.-PETERSBOURG, VII^e SÉRIE,
TOME XXIII, N^o 1.

CASPIA.
—
ÜBER DIE
EINFÄLLE DER ALTEN RUSSEN IN TABARISTAN
nebst Zugaben über andere von ihnen auf dem Kaspischen Meere und in den anliegenden Ländern
angeführte Unternehmungen.

VON
B. Dorn.

Et quod proxiis melius sit,
Cassides legenti, et uti, his solum veritas

(Mit zwei lithographirten Karten und acht Holzschnitten)

Lu Iz 25 ocrül 1868.

St.-PETERSBOURG, 1875.

Commissaires de l'Académie Impériale des sciences:

à St.-Petersbourg: A. Brugsch; A. Miquel; A. Madsen; A. Lepsius;
MM. Eggers et C^o, H. Schmittsdorf, M. N. Eymel; M. J. Niels; M. Léopold Voss.
J. Isakof et A. Teberkessoff;

Prix: 4 Rbl. = 19 Mark 30 Pf.

Ein Beitrag zur Erforschung von Konflikt- und Krisenursachen

B. Dorn
CASPIA

Über den Einfall der
alten Russen
in Tabaristan

Herausgegeben und mit einem Vorwort
von Ahmad Mahrad

Gilan-Publikation
Bandar-Anzali
Iran

1980

کاسپیا

هجوم روسهای قدیم به طبرستان

نامگذاری آن و سایر نام‌های محلی گیلان - (گیلان) و اوضاع جغرافیایی شمال ایران اطلاعات سودمندی به خواننده می‌دهد.

هفت بخش ضمیمه با توضیحات وسیعی راجع به مطالعات و مسائل مختلف به کتاب افزوده شده است که هر کدام فصولی را تشکیل می‌دهند.

فصل هشتم - فهرست اشخاص و اشیاء است که او فقط به مرتب نوشتن اسامی قناعت نکرده بلکه برای هر کدام توضیحات وسیعی آورده است که از دیدگاه جغرافیایی، سیاسی، تاریخی، و باستانشناسی در خور اهمیت است.

فصل نهم - شامل فهرست مآخذ است که کتب و آثار بسیار زیادی را با ذکر نام مؤلف و عنوان کامل کتاب و سال و محل انتشار برمی‌شرد.

فصل دهم را اختصاص به لغت‌نامه داده

همه در صفحه ۳۷

می‌نویسد که برای این تحقیق به لندن و آکسفورد سفر کرده و در آنجا کتاب تاریخ محمدبن‌الحسن را که بدست نوشته شده بود مطالعه نموده و آن انگیزه‌این تألیفش شده است. در مرحله دوم دورن مسافرتی به طبرستان (مازندران) نمود و از شهرهای ساری، اشرف، آمل، شهبوار، و سایر نقاط دیدن کرد. او خط سیر خودش را از راه رودخانه ولگا به «اشترخان» و «باکو» به آشوراده و از آنجا به «میان کاله» ادامه داد و اماکنی را که روسها در قدیم به آن جا حمله کرده بودند تحت بررسی قرار داد و با مردم آن سامان به صحبت پرداخت و برای تألیف خود از کتب تاریخ فارسی، عربی، انگلیسی و بسیاری زبانهای دیگر کمک گرفت.

فصل دوم - این فصل غارتگریهای روسها را از قدیم‌الایام شرح می‌دهد. غارت روسها در طبرستان در سال ۹۰۹ = ۲۹۷، یعنی تقریباً در

از مهم‌ترین آثاری که در قرن گذشته در امپراطوری روسیه تزاری پیرامون خاورمیانه، یا مشرق زمین به رشته تحریر آمده است بررسی‌های برجسته‌ای است که توسط آکادمی علمی امپراطوری روسیه در سانت پترزبورگ بزیور طبع آراسته شد.

بخشی از این پژوهش‌ها بزبان آلمانی نگارش یافته، زیرا تا قبل از انقلاب اکتبر زبان‌های فرانسه و آلمانی در روسیه جزو زبانهای درباری و علمی و برجسته محسوب میشد.

همچنین یکی از شخصیت‌های جالب تاریخ پژوهش در روسیه قرن گذشته، فردی است که در آثارش اغلب بنام ب. دورن معرفی شده است که کتاب «کاسپیا» یا «هجوم روسهای قدیم به طبرستان» را به رشته تحریر درآورده است و در سال ۱۸۷۷ میلادی در سن پترزبورگ منتشر کرده‌است. این کتاب ۸۰ صفحه‌ای به بیست فصل تقسیم شده است.

آن هستند در سرتاسر سرزمین گیلان از دامنه‌های البرز کوه تا کرانه‌های دریای خزر و دیار مازندران وجود دارد و به تفاوت گویش‌های بومی در هر منطقه و ناحیه تلفظ ویژه‌ای پیدا کرده‌است مانند:

۱- در شرق رودخانه سپیدرود و در برابر زانگا در فاصله‌ای نه چندان دور بین روستاهای خرارود XRARU و فشتال FASTAL ناحیه‌ای بنام جانگاه است.

۲- در شمال بخش سپاهکل رودخانه‌ای که از شمال به غرب این شهر کشیده شده و در ناحیه غربی آن بنام کلارود KLARUD و در شمال بنام زنگی‌رود معروف است.

۳- در حومه شهرستان رودسر یا هوسم باستانی نزدیک روستای سیاه‌سطلخ و کلارود روستائی بنام زهون‌بره ZAHUNBARA یا زنون‌بره ZAUNBARA هست.

۴- در آخرین مرز جنوبی دیلمان نرسیده به الیوه ALIVA و کوشیل KUSIL روستائی بنام زین‌پشته ZAENPOSTA هست که به جاده‌ای خاکی بروستای کلاچخانی KLACXONI می‌پیوندد.

۵- روستای زهنده ZAHENDEH یا زنده ZAENDA در بخش لشت‌نشاء و در آخرین بخش جنوب‌غربی آن واقع است که بوسیله جاده‌ای خاکی بروستای کردخیل KARDAXIL وصل میشود.

۶- روستای «بیورزین» BIVARZIN در شمال‌شرقی فاراب بین گرماب بالا و برمد BARMAD از توابع شهرستان رودبار است.

۷- زنگینه محله در حومه شهرستان لنگرود است.

۸- گنبد زین بر ZINBAR در نزدیک دژلمس جزو الموت و در شهرستان بالا است.

۹- روستای زندانه ZAENDANA بین روستای خمیس XAMIS و الماس در طالش است.

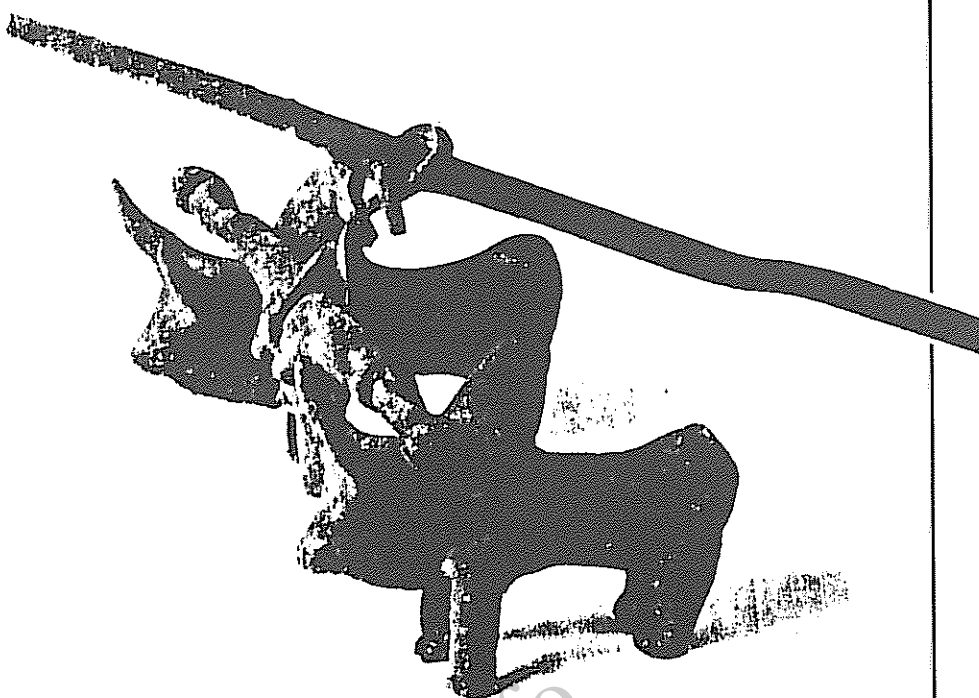
۱۰- زنگیاب‌رود نام دیگری بر زنگی‌رود است و خود نیز از رودهای معروف گیلان است.

۱۱- زنگیان در حومه شهرستان صومعه‌سرا است.

۱۲- قریه زنگی و زنگی کلاته در رستمدر مازندران است.

۱۳- مسجد و محله زنگو در مازندران است.

۱۴- زنگی شاه بن‌ارغش از دودۀ نصرالدوله، شه‌ریار شه‌راگیم پدر ملک کیخسرو در مازندران بود.



نامواژه‌های جغرافیایی گیلان^۱

زونگا

ZUNGA

ایرج شجاعی‌فرد

چنین سنگبائی بوده‌است. پشته‌های پوشیده از علفهای هرز و گیاهان بومی که بر روی خرابه‌هایی چند بجای مانده بهمراه گورهای که در گوشه و کنار آن بوده از دستبرد دزدان نابکار در امان نمانده و با دست سوداگران مرده‌خوار زیر و رو شده‌است.

دامنه‌های کوه با اینکه از سالهای پیش شخم خورده و کشت شده‌است هنوز هم پر از سفالینه‌های شکسته است. دیوارهای دامنه که از تفاوت ارتفاع بلندیها بوجود آمده بیشتر از ساروج دستی است. بی‌گمان در عمق چندمتری آثار حیات گذشتگان پیدا میشود. در دامنه‌ای نزدیک به آخرین مرز بلندیها گورستانی هست که نزدیک به چهل گور را در خود جای داده‌است که هنوز از چپاول آزمندان مصون مانده‌است. دیری نمی‌پاید که آنجا نیز بسرنوشت غم‌انگیز دامنه‌های پائین‌تر و حاشیه و اطراف چشمه‌ها و خانه‌ها دچار شود.

میگویند زمانی که بولدوزر برای ساختن راهی ترانشه میزد اشیائی مفرغی بشکل مرغ دریائی و خسرگوش و خوشه‌های انگور پیدا شده‌است. این مجموعه نام برده شده بفرض اینکه پیدا نشده‌باشد با ترکیب ویژه‌اش نشانه‌هایی از فرهنگی دیرینه را در خود نهفته دارد. هر چند باعتبار یک خانه روستائی حجت‌آباد پشته‌اش میخوانند اما پیران دهستان رستم‌آباد و روستای شمام SEMAM آنرا زونگا می‌نامند و در اسناد ثبتی هم زانگا نوشته شده‌است.

این نامواژه و نامهای دیگری که هم خانواده

در بلندیهای غرب رستم‌آباد درست جاده‌ای خاکی که به تأسیساتی دولتی می‌پیوندد ناحیه‌ای نیمه‌جنگلی است که زونگا نام دارد. دارای یک خانوار است و روستاهای نزدیک آن در چهار جهت جغرافیائی عبارتند از:

دل‌بُندی DELA BRANDI، دگرِدِ DAGRED، بَرک BARAK و کوه گالش‌نشین بُدی چیه BADIYE JIYEH و ناحیه‌پشت‌گوراب POSTGURAB در ناحیه زونگا چشمه‌ای بزرگ و پرآب و چشمه‌هایی کوچک هست که آب همه آنها در آبیگری ساخته‌شده از روزگاران گذشته بهم می‌پیوندد و از میان نهری به درّه سرازیر میشود. سنگهای طبیعی و بعضاً تراش خورده در گوشه و کنار بچشم می‌خورد. نمای ظاهر آنها نشان میدهد که سنگهای رودخانه‌ای است و سپیدرود هم تنها رود بزرگ گیلان است که در مسافتی نه چندان دور درمیان درّه‌روانست و بی‌گمان زمانی دارای

۱۵- چونکه در زبان مردم تات زبان «تارم» بمعنی گاو نر جوان است.

گسترده‌گی این نام‌ها از بن مایه‌های اساطیری از یکسو و یادمانهای تاریخی از سونی دیگر ریشه گرفته‌است.

در زند و هومن یسن آمده‌است:

دین ویژه مزدیسنان و آتش وهرام که بداد بر پا شده‌است به نیستی رسد و زنگیان و آوارگان پیدا آیند. پاره‌ای بر این باورند که مفهوم زنگیان و آوارگان در این جمله تازیانند. اما مرحوم هدایت می‌گوید «کمتر میشود که در یشتها و دینکرد و اوستا... از زنگیانی که از تبار اعراب باشند چیزی گفته شده‌باشد. اما در بند هشن و شاهنامه که هر دو متعلق به هزاره اخیر است زونگا یا زنگیاب تازی آمده‌است.

«صادق هدایت - زند و هومن یسن صفحه ۳۹ چاپ ۱۳۴۲ انتشارات امیرکبیر» در بندهش «زند آکاسیه» در فصل سی و دوم درباره تبارنامه از دی‌دهاک «ضحاک ماردوش» آمده‌است: دهاک پسر ارون‌داسپ، پسر زئی‌نی گئو، پسر یوکفشک، پسر تاز، پسر فرواک، پسر سیامک، پسر مشیه، پسر گبو مرد.

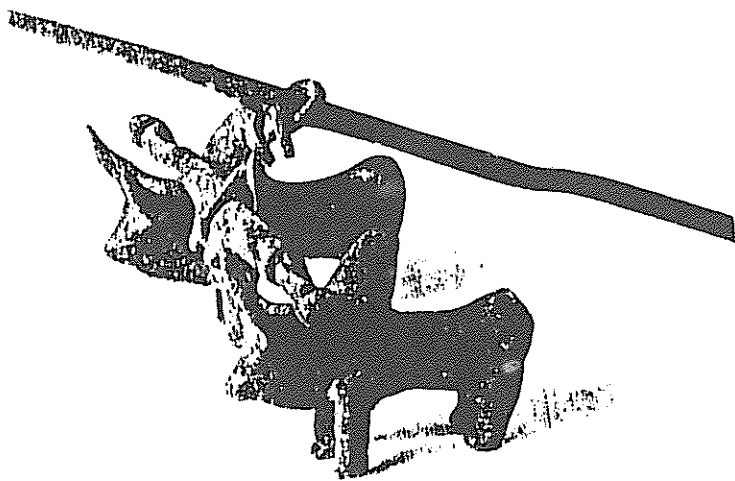
در این تبارنامه زئی‌نی گئو یا زینگا نیای از دی‌دهاک است و بر اساس اساطیر «اوزاک» که خود را بشکل زئی زیبا در آورد و با اهریمن در آمیخت و دهاک را بدنیا آورد می‌تواند دختر زینگا یا زئی‌نی گئو باشد. یا باید گفت اهریمن همان ارون‌داسپ و پسر زئی‌نی گئو یا زینگا بوده‌است.

در زامیاد یشت فقره ۱۹ افراسیاب تورانی زئی‌نی گئوی دروغگو را می‌کشد و در فقره ۹۳ هم صفت دروغگو به زئی‌نی گئو داده شده‌است.

در اوستا در یشت نوزدهم نیز همین واژه زئی‌نی گئو آمده و آقای یوستی آنرا دارندۀ گاوزنده معنی کرده‌است.

«یادآوری این نکته ضروری است که صفت دروغگو یا دروج و یا دروژ به کسان یا گروهانی گفته می‌شد که زرتشتی نبودند و دین زرتشت را نپذیرفته بودند»
در بندهشن آمده:

دیوی بنام زنگیاب که زهر بچشم داشت برای پادشاهی ایران‌شهر از سرزمین تازیان آمد. بهر که می‌نگریست هلاکش می‌ساخت. ایرانیان از افراسیاب تورانی یاری خواستند و او هم زنگیاب را کشت و ایران‌شهر را ویران کرد و مردمان بسیاری را به توران زمین برد. «فصل ۳۳



از کتاب بندهشن نقل از صفحه ۵۰۶ حماسه‌سرانی در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا»

در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران دکتر مرادبهار صفحه ۱۴۶ آمده‌است، یکی که او را زینگا خوانند که زهر بچشم داشت از تازیان بشاهی ایران‌شهر آمد. بهر که به بدچشمی نگریست کشته شد. ایرانیان افراسیاب تورانی را بخواهش خواستند تا آمد و زینگا را بکشت و خودشاهی ایران‌شهر کرد.

گر چه در متون و نوشته‌های دوره‌های اسلامی هم چون بندهشن و شاهنامه و... بسبب نفرت از استیلای تازیان، زینگا و از دی‌دهاک را زنگیاب و ضحاک تازی خوانده‌اند اما در بستر روایات اساطیری و زنجیره داستانی و ادبیات شفاهی، از دی‌دهاک و زئی‌نی گئو همانند داستان گیومرث و گاو، اهریمن و اورمزد، و پیدایش گیپان از نیاکان هند و اروپائی است در نوشته‌های اوستائی زینگاو موجودی اهریمنی است. انیرانی است «غیر ایرانی است» در طبقه‌بندی عناصر شر با از دی‌دهاک و بوشیاست و خشم و استوودات هم‌سنگ است و یا با ویژگی‌هایی که دارد در این گروه جای می‌گیرد.

می‌توان گفت که پیش از ورود آریائی‌های جدید به نجد ایران، آریائی‌های دیگری در هزاره‌ای پیش‌تر با باور داشت‌های نخستین خود به ایران آمدند و از جمله در کرانه‌های جنوبی دریای خزر ماندگار شدند و برای حفظ و نگاهداشت سمبل‌های اعتقادی خود نام‌هایشان را به کوه و دشت و چشمه و رودخانه و جز اینها

دادند و در راستای آن که شیوه حکومتی مخصوص به خود را طلب میکرد با آریائی‌های تازه آمده که دین تازه‌ای هم داشتند به جنگ برخاستند و یورش و دفاع آنان انگیزه‌ای شد تا انیرانی «بیگانه=غیر ایرانی» خوانده شوند.

در تفسیر ویدیو داد هوشنگ جاماسپ می‌گوید که باریج و دیلم غیر ایرانی‌اند. در کتاب حدودالعالم نیز درباره انیرانی بودن آماردها و دیلمی‌ها مطالبی آمده‌است.

جاماسپ - هوشنگ - ویدیو داد صفحات ۱۷-۱۸ زئی‌نی گئوی اوستائی در پهلوی زینگاو و از دو واژه «زئن یا زین ZAEN با یاء مجهول سلاح یا اسلحه می‌باشد مانند صفتی که به تهمورث داده‌اند و اوراتهمورث زیناوند = تهمورث مسلح» می‌نامند.

در فارس‌نامه ابن بلخی آمده‌است: او را تهمورث زیناوند گفتندی و زیناوند لقب او بود یعنی تمام سلاح. زینبند نیز باین معنی است و فرحان زینبندی نام یکی از آخرین سرداران ایرانی است که با اعراب جنگید.

زئن یا زین در فرهنگ پهلوی به فارسی فرهوشی بمعنی سلاح و زین‌افزار بمعنی ابزار جنگی آمده‌است.

طبری در کتاب تاریخ‌الرسل و الملوک نام یکی از سرداران هخامنشی را زئن می‌نامد «طبری، محمد- تاریخ طبری- صفحه ۹۴۸ - ۹۸۸» اما هخامنشیان با فرمانروایان دیلمی و مردم دیلمان پیوندی نداشتند تا نام سرداری از آنان با این گسترده‌گی در این سامان مانده‌باشد.
ادامه دارد

پرندهگان

در باور مردم گیلان

و دیلمستان

کو کو (= فاخته)

مردم ایران نیز، چون مردم گوناگون دیگر سرزمین‌های دوردست دنیا، در گشت و گذشت روزگاران، افسانه‌ها و باورهای شیدنی و شگفت‌انگیز دارند.

در چند دهه اخیر، دیگران به جان کوشیدند و راز و رمزین باورداشته‌ها را از زیر غبار فراموشی بیرون کشیدند و با سنجش‌های علمی، به گنجینه‌های فرهنگ عامه سپردند، اما در ایران - جز در چند سال گذشته، آنهم گسسته گسسته - این کار چندان به جد گرفته نشد و بسیاری از این دست پشتوانه فرهنگی، هم از یاد رفت و هم بر یاد رفت! و گیلان نیز که بخشی کوچک از سرزمین بزرگ ایران است؛ بسیاری از عزیز داشته‌های فرهنگی خود را از دست داده است.

امید که مهرپروان دیاران دوردست این سرزمین دیرینه سال، دست تلاش از آستین همت به در آورند و در گردآوری فرهنگ عوام آبادی‌های دیر آشنای خویش، از دل و جان مایه بگذارند.

اینک بخشی از افسانه‌ها و باورداشته‌های مردم گیلان و دیلمستان درباره پرندهگان:

فاخته، کو کو، را، مردم دیگر کشورها، بی‌عاطفه‌ترین پرنده دنیا می‌دانند.

فاخته مادر، لانه نمی‌سازد و در لانه دیگر پرندهگان تخم می‌گذارد و می‌رود. جوجه‌اش را نمی‌پرورد و هرگز نمی‌بیند!

در گیلان، فاخته = کو کورا (سوختی suxtay، کاکوی kākōy و پوپوی و پاپو - تی تی (pâppo-titi) می‌گویند و باور دارند که: [پاپو - تی تی، دختری بود که زن بابا داشت.

روزی زن بابا گاوهارا دوشید و شیر، در ظرف مسی شیردوشی (شیری=چیری) پُر شد. گذاشت رفت بی کارش و برگشت، دید شیر نصف شده است. به «پاپو - تی تی» بدگمان شد و به او تهمت زد و تندخویی کرد. پاپو - تی تی از کار و کردار زن بابا دلگیر شد و از خدا خواست که او را یاری کند تا پرده از این کار بردارد. همان دم به میراد دلش رسید و



محمود پاینده لنگرودی

همولایتی‌های عزیز

روایت‌های (افسانه‌های پرندهگان) در جای جای گیلان دگر گونه است. اگر در این زمینه چیزی به یاد دارید به آدرس مجله بنویسید و بر این مجموعه بیفزایید.

سداشت حیل‌های راند و در صندوق لباس‌های ریای جهیزیه دختر، مقداری بیخ ریخت. بیخ‌ها آب شد و در لابه‌لای لباس‌ها راه یافت و کم‌کم همه را پوساند و دخترک به هنگام رفتن به خانه همسر، صندوق جهیزیه را بررسی کرد و همه را پوسیده دید. چون طاقت سرافکنندگی پیش «شو - خویشان» را نداشت از خدا خواست که او را از این غم بزرگ برهاند. آرزویش بر آورده و «کو کو» شد تا فریاد کو؟ کو؟ یعنی: جهیزیه من چه شد؟!.....]

افسانه فاخته (به روایت مردم تالش - گیلان)

بیررنی شرور و بداخلاق، عروس مهربانی داشت. پیرزن به کار گاوهارا می‌رسید و عروس به کارهای خانه می‌پرداخت.

روزی پیرزن، شیر گاوهارا دوشید و روی اجاق گذاشت و به عروس گفت مواظب شیر باشد تا برگردد. عروس سرگرم کارهای خانه بود و شیر جوشید و سررفت.

دل عروس، از بازخواست و قشقرق پیرزن، چون سیر و سرکه می‌جوشید که پیرزن از راه رسید و عروس مهربان، از خدا خواست که او را پرنده‌ای کند تا به دوردست‌ها پرواز کند و فریاد ملامت‌بار مادرش را نشنود. در دم پرنده‌ای شد با آوای غم‌انگیز «کو کو» با مفهوم «کو کو - نی تی، مثنی، بی تی = کو کو! شیرت کف کرد و فروریخت»

پرنده «پاپو - تی تی» = فاخته «شد و بالای درخت پر کشید.

روز دیگر زن بابا آمد و شیر دوشید و رفت و برگشت و باز هم آن را نیمه دید، شگفت زده شد و ناگاه دخترک = پاپو، تی تی از فراز درخت آواز کرد: پاپو..... تی تی! پاپو..... تی تی!

یعنی: شیر تازه دوشیده، پف و کف و حباب هوست و پس از ساعتی که پف و کف و حباب هوا فرو نشیند، شیر نیز به نیمه می‌رسد!

زن بابا، سرافکننده و شرمنده شد و دخترک، پرنده جنگل‌ها، با آواز: پاپو..... تی تی!

روایت‌های دیگر در شرق گیلان چنین است: [پاپوی = سوختی = کاکوی = کو کوی kukkōy دختری بود و شوهر کرد و چنانکه آئین دختران آن دیاران است جهیزیه گرد کرده، اما زن بابا جهیزیه‌اش را به او نداد و نوعروس، پرنده آواره جنگل‌ها شد.

با فریاد: سوختم... سوختم...!]

و [کو کو، دختری بود و زن بابا داشت. به خواستگاریش آمدند و همسر برگزیده از بازمانده مردده ریگ مادر، چنانکه رسم است جهیزیه تدارک دید اما زن بابا که چشم دیدن بهروزی و سربلندی او را

مهاجرت زودرس پرندگان

عامل بسیار مهم و مؤثری در مبارزه بیولوژیک علیه آفات گیاهی میباشند زیرا که تجمع در شالیزارها به منظور تغذیه از بقایای دانه‌های محصولات کشاورزی در جهت نابودی آفات مزارع کشاورزی نظیر کرم ساقه خوار برنج فعال بوده و موجبات کاهش بارازیت‌ها و افزایش محصول برنج را فراهم مینمایند. علاوه بر این فضولات پرندگان سبب حاصلخیزی اراضی زراعی و شالیزارها میگردد.

در ضمن همه ساله از طریق شکار و صید پرندگان بصورت اخذ پروانه بهره‌برداری (به روشهای سنتی نظیر طشت و سو، کومه و نما و شکار با تفنگ) از ادارات حفاظت محیط زیست موجبات امرار معاش عده زیادی در منطقه فراهم میگردد.

لازم به ذکر است که تالاب انزلی محیط مناسبی برای زادآوری تعداد زیادی از پرندگان نظیر گونه‌هایی از پرستوهای دریائی، یلوه‌ها، طاووسک‌ها و نیز تعدادی از چنگرهایی که اجباراً در اثر عوامل مختلف در تالاب باقی میمانند میباشد.

بالغ بر ۱۰۰ گونه پرند در سال به استان گیلان مهاجرت مینمایند (شامل مرغابیها، غازها، قوها، چنگر، خوتک، گیلار، فیلوش، پلیکان، فالامینگو، قره‌غاز، پرستوی دریائی، سلیم، کشیم، اکرت، باکلان، آنقوت و ...)

غیر از پرندگان اعلام شده و تعداد معدودی که ماندن را به رنج سفر ترجیح میدهند بقیه پس از سپری شدن فصل سرما رخت سفر بر بسته و به مسیر قبلی مهاجرت مینمایند.

لازم به یاد آوریم که بر اثر تخریب زیستگاه و شکار بی‌رویه متأسفانه جمعیت پرندگان مهاجر در سالهای اخیر کاهش چشم گیری داشته و در صورت ارائه روند فعلی تأثیرات جنبی این پدیده قابل اغماض نیست.

باتشکر از روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان

با فرود صدها خوتکای پرسفید، اکراس و پرندگان کنار آبی دیگر در مناطق تالابی، مهاجرت پرندگان در سالجاری به استان گیلان آغاز گردید.

حوضه دریای خزر و تالاب انزلی یکی از مهمترین و جذابترین مناطق زیستگاهی پرندگان مهاجر آبی است. این منطقه در مرکز توزیع جغرافیائی جمعیت غازها و اردکهای غرب سیبری، خزر و نیل واقع شده و همه ساله در این مسیر تعداد زیادی از انواع مختلف اردکهای وحشی، غاز و قو مهاجرت مینمایند.

بسیاری از این پرندگان یک تا ششماه از زندگی خود را در حواشی و سواحل دریای خزر و اراضی پست مناطق مجاور آن که مناسبترین محل برای زاد و ولد و تهیه غذا میباشد، می گذرانند، تقریباً تمام حاشیه دریای خزر دارای شرایط مناسبی برای زمستان گذرانی پرندگان مهاجر میباشد ولی در نقاط تالابی که تحت کنترل بیشتر نیز میباشد مناسبترین ملاحظه میگردد.

علت مهاجرت پروت هوا، یخندان و در نتیجه کمبود غذا در مناطق زیستگاهی آنها در شمال دریای خزر در اتحاد جماهیر شوروی سابق میباشد که پرندگان را ناگزیر به مهاجرت به جنوبی‌ترین منطقه این اکوسیستم و بزم مینمایند.

تالاب انزلی و آبگیرهای اطراف آن مطلوبترین شرایط جهت جذب و جلب پرندگان مهاجر را دارا بوده و به لحاظ مهیا بودن عوامل اکولوژیک از زیستگاههای غنی برای تغذیه و اتراق محسوب گردیده و بهمین جهت پرندگان مهاجر زیادی را بسوی خود میکشاند.

پرندگان مهاجر آبی نقش مهمی از نظر اقتصادی، اجتماعی و علمی ایفا مینمایند. این پرندگان علاوه بر اینکه مکمل تولیدات پروتئینی سفید کشور بوده و کمبود تولیدات مزبور را جبران مینمایند،

* تی تی : ۱ - شکوفه درختان و ... ۲ - بخار آب، حباب و کف بر آب رودخانه در هوای مه آلود.
* فاخه را شکار نمی کنند و گوشتش را نمی خورند.
* در آن ولایت نیز، لانه فاخه را کسی ندیده است.
* رسم است: پس از آئین عقد، دختر تا زمان معین - از یکسال تا چند سال - برای گردآوری جهیزیه، در خانه پدر می ماند.

در روستاهای جلگه‌ها و کوهساران، از سوی خانواده داماد به خانواده عروس، پولی به عنوان شیریه یا دورمیه *durmiye* می دهند تا خانواده عروس با آن پول، جهیزیه عروس را تدارک ببینند، اگر این پول پرداخت نشود، داماد نمی تواند عروس را به خانه ببرد! و اگر داماد تهیدست باشد، خیراندیشان او را یاری می کنند.

* در ترانه های دیلمی نیز نام « کو کو » راه یافته است.



موگه کوهی سیم، بهار بنالم
گیله وچه، نیم، بیچار بکارم

موگالنه وچه، خوره بسدم کو
امسال گیلان بوم بوم واسر نو
*

من که « کو کو » نیستم در بهاران بنالم
بچه گیل جلگه ای نیستم، برنجزار بکارم
من فرزند دامدار کوه نشینم، خود را در کوه دیدم
امسال به گیلان آمده بودم، برای تو
*

هوا ره چی خوبه کاکوی بوجه
زمینه چی خوبه لاکوی بوجه

خدا خدا! مَره رنگ کاکوی کن
دو بال در گردن قشنگ لاکوی کن
*

چه خوش است بر آسمان، فاخه بگردد
و... چه خوش است بر زمین، دختر بگردد
خدایا مرا هر رنگ و مانند فاخه کن
دو دستم حلقه بر گردن دختر قشنگ کن!

یلکان منتشر کرده است:

خونینه های تاریخ دارالمرز

(گیلان و مازندران)

محمود پاینده لنگرودی

کتابی درباره تاریخ مردم شمال ایران

چی سوجان دراکولا

دکتر سیدحسن نائب

ČI SUJAN

در تکلم عمومی مردم گیلان، «چی سوجان» به انواعی از بیماریهای پوستی گفته می شود که اکثر عللی ناشناخته داشته و ضایعات جلدي آنها کم و بیش شبیه به یکدیگر هستند. شیوع این بیماریها با میزان گرما و رطوبت هوا رابطه مستقیم دارد و از اواسط بهار آغاز و تا اواسط پائیز ادامه پیدامی کند و در ماههای تیر و مرداد و شهریور شدت آن بیشتر است.

تظاهرات پوستی در سطوح باز بدن مانند صورت، گردن و دستها ظاهر می شود که ابتدا به صورت لکه های قرمز و نامنظم است، مانند سوختگیهای سطحی، توأم با سوزش و خارش و سپس دانه های کوچک به اندازه آرنج پیدا می شود. این دانه ها ابتدا خشک و بعد آبدار و چرکی می گردند.

پیدایش بیماری اکثر ناگهانی است بیمار شب سالم به رختخواب می رود و صبح با آثار

پوستی از خواب برمی خیزد و یا در روز ناگهان در سطح باز بدن احساس سوزش و خارش می نماید و بعد آثار قرمزی و دانه ظاهر می شود.

وجه تسمیه ی «چی سوجان»

این کلمه از دو جزء ساخته شده است یکی «چی» و دیگری «سو جان»، «چی» از ادات استفهام است ولی در تداول گیلکی گذشته از بیان استفهام به معنای «اشاره به عاملی ناشناخته می باشد که آن عامل اکثر جنبه ماوراء طبیعی دارد».

«سو جان» از فعل سو جانن به مفهوم سوزاندن است.

چون علت بیماری ناشناخته و تظاهرات پوستی آن شبیه به سوختگی بود لذا گیلکان از ترکیب این دو کلمه، کلمه واحدی به وجود آوردند که قادر به تفهیم و نشان دادن علائم بیماری باشد «عارضه ای شبیه به سوختگی با علت نامعلوم»

[در میان مردم گیلان کلمه «چی» را درباره رخدادهای متعددی که عامل اصلی آنها ناشناخته بود به کار می بردند مانند :

چی گز - ČI gAZ «گزیده شده از عاملی ناشناخته»

چی گز نوعی فلج عصب صورت می باشد که با کج شدن عضلات صورت و دهان به یک طرف و فلج پلکها و بسته نشدن کامل آنها ظاهر می گردد و از نظر علمی علل کاملاً شناخته شده دارد.

چی خور - ČI XOR «مسمومیت با علل ناشناخته»

«چی خور کردن ČI XOR KUDAN - یک باور سنتی در گیلان است. بسیاری از عوارض جسمی و روانی، چون نارسائیهای جنسی تازه دامادان، اختلالات عصبی نوعروسان، اختلافات خانواده های تازه وصلت نموده و یا عدم محبت و تمایل زوجین را به یکدیگر ناشی از «چی خور کردن» می دانستند، بدین طریق که جوشانده ای از علفیات و یا آبهای توأم شده با جادو و طلسم را بدون آنکه شخص متوجه باشد به او می خوراندند و او را «چی خور» می کردند.

چی بیگفته - ČI BIGIFTA - «پیدایش کسوف و خسوف».

قدما علت اکثر «چی»ها را ناشی از جن و جن زدگی «بی وقتی»، حمله اژدها به ماه و خورشید در مورد ماه و خورشید گرفتگی، طلسم و جادو و علفهای مختلف می دانستند و برای دفع

آنها به دعا و دفع جن و باطل کردن سحر و جادو و طلسم می پرداختند.

به هنگام کسوف و خسوف خانواده ها با کوبیدن دستجمعی روی ظرفهای مسی و ایجاد صدا و هیاهو به زعم خود ایجاد ترس در اژدها نموده و او را وادار به فرار می کردند.

در سالیهای اخیر عامل مولد دو نوع از «چی سو جان»ها شناخته شده است.

۱- چی سو جان ناشی از حساسیت (آلرژی)های تماس (تماس با گیاهان، داروهای شیمیایی، کودها).

۲- چی سو جان ناشی از سم حشره ای به نام «پیدروس = PAEDERUS» که این بیماری با اسم «دراکولا» در میان مردم شهرت دارد.
دراکولا:

یک بیماری پوستی-مسمومیتی است با نام «DERMAL TOXICANT» که ناشی از سم حشره ای بنام «پیدروس = PAEDERUS» می باشد علت رایج شدن و مقبولیت یافتن این اسم در میان عامه مردم گیلان ناشناخته است و منشا و ریشه آن معلوم نیست.

(در مازندران این بیماری بنام «بندامتی = BENDAMETI» معروف است)

عامل بیماری:

حشره ای است از قاب بالدن به نام «پیدروس = PAEDERUS» با بدنی باریک و کشیده که دارای سه قسمت سر، سینه و شکم می باشد. شکم باریک و طولی و دارای شش بند است. حشره حرکتی سریع و گاه جهشی دارد و هنگام حرکت معمولاً انتهای شکم خود را مانند عقرب از زمین بلندتر نگاه میدارد. رنگ آن زرد تیره مایل به قهوه ای است. در بند آخر شکم چند غده متراشحه وجود دارد که مملو از ماده سمی است. حشره گاز نمی گیرد، نیش نمی زند، راه رفتن آن روی پوست ایجاد بیماری نمی کند ولی تماس سم با پوست بدن مخصوصاً اگر پوست گرم و مرطوب باشد سبب پیدایش بیماری می شود.

محل سکونت

حشره در کنار جویبارها، سواحل شنی کنار دریا، زیر تخته سنگها، زیر اشیا موجود در زیر زمین ها، سقف خانه های که از لوله و گِل ساخته شده باشند، پلاژهای لولهای کنار دریا، «کنام KATAM»ها (بیجارکنام - باغه کنام) و در پاره ای از میوه جات چون خوشه انگور زندگی می کند.

عوامل مستعد کننده

الف - فصل: بیماری از نیمه بهار تا نیمه پاییز دیده می شود و در تابستان بیشترین شیوع را دارد.

ب- رطوبت و گرما: هر قدر رطوبت و گرما بیشتر باشد بیماری فراوان تر دیده می شود.

ج- نور چراغها در شب مخصوصاً چراغهای مبتابی سبب جذب حشره می شود.

د- پوست گرم و مرطوب سبب پیدایش علائم شدید می باشد.

ه- حرکت و خروج حشره از مخفی گاه خود در شبها و با روشن شدن چراغها شدت بیشتری دارد.

و- سن و نژاد و جنس در پیدایش بیماری اثری ندارد لذا «دراکولا» در مرد و زن پیر و جوان و هر نژادی که باشد پیدا می شود.

محل بروز عوارض پوستی:

بیماری بیشتر در سطوح باز و آزاد بدن مانند سروصورت، گردن و دستها پیدا می شود چون در ایام تابستان و در هوای گرم افراد بیشتر لخت و آزاد و بدون روپوش می خوابند لذا در سایر قسمتهای بدن نیز دیده شده است (سینه، پشت، سطوح شکمی)

دفع سم:

حشره در حالت عادی و طبیعی سم ترشح نمی کند ولی اگر به عللی دچار ترس و تحریک (استرس) شود از بند آخر شکم حیوان ماده سمی به صورت عادی و یا جهشی خارج شده و روی پوست بدن ریخته و یا پاشیده می شود. گاه حرکت حشره روی پوست ایجاد تحریک نموده و شخص در عالم خواب و ناخود آگاه به سوی حشره دست می برد و یا او را روی بدن می کشد و سبب خروج سم و تماس با پوست می گردد.

علائم بیماری:

بیماری دراکولا به دو صورت مشخص وجود دارد. دراکولای پوستی و دراکولای پوستی-چشمی

۱- دراکولای پوستی- ضایعات روی پوست و سطوح آزاد بدن است و دارای علائم موضعی و علائم عمومی است.

الف- علائم موضعی: از تماس سم با پوست بدن، مخصوصاً اگر پوست گرم و مرطوب باشد، ابتدا حس خارش و سوزش ظاهر شده و با گذشت ۴ الی ۸ ساعت لکه های قرمز رنگ (اریتم)

که شکل هندسی ثابت و معینی ندارد پدیدار می گردد و پس از ۱۲ ساعت دانه های ارزنی شکل روی لکه قرمز پیدا می شود که ابتدا بدون مایع بوده (پاپول) سپس در داخل آنها ترشحات سفید رنگ ظاهر می شود (وزیکول) و سپس مایع چرکین می گردد (بول) با گذشت ۸ الی ۱۰ روز دانه ها خشک شده و پوسته ریزی آغاز می شود و جای آن پوست رنگینی (هیپرپیگمانته) باقی می ماند که بعد از دو الی سه هفته آثار آن به کلی از بین می رود.

ب- علائم عمومی: بستگی به شدت بیماری دارد. در انواع شدید، تب و لرز، خستگی، خشکی دهان، حالت تهوع، سوزش، خارش، درد شدید و کشیدگی پوست پیدا می شود. در نوع خفیف علائم عمومی خاصی وجود ندارد.

۲- دراکولای پوستی-چشمی:

در این حالت سم علاوه بر پوست اطراف چشم، مخاط داخل چشم را نیز آلوده می سازد و علاوه بر علائم پوستی علائم چشمی به صورت ورم ملتحمه (کنژونکتویت) ایجاد می نماید چشم قرمز، خون آلود، دردناک و چرکین می شود. بیماری دراکولا بطور کلی از ۷ الی ۱۲ روز طول می کشد و بهبود می یابد و هیچگونه عارضه ای از خود بجای نمی گذارد و مصونیت نیز ایجاد نمی کند.

درمان:

در طب سنتی از دو گیاه «سیاب=سداب» و «اسپند» استفاده می کردند. بنظر قدما این دو گیاه علاوه بر خاصیت درمانی بعلت بوی تند و زنده خود سبب دور شدن جن و ارواح خبیث از خانه ها و وجود آدمی می شدند. از پودر برگهای خشک شده «سیاب» و سوخته دانه اسپند جداگانه و یا توأم به صورت مالیدنی روی زخم استفاده می شد از شیر خیسانده گل ختمی جهت شستشوی زخم و پانسمان و نرم نگهداشتن پوست و تسکین درد فایده می بردند.

امروز ثابت شده که این بیماریهای پوستی درمان خاصی ندارند و بدون دارو نیز بهبود می یابد ولی اگر درد شدید باشد از داروهای مسکن و اگر دانه ها چرکین گردد از آنستی بیوتیکها و برای پانسمان از پمادهای «استروئیدی» استفاده می کنند استراحت و نوشیدن مایعات زیاد و مصرف غذاهای سبک در بهبود سریع بیماری مؤثر است.

تا هنگام خشک شدن زخم باید از استحمام و شستن محل زخم و صابون زدن خودداری نمود. در آلودگی چشمها علاوه بر معالجات عمومی استفاده از قطره های ضد عفونی کننده چشم و شستشوی چشم با مایعات ضد عفونی کننده و آب چای توصیه می شود.

پیشگیری:

لازم است که دربها و پنجره خانه ها را با توریهای با بافت ظریف پوشش داد (حشره قادر است از توریهای با سوراخهای درشت عبور کند). استفاده از پشه بند در خانه های روستائی، کتابها، کناردریا و فضای آزاد وسیله ای مناسب و مطمئن است. عدم استفاده از چراغهای مبتابی که خاصیت جذب و کشش حشره را دارند توصیه می گردد استفاده از روغنهای خوشی (پارافین، وازلین، روغن بادام شیرین و...) و مالیدن آن به سطوح باز بدن می تواند مانع تماس سم با پوست گردد.

سم پاشی خانه ها و اماکن و درختان آلوده به حشره مفید است. ■

توضیحات:

۱- بهره برداری از متن سخنرانی آقای دکتر حسن صالحی در سمینار سراسری دانشگاه علوم پزشکی مازندران به تاریخ ۱۶- اسفندماه ۷۰.

۲- تحقیق دکتر حسن صالحی.

۳- کتاب - KATĀM - سرپناه و خانه های موقتی که

دارای چهار پایه بلند از سطح زمین و دارای کف چوبی جهت نشستن و یا خوابیدن و سقف می باشد ولی هر چهار طرف آن باز است از کتاف جهت نشستن و خوابیدن در شب و یاسداری از باغ (باغ کتاف) و یا مزرعه (بیجار کتاف) استفاده می شود.

۴- استرس - STRESS: ایجاد ترس و پریشانی کردن - هیجان و تحریک ایجاد کردن.

۵- اریتم - ERYTHEMA: پیدایش لکه های قرمز رنگ روی پوست بر اثر برخورد خون و گشاد شدن عروق موئینه.

۶- پاپول - PAPULE - جوشهای پوستی نوک تیز.

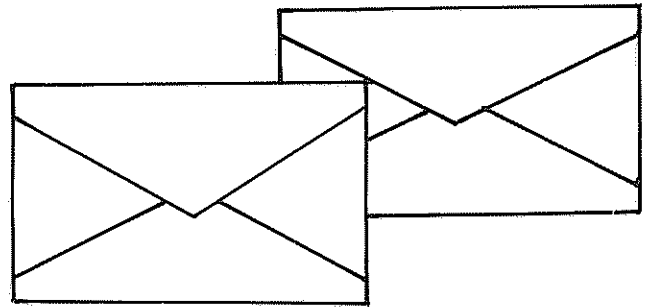
۷- وزیکول - VESICLE - جوشهای پوستی که در داخل آن مایعات صاف و زلال باشد.

۸- بول - BULLA - جوشهای پوستی که در داخل آنها مایع کدر و چرکین باشد.

۹- هیپرپیگمانته - HYPERPIGMANTE - زیاد شدن رنگ دانه پوستی به علل مختلف.

۱۰- ورم ملتحمه - CONJUNCTIVITIS - ورم مخاط چشم به علل مختلف.

۱۱- استروئید - ترکیبات دارای کورتون.



نامه‌های فرهنگی

فریولی

مهندس محمد باقری

نام فریولی در اصل «فروم یولیوس» یعنی مقر ژولیوس (سزار) بوده است. ساکنان ناحیه فریولی مردمی سخت کوشند که به سرزمین خود دل بستگی فراوان دارند. این ناحیه در جنگهای جهانی اول و دوم صحنه درگیریها و مصیبتهای فراوانی بوده است. پیش از آن نیز بارها آماج تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته، از جمله هجوم ترکهای عثمانی در قرن پانزدهم میلادی که خاطره تلخ آن هنوز از یادها نرفته است.

لئوناردو داوینچی در هنگام این حمله به ناحیه فریولی آمد و برای ساختن استحکاماتی بر رود ایزونسو طرحهایی داد تا راه مهاجمان را سد کند. پازولینی شاعر و ادیب معاصر ایتالیایی اهل «کازارسا»ی فریولی بود و نمایشنامه‌ای به گویش فریولی لانو با عنوان «ترکها در فریولی» نوشته است. آرتورو مالینیانی دانشمندی از این ناحیه بود که کار اختراع لامپ برق را تکمیل کرد و ابداع وی مورد استفاده ادیسون قرار گرفت.

ناحیه فریولی از لحاظ فرهنگی نیز غنی است و ترانه‌های فولکلوریک زیبایی دارد. شاعرانی هم هستند که با سرودن اشعاری به گویش محلی در جهت حفظ و پویایی آن می‌کوشند. «مرکز فرهنگی فریولی» در شهر اودینه (مرکز فریولی) کار پژوهش و انتشار آثار مربوط به زبان و فرهنگ فریولی را حمایت و سازماندهی می‌کند. ترانه‌ها و سرودهای فریولی آینه‌ای از آرزوها، تلاشها، رنجها و شکیبایی مردمی است که در دامان طبیعت سخاوتمند، روزی خود را از دل خاک بیرون کشیده‌اند، در جهانی پر آشوب با دشمنان جنگیده‌اند، به جستجوی کار تا سرزمینهای دور دست کوچیده‌اند و سرانجام به زادگاه محبوب خود بازگشته‌اند.

آنچه در پی می‌آید، ترجمه نمونه از این سرودهاست. «ستاره‌های آلپ» نام گل‌های سفید کوچکی است که در کوههای آلپ می‌روید و در ادبیات حماسی فریولی مظهر مبارزه، عشق و شهادت است (همچنان که در فرهنگ ما گل لاله این نقش را دارد).

این ترانه در مراسم بزرگداشت شهیدان خوانده می‌شود و به گفته یکی از منتقدان ادبی، از حد یک اثر بومی فراتر رفته و آوازه جهانی یافته است.

خودمان می‌اندازد. یکی از مهندسان اینجا می‌گفت که سی سال پیش این منطقه صرفاً کشاورزی بود و طی این مدت از لحاظ صنعتی پیشرفت کرده‌است. به هر حال از طرفی آدم فکر می‌کند روزی سرزمین ما به این سطح خواهد رسید. از طرف دیگر مشاهده شیوه زندگی و مقایسه پیشرفت اینها با خودمان آدم را غمگین می‌کند. به تعبیر دیگر معلوم می‌شود که برای پیشرفت مملکت همه باید بیشتر تلاش کنند.

... زبان مردم اینجا فریولانو است که در واقع گویشی از ایتالیایی است و پیوندهایی با لاتین، فرانسه و آلمانی دارد. من قدری هم از آن یاد گرفته‌ام. رابطه‌اش با ایتالیایی مثل رابطه گیلکی و فارسی است. وقتی با یکی از اینها قدری فریولانی صحبت می‌کنی خیلی ذوق زده می‌شوند....

محمد باقری

منظور از نامه‌های فرهنگی آن دسته نامه‌هایی است که معمولاً میان دو نفر دوست اهل قلم و هنرمندانه می‌شود. حتی ممکن است نویسندگان این گونه نامه‌ها همدیگر را ندیده باشند اما سالها با هم مکاتبه داشته باشند. مقاد این گونه نامه‌ها با استثنای یکی دو سطر اول یا آخر که جنبه خصوصی دارد، بقیه متضمن نکات فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند حتی برای عموم جذبه داشته باشد و اهمیتش کمتر از یک مقاله نباشد. از اینرو گاهی لازم است به مناسبتهایی که پیش می‌آید، بطریقی معقول از آنها استفاده کرد. گیله‌وا میدوار است هر بار به ضرورتی این شیوه را دنبال کند.

آقای جکتاجی عزیز
محل کارم شهر کوچک و زیبا و قدیمی اودینه در شمال شرقی ایتالیا است این منطقه بین کوههای آلپ و دریاچه آدریاتیک واقع شده و نزدیک مرز یوگسلاوی است. مردم شمال ایتالیا سطح فرهنگشان از نواحی جنوب بالاتر است (مثل خیلی کشورهای دیگر!) آب و هوای اینجا و طبیعت این حوالی خیلی شبیه گیلان است. در این جا زندگی مدرن با حفظ معماری سنتی و مراقبت از محیط زیست همراه است. همان طور که در این کارت می‌بینید در کنار ساختمانها و مجسمه‌های قدیمی پشت بامهای سفالی مرتب و منظم وجود دارد. اینها برای حفظ و بازسازی بناهای قدیمی خیلی همت دارند.

خیلی چیزها در این جا مرا به یاد گیلان



اودینه (مرکز استان فریولی در شمال ایتالیا)

گاهی برای شناخت خود نیازمند شناخت دیگران هستیم. اقوام زیادی در سرتاسر جهان پراکنده‌اند که موقعیت موجود آنها تحت شرایط و ضوابط خاصی است که در آن زندگی می‌کنند. اقوامی که در کشورهای مختلف جهان بسر می‌برند و دارای تاریخ و فرهنگ و زبان ویژه‌ای هستند، در عین حال که بخشی از ترکیب ملی کشور خویش را تشکیل می‌دهند به حفظ ویژگیهای قومی خود نیز سخت علاقمندند. حتی در کشورهای پیشرفته اروپای غربی چون فرانسه، ایتالیا و انگلستان نیز این مسئله به قوت خود باقی است. آن چه در زیر می‌خوانید شاهد مثالی است از کشور ایتالیا:

ستاره‌های آلپ	رقتی در خانه تنها هستی و در دلت برایم دعا می‌کنی روح من در کنار تو خواهد بود من و آن ستاره با تو خواهیم ماند.	در طول و در عرض پیموده‌ام. با عرق جبینم، همه جا را در جستجوی بخت زیر پا گذاشته‌ام. آداب و رسوم تازه وزبانهای ناشناخته‌ای را فرا گرفته‌ام. دریاها و کوهها و تپه‌هایی پوشیده از گل را دیده‌ام اما روزی که به سوی عشق دیرین خود «فریولی» باز گشتم. دانستم که سرانجام گنجینه خود را یافته‌ام.
Stelitus Alpinis	اما روزی که جنگ خاطره دوری بیش نباشد از قلب تو که جایگاه آن ستاره و عشق من بود غمها زدوده خواهد شد.	*
آرتورو زاردینی	و این ستاره که از خون من آبیاری شده با من خواهد ماند، زیرا تا ابد بزیبایی بر فراز ایتالیا خواهد درخشید.	*
اگر به اینجا بیایی، بین صخره‌ها، جایی که مرا به خاک سپرده‌اند، محوطه‌ای هست پرگل از ستاره‌های آلپ، که از خون من آبیاری شده‌است.	«گنجینه یک مهاجر» Il tesaur diun emigrant	*
به عنوان نشانه، صلیب کوچکی بر روی تخته سنگ کنده شده، بین این ستاره‌ها سبزه می‌روید و من آن زیر، در سکوت آرمیده‌ام.	آلبرتو دروزا	*
بچین، ستاره کوچکی را بچین، که یادگار عشق ماست، با لبهای لرزانت آن را ببوس، و در سینه‌ات پنهانش کن.	سراسر جهان را	*

*Friuli

**Isonzo

واژه‌شناسی شرفشاه

جیبستن

پیرشرفشاه دولائی - عارف و شاعر قرن هشتم گیلان - در ضمن ۷۷۲ چهاردانه و یکی دو متفرقه که ۳۰۹۴ مصراع را شامل شده است، جمماً ۳۱۹ کارواژه (= فعل) به کار برده است. معمولاً غنای یک زبان یا گویش را از بسامد کارواژه‌هایش تشخیص می‌دهند و ما می‌دانیم که در گویش گیلکی، فعل، دارای میدان وسیعی است. از مجموع ۳۱۹ کارواژه اشعار شرفشاه - یعنی حدود ۸۰۰ سال پیش منطقه طوالش گیلان (البته گویش گیل دولایی آن) - ۳۵ مصدر فقط در گویش شرفشاه دیده شده و در گویش محلی دیگر هیچ اثر و جای پائی از آنها دیده نشده است. البته بعضی از مصادر با تغییراتی از نظر ابدال و قلب، امروزه نظایری می‌توانند داشته باشند. (ناگفته نگذارم که عین همین مسأله برای واژه‌های دیگر مانند اسم و صفت و... نیز مطرح است). ۳۵ مصدری را که شرفشاه علاوه بر عین همان شکل مصدری، ساختهای مختلفشان را نیز به کار برده است عبارتند از:

جیبستن (= بستن و آویختن) / خراستن
 (= هراسیدن) / خریوستن (= گرویدن)
 دخورستن (= لب‌گزیدن) / دنارهستن
 (= نالیدن) / دنیستن (= نگرستن) / ریجستن
 (= ریختن) / زیوستن (= زیستن) / ستان
 (= ایستادن) / سوچستن (= سوختن) / شانندن
 (= افشانندن) / فاخستن (= رها کردن)
 فارشنن (= رشتن) / فامخستن (= خرامیدن)
 فوشون (= فرو رفتن در آب) / فوبرمستان
 (= گریه‌کنان - از مصدر فوبرمستن)
 فوخوست (= چیره شد - از فوخوس = بختک؟)
 فورشتن (= داغ نهادن) / فودمستن

(= دمیدن) / فوزن (= فرو کردن)
 فومانستن (= واماندن) / کارستن (= کاشتن)
 کالستن (= کاشتن) / گمیختن (= آمیختن)
 لاوستن (= به لابه سخن گفتن) / مختن
 (= جستجو کردن - خرامیدن) / نارستن
 (= نالیدن) / نشاستن (= کاشتن نشاء)
 واتوختن (= ذخیره کردن) / واخستن (= رها کردن - اجازه دادن) / وازیوستن (= باز شدن)
 وانارستن (= انباشتن) / وانان (= نهادن)
 یابستن (= یافتن) / یارستن (= جرأت کردن) / یاوستن (= یافتن).

کارواژه‌هایی که تغییر نیافته‌اش نیز در گویش ما و در گویش‌های دیگر نمانده است عبارتند از:

جیبستن - خراستن - خریوستن - دخورستن - دنیستن - وانارستن.
 از این شماره سعی خواهیم کرد این کارواژه‌ها را با ذکر شواهد، مورد بحث قرار دهیم.
 جیبستن = jibasten = بستن و آویختن.

عاشق بوا یره نوا جه عشق پرهیزستن
 خلقی گفت گفته و ملامتا خراستن
 تسلیم بوه وا روج عشقی لاوستن
 واین سرا بعشقی میدان «جیبستن»
 (چهاردانه شماره ۴۷۸)

«ترجمه: عاشق باش اینجا، نباید از عشق پرهیز کرد.
 - نباید - از گفتگو و ملامت مردم ترسید.
 باید تسلیم بود و هر روز از عشق سخن گفت.
 - باید - سر را برید و به میدان عشق آویخت.»

و در یک شعر دیگر به صورت صفت مفعولی به کار برده است:

«جه بسته jēbasta = بسته و آویخته.»

یا می دل تو چون بشریت کشته نینی
 جه شر و جه جا و جه عالم رنده نینی
 جه بسته بدار بمرغی نک خورده نینی
 سزای ترا چند هزار زخم و زبونی
 (چهاردانه شماره ۶۵۹)

بقیه در صفحه ۳۶

به زبان گیلکی، شعر بسیار گفته شد می‌شود، اما سرایش دوبیتی و ترانه‌های عارفانه، بعد از پیرشرفشاه دولائی، یا مسکوت ماند، و یا سروده شد و به ما نرسید.

حاج محمدتقی پیرکاری متخلص به «پیر» که سالهاست سالک است، دوبیتی‌هایی بدین زبان و در این حال و هوا سروده و می‌سراید که یاد آور سوز و حال چهارپاره‌های پیرشرفشاه است. باشد که عرضه این دوبیتی‌ها گشاینده پنجره‌ای دیگر به دنیای ادبیات گیلکی و احیای غنای زبان ما باشد.

الهی دیل میشین در سوجه سوجه
 کونه پیله کی تا تیره گونها
 اویره راه و نیمرهم الهی
 می چوم گریانه می پا لرزه ای دوست
 می چوم نیشته می دیلا بد واموجه
 فوداره دیلا تا سینا بودوجه
 نامواز چاله در چاهم الهی
 هزاران چشمه آهم الهی

مرا عاشق چاکودی وا ندن یار
 شبه دنیا به خوابه پیر بیدار
 اینا روز به بجم پروازه خورشید
 سیا دیلانه دونسیا فو تورکم
 میره دنیا غمه لیلی ندن یار
 تی غم شادی هوزارانه می دیله
 مرا صد تا غما یک جا ندن یار
 ترا از می چومان تو جا ندن یار
 ای جور باران و نوربازه خورشید
 فودارم من جه سنگ اندازه خورشید
 مرا درده دهی خیلی ندن یار
 مرا ا رنجا بی میلی ندن یار

اولین نمایشگاه کتاب ناشران ایران

دو گیلان

رشت - ۱۰ تا ۱۷ شهریور ۷۱



نخستین نمایشگاه کتاب ناشران ایران در گیلان به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان و با همکاری مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران در تاریخ ۱۰ الی ۱۷ شهریور ۱۳۷۱ در محل بازارچه خوداشتغالی خیابان تختی رشت برپا شد.

از این نمایشگاه که در آن ۱۷۰ ناشر از سراسر کشور شرکت داشتند و حدود ۸ هزار عنوان کتاب به نمایش گذاشته شده بود نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر دیدن کردند و چون اولین نمایشگاه کتاب سراسری در سطح کشور (بعد از تهران) بود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است.

مطبوعات گیلان همزمان با برپایی نمایشگاه و حتی بعد از آن به اندازه کافی در این مورد خبر دادند. بنابر این گیله‌وا، از طرفی بخاطر دورافتادن از زمان برپایی و از طرف دیگر ضرورت ثبت و ضبط این امر مهم فرهنگی که در گیلان اتفاق افتاد سعی می‌کند تنها دیده‌ها و شنیده‌های نمایشگاه را از زبان مسئولان اجرایی، ناشران شرکت کننده و مردم بازدید کننده فبرستوار ذکر کند.

جان کلام این که نمایشگاه عصر روز سه‌شنبه دهم شهریور با سخنرانی مقامات بلند پایه مذهبی، سیاسی و اجرایی استان افتتاح شد. مسئولان اجرایی استان، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر نمایندگان وزارت ارشاد که در مراسم افتتاحیه پشت تریبون رفتند، متحدالقول به اهمیت کتاب، تشویق به امر کتابخوانی و ارتقاء کمی و کیفی کار نشر اشارات مبسوط کرده‌به حاضران در جلسه همه گونه وعده‌های مساعد دادند و آرزوی بهبود شرایط نشر را کردند.

و اما:

نمایشگاه بر روییم دارای ۶۵ غرفه بود که برخی ناشران بصورت جمعی در آن شرکت داشتند. تنها دو ناشر شهرستانی (از قم و مشهد) در این نمایشگاه حضور داشتند.

ناشران گیلانی (طاعتی، گیلکان، هدایت) در سه غرفه کنار هم تنها به عرضه کتابهای خود اقدام کرده بودند. (انتشارات طاعتی پخش نشریات دانشگاه گیلان و نشر گیلکان نشریات سازمان برنامه و بودجه گیلان را برعهده داشتند) آثار نماینده محترم ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت نیز در یک غرفه مجزا و مستقل در معرض فروش قرار داشت. از اقدامات خوب مسئولان نمایشگاه ایجاد غرفه گیلان شناسی بود که فقط بمنظور نمایش دایر شده بود و برای بسیاری از بازدید کنندگان گیلانی و غیر گیلانی جالب بود که بیش از ۱۴۰ عنوان کتاب را

درخصوص گیلان یک جا مشاهده کنند هر چند که بسیاری از کتابها در غرفه دیده نمی‌شد و جای خالی آن‌ها احساس می‌گردید.

نمایشگاه در طول برپایی میعادگاه بسیاری از شاعران، نویسندگان، محققان، هنرمندان و روزنامه نگاران گیلانی بود.

قشر کتابخوان حرفه‌ای و آگاه به تازه‌های کتاب از نمایشگاه راضی نبودند. کتابخوان‌های با سواد متوسط و گرفتار در چند و چون زندگی روزانه که فراغتی بدست آورده بودند تا از نمایشگاه دیدن کنند بطور نسبی رضایت خاطر داشتند ولی کسانی که فصلی و تفتنی به کتاب روی می‌آوردند یا دیدن اینهمه کتاب در یک جا و یک زمان رضایت خاطر خود را اعلام می‌داشتند.

نمایشگاه در کل تجربه اول خود را پشت سر گذاشت و علی‌رغم نواقص موجود نسبتاً موفق بود.

مردم می‌گفتند: کتاب گران است، کتابهای خوب پرترفدار و جدید رانیابورند، تخفیف بسیار کم است، مکان نمایشگاه جای مناسبی نیست، تبلیغ نکردند، ورودیه بی‌جهت گذاشته شده است، به کتابها دسترسی نداریم تا از نزدیک نگاه کنیم و انتخاب نماییم، بعضی از ناشران خوب را دعوت

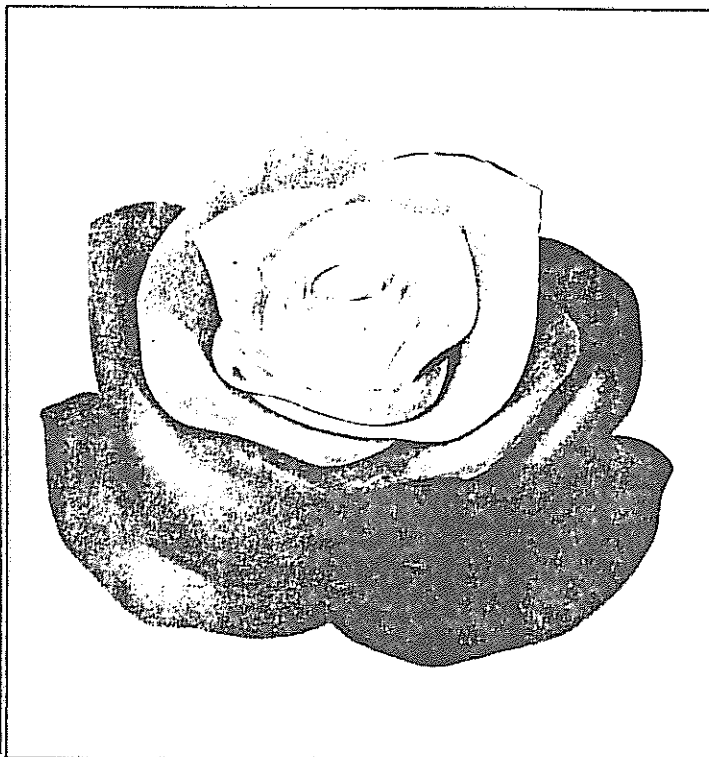
نکردید و ...

ناشران اظهار می‌داشتند:

تجلیفات فوق‌العاده ضعیف است، ستاد برگزارکننده نمایشگاه فاقد برنامه ریزی است، امکانات کافی نیست، ستاد همکاری ندارد، اخذ ورودیه باعث فرار دادن باز دید کننده می‌شود، فضای نمایشگاه کم است و امکان فعالیت را از ما می‌گیرد، زمان نمایشگاه بدجوری تعیین شده یا باید اول برج میشد یا آخر که دست مشتری پول باشد، شهریور آخرین ماه مسافرت است کاش مهرماه می‌گذاشتید که مدارس باز می‌شد، ما انتظار داشتیم از شهرهای نزدیک برای خرید می‌آمدند، مردم رشت آگاهانه خرید می‌کنند و ... یکی از ناشران هم اشاره به این موضوع داشت که آمدن عده‌ای از برادران برای امر بمعروف و نهی از منکر بجای، ولی چرا با آن خلق و خوی تند و موهن باید عده‌ای از جوانان را که دستشان کتاب بود بگیرند و داخل اتوبوس کنند ببرند این دون شان یک نمایشگاه و محیط فرهنگی بوده است چون کسانی که آنها دنبالشان هستند به نمایشگاه کتاب نمی‌آیند.

چند تن از کتابفروشان شهر رشت معتقد بودند:

وجود این گونه نمایشگاهها کم کتابفروشی‌ها را می‌شکند، تا مدتی بازار ما



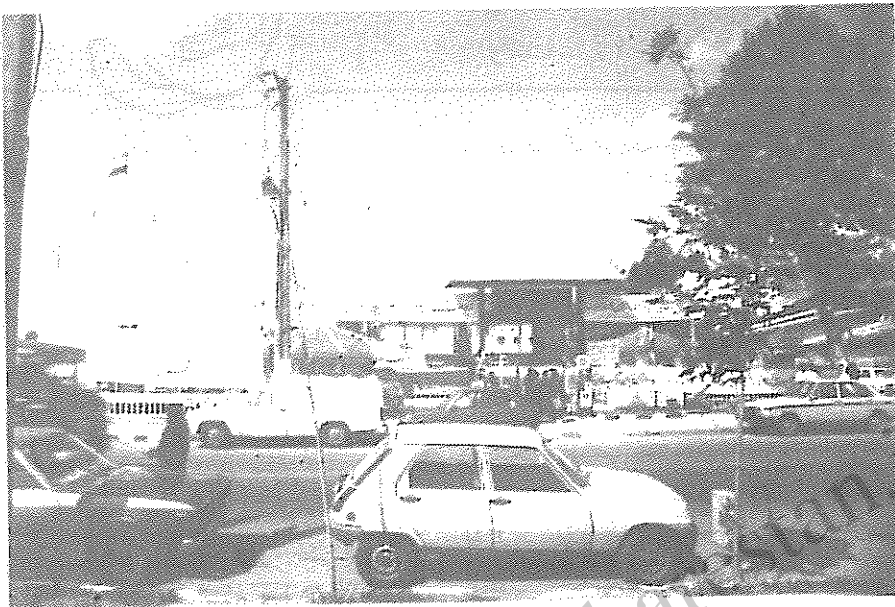
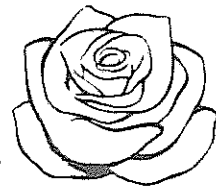
اولین نمایشگاه کتاب ناشران ایران
۱۰ تا ۱۷ شهریور ۱۳۷۱
محل بازارچه خوداشتغالی خیابان تختی رشت

۱۰ تا ۱۷ شهریور ۱۳۷۱ • ساعت بازدید: ۹ تا ۱۳ • ۳۰۰ مترمربع

اولین نمایشگاه کتاب ناشران ایران

در گیلان

رشت - ۱۰ تا ۱۷ شهریور ۷۱



راکد است، ارشاد باید بجای ناشران از کتابفروشان بخواد در نمایشگاه شرکت کنند چون کتابفروشها نماینده ناشران تهرانی در شهرستان هستند، ما هم احتیاج به حمایت داریم، اینطور که سیاست ناشر و ارشاد پیش می‌رود ما باید دکانمان را تخته کنیم، بهترین خریداران این نمایشگاه ما کتابفروشها هستیم و.....

در مراسم اختتامیه حاج آقا مظفری مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان وعده برپایی نمایشگاه دوم را بهتر از امسال داد و تأکید کرد که امیدوار است همه ساله این نمایشگاه با شکوه‌تر دایر شود. آقای نادر ابراهیمی نویسنده معروف و ناشر انتشارات همگام با کودکان و نوجوانان به نمایندگی از ناشران سخنرانی کوتاه و مفیدی ایراد کرد که مکتوب آن در زیر آورده می‌شود. آنگاه اسامی ناشران برگزیده بدین شرح اعلام شد:

- ۱- مرکز نشر دانشگاهی (دولتی) ناشر برگزیده اول (برنده سکه بهار آزادی و سفر به خارج و دیدار از نمایشگاه‌های خارج از کشور)
- ۲- امیر کبیر (دولتی) ناشر برگزیده دوم (برنده سکه بهار آزادی و خرید معادل ۷۰ هزار تومان کتاب رایگان)
- ۳- انتشارات اسلامی (خصوصی) ناشر برگزیده سوم (برنده سکه بهار آزادی و خرید معادل ۵۰ هزار تومان کتاب رایگان)
- ۴- نشر نماینده ولی فقیه در استان گیلان (برنده یک قطعه سکه نیم بهار آزادی)
- ۵- انتشارات طاعتی رشت (برنده یک قطعه سکه نیم بهار آزادی) و ۱۲ ناشر دیگر که هر یک جوایز خود را دریافت داشتند.

مکتوب سخنرانی کوتاه نادر ابراهیمی در اختتامیه‌ی نمایشگاه کتاب گیلان

به نام خدا. چند لحظه‌ی پیش به من گفتند که باید چند کلمه‌ی حرف بزنی. پرسیدم: وضع تقسیم جوایز «بهترین حرفه-بهترین ناشر» چطور است؟ گفتند: مقصودت از این سؤال چیست؟ گفتم: خیلی روشن است. اگر من را برنده کرده باشید، در این سخنرانی کوتاه خواهم گفت که «نمایشگاه بسیار دلپذیری بود، و بسیار مورد استقبال مردم فرهنگ پرور گیلان قرار گرفت...» اما اگر برنده نکرده باشید، خواهم گفت که به راستی عجب نمایشگاه نادلپذیر و زشتی بود. سوت و کور، خلوت و خاموش. از بام تا شام بیکار نشستن و چرت زدن! اگر من، من، فقط من را برنده کرده باشید خواهم گفت: «واقعاً چه تبلیغ درستی کرده

سرمان، سیصدسال و بیش از سیصدسال استعمار را نهاده‌ییم و پیش آمده‌ییم: از زمان صفویه و آن مہمان‌نوازی‌های مبتذل- که به نوکر صفتی شبیه بود تا مہمان‌نوازی، و آن تشیع صفوی که جای تشیع علوی و همت و غیرت را گرفته بود تا استعمار فرهنگی - اقتصادی سپاه آمریکا، برپایی چنین مراسمی، آسان نیست برای ما. نوعی کمر راست کردن است از پس چند قرن خمیده و دردمند رفتن.

از این هم که بگذریم، برای ناشران ما، روزگار بسیار بدیست. خیرتان کنم. بحران بزرگ چاپ و نشر کتاب است، بحرانی خطرناک. کاغذ نیست. فیلم و زینک نیست. چاپ، بسیار گران است. چاپخانه‌ها کهنه و مندرس است. مقوا بسیار گرانی است. متخصصان چاپ، بیکارند. امکانات، حتی رنگ و چسب خوب نیست. مردم هم به علت گرانی و بی‌پولی، کم به سوی کتاب می‌آیند.

من ناشرانی را می‌شناسم - مثل آقای طه‌پوری عزیز ما - که روی چند کتاب باارزش از متون کهن و تاریخی، حدود ۴۰ میلیون تومان سرمایه گذاشتند. این پول را اگر در بانک می‌خواباند می‌توانست ماهی ششصد هزار تومان سود سرمایه بگیرد و سخت ثروتمندانه و آسوده زندگی کند. یا همین دوست خودمان نشر مرکز - که می‌دانیم روی شش جلد یک کتاب داستان، حدود ۱۲ میلیون تومان پول می‌ریزد... در چنین شرایطی، همت والای مردم

بودید جهت برپایی آن نمایشگاه و چقدر خوب از رسانه‌های گروهی برای مطلع کردن مردم استفاده کرده بودید... اما اگر من، من و به خصوص من را برنده نکرده باشید، بسیار نق خواهم زد که در سراسر این شهر بزرگ، حتی یک تکه پارچه‌ی یک‌متری هم نیاویخته بودید تا خبر از برپایی چنین نمایشگاهی باشد. تبلیغات تأثر سوره، تمام شهر را پوشانده است. انسان، حتی نمی‌تواند کتتش را به یک شاخه‌ی خشک آویزان کند چرا که تأثر سوره، آن شاخه را هم تصرف کرده. مسابقات فوتبال که دیگر جای نفس کشیدن باقی نگذاشته»

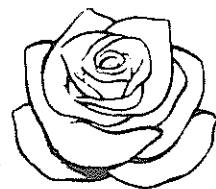
و عاقبت، اگر من، من، من را ناشر برگزیده شناخته باشید، خواهم گفت «عجب هوای خوشی دارد این شهر. گوارا، خنک، دلنشین، با آسمانی صاف» و اگر نه، خواهم گفت «پس این همه مدح هوای شمال می‌کنند، کجا بود این هوای خوب؟ ما انتظار ستون‌های بلورین باران را داشتیم و...»

بله دیگر... ما روشنفکران، اینطوریم. اگر دست نوازش بر سر خود ما بکشید و منافع خود ما را تأمین کنید و به خود ما جایزه بدهید، همه چیزتان عالی است، اما اگر به داد و درد همسایه برسید و گوشه‌ی چشمی به ما نشان بدهید، همه چیزتان معیوب و نفرت‌انگیز است. اما، از این مزاح که بگذریم، نمایشگاه خوبی بود، و پیروزی بزرگی برای مردم گیلان زمین ما. ما همه، لاقلاً این را می‌دانیم که پشت

اولین نمایشگاه کتاب ناشران ایران

در گیلان

رشت - ۱۰ تا ۱۷ شهریور ۷۱



گیلان در برپایی نمایشگاه کتاب، جای سپاسگزاری دارد. من مطمئن هستم که روزی، درباره‌ی کتاب هم تاریخ‌هایی خواهند نوشت و در آن کتابها، با کلمات درشت قید خواهند کرد که برپا کننده‌ی نخستین نمایشگاه بزرگ و استانی کتاب در ایران، استان گیلان بوده است - با مردمی که در تمام طول تاریخ به داشتن فرهنگ متعالی، شهامت، شجاعت، وطن‌خواهی و عدالت‌خواهی و هنرمندی شهره بوده‌اند...



پیشانی

پرونده‌نامه نخستین نمایشگاه ناشران کتاب ایران در گیلان
۱۰ - ۱۷ شهریور ۷۱ رشت

بازدید کننده عزیز: به نخستین نمایشگاه کتاب ایران در گیلان خوش آمدید.

برای بهتر ارائه کردن خدمات در نمایشگاه‌های آینده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر بیدقت پاسخ فرمایید.

۱ - نظر کلی شما در مورد نمایشگاه حاضر چیست؟ با همه کم و کاستی‌ها، برپایی نخستین نمایشگاه ناشران سران کشور در خارج از مرکز، در تهرما که به جهت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان صورت گرفته حای تشکر و قدردانی را دارد. با اقبال به آنگاه در تهرما با تهرما اولین کارشود در مورد گیلان بودی جهت به اصلاح تقصیرات اقدام نمایند

۲ - انتظار شما پیش از بازدید از نمایشگاه چگونه و بعد از دیدن آن چه بوده است؟

انتظار داشتم که نمایشگاه بیشتر در زمینه نشر و غیره باشد تا این که در زمینه نشر و غیره بودم

۳ - نظر شما در مورد محل نمایشگاه چیست؟ مکان آن ظاهرآ در ظاهر زیباترین حساب می‌گردد ولی ترفه‌ای مناسب همین کاری نبود

۴ - کیفیت کتابها از نظر موضوع، نوع و نازکی مطلوب بوده است؟ خیر

۵ - آیا به اندازه کافی در سطح شهرستان و استان تبلیغ نمایشگاه کتاب صورت گرفته است یا خیر؟ خیر، حسابانه بسیار ناگوار است و خیلی استانی.

۶ - آیا تعقیب کتاب از سوی ناشران ارشاد کننده بوده است؟ ظاهرآ بیش از این نیز مفید بود، تنها تعقیب نیست بلکه آن‌ها بسیار با هم بود

۷ - کدامیک از ناشرین را از لحاظ نوع کار، تنوع موضوع، رعایت تعقیب، برخورد با مراجعین ارجح می‌دیدید؟ هیچ‌کس هنوز فرصت نداشتیم همه جا را ببینیم بنابراین از جواب دادن به این سؤال معذورم

۸ - نظر شما در مورد ناشران استان گیلان (با توجه به مفاد سؤال بالا) چیست؟
معمولاً ناشران گیلان قابل تأمل بود که در این میان نشر گیلان پررنگ تر ظاهر شد

۹ - غرفه گیلان شناسی را چگونه دیده‌اید و انتظار دارید در نمایشگاه‌های بعد چگونه باشد؟

این غرفه بهترین و یک منبع کتابت است که محل مورد وجود و وجود بسیار ضروری بود ولی بهتر است که در نمایشگاه‌های بعدی با حضور نماینده سرشار گردد تا در این زمینه سوالات مراجعین نیز پاسخ داده شود.

۱۰ - آیا ادامه اینگونه نمایشگاه‌ها را به ضرورت‌های مختلف در استان گیلان صلاح می‌دانید؟
ندارم این حرکت را نام ولی فکر می‌کنم در فواصل نزدیک ترجیح لوحت شدن تقصیر می‌دانم

۱۱ - لطفاً نظر شما را درباره امکانات رفاهی علاوه بر تاکسی سرویس، بست بسیار، دستوران برای نمایشگاه‌های

آینده بنویسید.

۱۲ - هرگونه پیشنهادات دیگر خود را مرقوم فرمایید. آنطور که شنیدم اداره ارشاد جهت برپایی نمایشگاه

مجلس سوبیدی ستلین شد که در حای حضور قابل تقدیر است ولی به نظر بنده پرداخت چنین سوبیدی آرد در

جهت اسلامی فرهنگ معالی (کتابخانه) و نیز توسعه با تشکر - ستاد برگزاری نمایشگاه کتاب

استرات در گیلان صورت پذیرد، پسندیده تر خواهد بود.

ما تشکر متقابل



غرفه گیلان شناسی

یکی از اقدامات خوب ستاد برگزاری نمایشگاه، چاپ پرسشنامه به تعداد زیاد و توزیع آن میان بازدید کنندگان بود. ظاهرآ به این خاطر که بعداً آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و در نهایت جمع بندی نمایند و براساس آن برای بهبود نمایشگاه‌های بعدی برنامه‌ریزی نمایند. نمونه‌ای از فرم پرسشنامه را که توسط یکی از بازدید کنندگان پر شده است و در آخرین لحظات و شلوغی‌های مراسم پایانی نمایشگاه بدست ما رسیده است بعنوان مشت نمونه خروار در اینجا می‌آوریم. ظاهرآ باید چکیده نظرانی باشد که در این گزارش نقل قول شده است.

«فریاد دیلمان» را چند سال پیش عزیز فرزانه آقای عبدالرحمن عمادی به دست نگارنده سپرده بودند صرفاً به این خاطر که دیده بودند به ثبت و ضبط متون گیلکی سخت علاقمندم و به گمانشان دستی بر آتش دارم تا هراز چندگاهی اگر فرصتی پیش آمد در جایی به چاپشان رسانم. یادداشتی را هم در آغاز شعر قلمی فرموده بودند که عیناً آورده می‌شود.

[«این شعر در کاغذ کهنه‌های پدرم بود که پس از درگذشت او در زمستان سال ۱۳۵۱ خورشیدی، مدتی بعد بدستم رسید. ندانستم از کیست و کی گفته شده. خود او چیزی ننوشته و سخنی از آن بمیان نیاورده بود. پرس و جوی من سرنخی بدستم نداد. جان سخن میرساند که شعر زمان پایان قاجارها و دوره جوانی پدرم بوده که سرزمین‌های دیلمان قدیم از هر رو دستخوش ستم و ویرانی بود. هر چند گوینده «نوید» نامی بوده، اما گوئی این شعر را خود دیلمان گفته است زیرا فریاد «دیلمان» است.»]

این گونه فریادهای بومی راهی به جایی نمی‌برند و معمولاً در گلوها خفه می‌شوند. چرا که هیچ پایگاهی و جایگاهی برای عرضه آنها نیست. ناشناخته‌اند و خوانندگان مشکل و خوانندگانشان نیز اندک. پس هر آنچه در محو آنها لازم است، فراهم است. با این همه - اما - ترانه‌هایی هستند که هویت بومی و اصالت زبان یک قوم و تاریخ آن را در خود ذخیره دارند.

صدها، نه، هزاران شعر و ترانه و قصه از این دست در جای جای گیلان زمین وجود دارد که هر لحظه به محو تاریخی نزدیک می‌شوند. خود دهها شعر و ترانه از این دست را در اختیار دارم که اگر خدا خواست و عمری برای من و گیله‌ها باقی بود شاید بتوانم آنها را مکتوب کنم. کاری که باید پیشینیان ما از سالها پیش شروع می‌کردند و به مکتوب کردن ادبیات خویش همت می‌ورزیدند تا ما اینک فرصت کاری دیگر را می‌داشتیم. باری به قول ما گیلکان و به مصداق ضرب مثل معروف «دژا به دوروغانیه» دیر شده است اما دروغ نشده است.

صفحات گیله‌ها در اختیار کسانی است که میراث‌دار اینگونه شعرها، ترانه‌ها و یادداشت‌های بازمانده از پدران خویشند.

عبدالرحمن عمادی

فریاد دیلمان

۱) امبولو و اشکوری، تارشی مین طالشی مین
شوله و جاجیم و لهپ کله گیر و بالشی مین
کارایی و چاک ازه توتراو بیوه خبر دثری؟
برئر دیاری دیلمن خراو بیوه خبر دثری؟

(۳)

ورگ روزی مین زنه بره خنره کوشه
چپان هبسه شول نزنه، لش فروشه
سگ دحوسه لاو نگونه شون به گوشه

۲) توب بخاکی دیلمن شورش و ولول دکته
بهر جیگه گموم کنی رسمی چپاول دکته
حکیم نغمه دنن اره از موشون از گل دکته
ناخوشی بیچتره درونی او بیوه خبر دثری؟
برئر دیاری دیلمن خراو بیوه خبر دثری؟

(۲)

تشی دکته همه ورئن کلاهی مین گالشی مین

برگردان به فارسی

برادر، سرزمین دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۱)

در خاک دیلمان شورش و غلغله‌ای برپاست
در هر جا که بشود گمان برد، رسم چپاول دایر است
چنانکه پزشک در سرزمینی که پر از بنفشه و گل‌گاوزبان است
از دادن نسخه درمان با بنفشه و گل‌گاوزبان، باز مانده
درون بیمار بیچاره آب شده خبر داری؟

(۲)

بجان همگان آتش افتاده، بمیان روستائی، بمیان گالش
میان عمارلوه‌ها، میان اشکوریه‌ها، میان طالش‌ها، میان تارش‌ها
بمیان شولای چوپانان و بمیان جاجیم و لحاف و کلاگیر و بالش خواب
کشتزار و چمن و علف از بی‌آبی و خشکی مانند خاکستر میان اجاق شده
برادر، دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۳)

گرگ در میانه روز روشن بره را میزند می‌ریاید و برای خود میکند
چوپان ایستاده خروشی برنمی‌آورد
بلکه، لاشه همان گوسفند را میفروشد!
سگ پنهان میشود، پارس نمی‌کند، بگوشه‌ای میخزد.
امروزه، دوغ، باآسانی خود را جای دوشاب جامیزند، خبر داری؟
برادر دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۴)

قاضی اینجا را ببین، چقدر عاشق حرف خودش است.
میگوید: من عالم هستم باید گوشه‌ای بنشینم.
ستم و تاراجگری را مبینند، چیزی نمی‌گویند
بلکه بر سر آن کارها روپوش میگذارد.
علم این‌ها کتاب «امثله و نصاب» شده خبر داری؟
برادر دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۵)

اگر سخن حق بگوئی، ترا نشان داده می‌گویند: این دیوانه است.
اگر خاموش بنشینی می‌گویند این سر گران و پرمده‌عاست!
اگر خانه‌نشین بشوی می‌گویند این زن شده!
بتو چه بگویم که از چند چیز دل کباب شده، خبر داری؟
برادر دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۶)

این سرزمین را پاسداری و پرستاری کردن
نشانه بزرگی و مایه سرافرازی و غرور است.
بدر مردم رسیدن، مایه سرافرازی است.
اما بزرگی این جاها، انگار بچه‌بازی است!
دیدنی که چگونه بی‌حساب زده و با حساب جلوه میکند، خبر داری؟
برادر دیار دیلمان خراب شده خبر داری؟

(۷)

دل داد زد که ای خانه خراب فرار کن
از سیاست حاکم نابکار بگریز

بدر برو و از همه کار و باز چشم ببوش
بتو چه که این جاها گرفتار تب و تاب شده، خبر داری؟
برادر دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

(۸)

ناموس و ننگ روزگار گفت، نه، این شدنی نیست
نگریز، اگر چه سگ بتو حمله کند!
درخت آزاد باآسانی از وزش باد گرم بزمین نمی‌افتد
نوید پای در رکاب شده خبر داری؟
برادر دیار دیلمان ویران شده خبر داری؟

دو ایسه‌روز هچی برتردوشاو بیوه خبر دئری؟

برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

(۴)

قاضی ای ورن بین، خو گب ره چته خوشه
گونه بموچی مو عالیم او بنیشم به ید گوشه
ستم و نالئن ینه، هیچ چی نگونه لا دپوشه
علم ایشون امثله و نصاب بیوه خبر دئری؟
برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

(۵)

آخر تو گب بحق زنی، گوئن تره این دیوانیه
تام بزّه سنگین بنیشی گوئن اینی سرگرانیه
آخر خو خشنه بنیشی گوئن تره این زنانیه
چی تر بگوم چن ته جی دل کباب بیوه خبر دئری؟
برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

(۶)

ولایت آ هفت رستن بزرگی شاندازی ا
مردمی درد آ هرستن مایه سرفرازی ا
بزرگی امه ورن بدئری بچه‌بازی ا
بدی چی بی حساب بزّه حساب بیوه خبر دئری؟
برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

(۷)

داد بزّه دل، خشنه خراب، فیرار بکن
وروج تو از سیاستی حاکیم نابکار بکن
بدر بشو چشم‌پوشی از همه کاروبار بکن
تر چی ایان هاتاؤ بیوه واتاؤ بیوه خبر دئری؟
برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

(۸)

ناموسی روزگار بگویت: نا، ونکه
بدر نشو اگر چی تر سکه، هکه
آزار دار زهولی دس هچی نکه

نوید پای در ریکاب بیوه خبر دئری؟

برئر دیاری دیلمئن خراو بیوه خبر دئری؟

ورزاجنگ

(جنگ گاوهای نر)

ه. ل. رابینو

ترجمه عبدالحسین ملک زاده



کدخدا با ورزو جنگ خود

چهار پای کیلان با چهار پای فلات ایران متفاوت است. بین شانه‌های چهار پای کیلان کوهان بزرگی موجود است. این دو پای کوتاه و بدنی دراز کوتاه و کلفتی دارند. برای این گاووان جنگی پرورش و تربیت خاصی وجود ندارد. گوساله‌هایی که جنگجو تر و قویتر از حدود معمول هستند و نشانه‌هایی از این استعداد در آنها وجود دارد انتخاب میشود و این گاوهای جنگیده را برای تولید مثل بکار نمیبرند. گوساله‌های دیگر و گاوهای نر جوان که به‌مدام سن دوسالگی استعداد جنگی را به‌نصه ظهور رسانده و امیدواری وجود ندارد که مانند سایر گاووان جنگی، به‌مدام آینده داشته میشوند و شخصم زدن اختصاص مییابند. یک گاو نر جنگی بزبان کیلکی کله ورزا و یک گاو نر معمولی (کازی) ورزا نامیده میشود. آن گاووان نر که برای نبرد تربیت میشود در یک محوطه که قسمتی از آن برای محافظت حیوان از اختلالات هوا و حفظ سرما سر پوشیده است آزادانه رها میشود.

غذای آنها عبارت است از سه کیلو جسو هنگام بامداد و همین مقدار موقع شب در حالیکه در زمستان با آنها گاه و سپوس برنج و دانه های افاقیا که بشکل لوبیاست و در تابستان علف و برگهای درخت و کدو میدهند. غذای گاووان در انواعی از آخورها فرار داده شده است. زمین جلو آخور تقریباً ۳۰ سانتیمتر سرا زیری دارد زیرا غذای گاو بر اثر وزن او باسانی بتواند قسمتهای خلفی حیوان را تقویت بکند همینکه گوساله نر پس ۶ یا ۸ سالگی رسیده، آنرا بجنگ بابک گوساله دیگر که تقریباً هم قوه اوست وا میدارند. این جنگها گاهگاه تکرار میشود تا آنکه حیوان در خور آن باشد که صاحب خود را در یک مسابقه عمومی مفتخر کند. ورزو جنگ معمولاً در پائیز، به‌مدام ورود حاصل برنج بیازار که دیگر دهقانان تا بهار آینده کاری ندارند صورت میگیرد. این ورزو جنگ در جشنهایی هم که بمناسبت عروسی دائر میکنند بر پا میشود.

مقدمات این نبرد بوسيله کدخدا یا رئیس قریه فراهم میگردد. رئیس قریه از همکاران قرب و جوار خود تقاضا میکند که ورزوهای جنگی خود را از قراء خویش برای او بفرستند. دو روز پیش از تاریخ نبرد، گاووان جنگی در حالیکه همراه پنج باشش نفر گاو دار یا دوستان صاحب گاو هستند وارد قریه میشوند. این گاووان بدست کدخدا سپرده میشود و کدخدا آنها را نزد روستائیان سرمايه دار جا میدهد.

مضارح علوفه و غیر آن به‌مدام کدخدا و روستائیان ابوابجمع اوست. این کدخدا از کدخدایان دیگر در منزل خود پذیرائی میکند برای آنکه گاووان از حرارت آفتاب در زحمت نباشند، نبرد معمولاً صبح زود آغاز میشود.

این يك فرصت مناسبی است برای اجتماع عظیم مردان و زنانی که از قصبات مجاور و حتی دور بطرف سبزه میدان رهسپار میگرددند. سبزه میدان چمنزاری است که دره قریه مهم وجود دارد و در آنجا نمایش واقع میشود.

زنان در يك طرف و مردان در طرف دیگر و بچه‌ها برای اجتناب از خطر بر فراز درختان فرار میگیرند زیرا ممکن است يك ورزو در موقع فرار بطرف تماشا کنندگان حمله کند.

برای جلوگیری از اینگونه حوادث احتمالی، احتیاطات لازمه بعمل میآید بدینمعنی که مردان چاقهای کلفتی از چوب ازگیل جنگلی که دسته آن با کرباس ضخیم پوشیده شده و آغشته به‌موم است در دست خود دارند و با این ترتیب چماق را خیلی محکم میتوانند در دست بگیرند جمعیت عموماً خوب اندازه میشود. پنج باشش میدان دار باشاچه‌های درخت توت بطول ۴ یا ۵ متر میدان جنگ را بخوبی



ورزا جنگ (جنگ گاوهای نر)

يك كيسه كوچك با كيف ابريشمی پول خود آویزان میکنند. غالب اوقات كدخدا «برمها» را تهیه می‌کند. گاهی اوقات روستاییان نیز برم می‌دهند.

اما همواره این كدخداست که برمها را تقسیم می‌کند. هنگام نمایش، برمها مانند يك سلامت سلمانی در ایوان

كدخدا یا نزدیکترین خانه آویزان است.

در موقعیتهای مهم، موسیقیدانان، ساز (الت موسیقی بادی شبیه بقره‌نی) و نقاره (نوعی طنبور عرب که از گل پخته میسازند) بکار میبرند این ساز و نقاره را در دوران پیش از اسلام میخواستند و امروز هم در برابر اقامتگاه حاکم در موقع غروب آفتاب و همچنین قبل و بعد از نمایش ورزو چنگی می‌نوازند. هنگامیکه جشن

پایان پذیرفت. مالك هرورزوی فاتح، برم خود را در سافت می‌کند و همراه بادوستان و همسایگان بطرف ده خویش حرکت میکنند دوستان او ترجیح بند گیلکی زیر را میخوانند:

آی ورف واره وارن

آی شه بزه دارن

خدا توفیق بده

كدخدا یساران

یعنی

آه! برف و باران میبارد

آه! درختیان را شبم زده است

خدا توفیق بدهد

ای یاران، بسكدخدا

و همه يك صدا فریاد می‌کنند: هو، هو، هو.

هنگام ورود بقریه، برم‌دار (متصدی برم) زینت آلات را برم‌دارد و شاخه را روی زانوی خود می‌شکند. اگر قریه او خیلی دور باشد متصدی برم، موقع عزیمت شاخه را می‌شکند.

ما سابقاً گفتیم که جمعیت معمولاً خوب اداره میشود. ساکنان بخش قراه در این هنگام به جنگجویی اشتها پیدا میکنند و آنها در صورتی دعوت میشوند که كدخدا یا نشان مسئولیت هدایت آنان را بپذیرد بگیرند.

غالب اوقات، هرج و مرج و بی‌نظمی در ورزو چنگ بر اثر سوء رفتار و دغلكاری گاو داران بوقوع می‌پیوندد. اگر این گاو داران مثلاً با جامه‌های خود، ساق پا، بینی یا پوزه ورزوی رقیب را بزنند، این عمل منجر بشکمشک و مناوزه خواهد شد.

دوستان و همسایگان سر میرسند و بانان ملحق میگرددند و در چند لحظه تمام جمعیت متراکم میشوند و چاقاداران را بدست می‌رانند و از هر طرف آنها را میزنند. چند سالی است که در قریه شکار صرا بیش از ۲۰ مرد بسختی زخمی هم شده‌اند.

دیه یا حق‌الدم: که در قرآن تعیین شده، برای این قبیل پیش آمدها که منجر بجراحات و یا منتج بمرگ شود بحال تملیق مسانده

وساكت است. نمایشهای ورزو چنگ که در باغ، مدبریه واقع در خارج رشت بوقوع می‌پیوست، در گیلان معروف است و در خاطره روستاییان بشکل تاریخ جلوه میکند مانند نمایش ورزو چنگی که بافتخار سپه‌دار اعظم و به‌نسبت عروسی پسرمدیر الملك برپا شده است.

مظفرالدین شاه که در یکی از این نمایشهای ورزو چنگ حضور داشت، چون دریافت که این نمایش بسیار وحشیانه و بیرحمانه است بقطع این نمایش فرمان داد

حفظ میکنند. صاحبان ورزوها که دقت بسیاری نسبت باین حیوانات بکار میبرند، غالب اوقات از يك ملا یا آخوند، تخم مرغی که بر آن ادعیه‌ای نوشته شده بدست می‌آورند. صاحبان ورزوها تخم مرغ را روی پیشانی حیوان می‌شکنند تا از چشم زخم بد اندیشان در امان بماند. سپس ورزو را آرایش میکنند بدینمعنی که اطراف کوهان را بپایند می‌بندند و بر این بند آینه‌های كوچك و ادعیه که در كيسه‌های كوچك ابریشمی دوخته شده آویزان است. يك بند دیگر دور شاخهای ورزو پیچیده شده که برای نگهداری زینت که عموماً يك آینه و روی پیشانی آن آویزان است بکار میرود.

ورزو را با دو طناب که دور گردن حیوان حلقه شده و هر طرف در دست مردی قرار دارد نگه میدارند.

هر ورزو هنگام ورود، میدان را دور میزند تا مورد تشویق و تحسین تماشاگران قرار گیرد. سپس آراد را خارج میدان می‌بندند. برای آماده کردن مسابقه، وقت بسیاری را تلف میکنند.

چهارمرد سالخورده، ریش سفید قریه یا قرب و جواد قریه انتخاب میشوند تا از صاحب يك ورزو تقاضا کنند که اجازه بدهد ورزوی او با ورزوی دیگر نبرد کند. صاحب ورزو درباره قدرت دو ورزو بیعت طولانی میبرد. عاقبت هنگامیکه موافقت حاصل شد، شاخهای گاو را چنگنده بآینه شیشه، تیز و با سیر مالیده می‌شود تا جراحات حاصله از نبرد بیشتر دردناک گردد. وقتیکه ورزوها بن کمتر از سه سال باشند، شاخهای آنها را تیز نمی‌کنند، همینطور برای آنها پول جمع آوری نمی‌شود و پاداشی بآنها نمی‌دهند. ورزوها را بمیدان می‌آورند و در آنجا ورزوها بی در پی يك زانو رازوی زمین می‌گذارند و شاخهای خود را در خاک فرو می‌کنند برای آنکه در همان دم بپا خیزند. آنگاه دو ورزوی چنگنده در مسافت يك متری در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

صاحب ورزوها طناب را از گردنشان خارج می‌کند و بزمین می‌انگندد و پیش از آنکه طنابها را بطرف دوست خود بیندازد پای خود را بلند می‌کند تا متضمن يك بختی وین برای ورزوی خودش باشد. ورزوها ابتدا با شاخهای خود یکدیگر حمله‌ور میشوند و همدیگر را می‌فشارند. گاو داران نزدیک آنها قرار می‌گیرند و گاوهای جنگی را با جامه‌های کلفت و ضخیم خود تشجیع و تحریک می‌کنند. چنگ آتقدر ادامه دارد تا آنکه یکی از این ورزوها فرار کند. بیفتد یا اینکه شدیداً مجروح یا مقتول شود.

دوستان صاحب آن ورزو که در چنگ فاتح شده در همان آن جامه‌های خود را در هوا بهرکت در می‌آورند یا آنکه آنها را بهمدیگر می‌زنند و این عمل را چوب‌چنگ می‌نامند. برخی دیگر کلاههای خود را بسلامت خوشحالی بهوا پرت می‌کنند.

صاحب ورزوی فاتح، نوزد بزرگترین شخصیت این مجلس هدایت می‌شود تا انعامی دریافت کند. آنگاه بطرف جمعیت متوجه می‌شود و دوران می‌کند و انعام می‌گیرد. وجوهی که مردم می‌دهند اختیاری است و کسی مجبور نیست حتماً انعامی بدهد.

ورزوها را آنگاه مائش می‌دهند و با لباسهای گسار دار می‌پوشانند تا آنکه سرما نخورند.

جراحات وارده بازرده تخم مرغ مداوا می‌شود. هر ورزوی که شدیداً مجروح شده باشد در همین میدان بفروش میرسد و قصابان از حضور در اینگونه نمایش هرگز غفلت نمیکنند. ورزوی هم که چندین دفعه بی در پی شکست خورده باشد در معرض فروش قرار میگیرد. هنگامیکه جشن پایان یافت جوایزی که در برم موجود است تقسیم میکنند

برم عبادت از شاخه بی‌برک دوختی است که در انتهای آن يك متر و نیم پارچه پنبه‌ای نشان داری پیچیده شده است و روی آن ۴ دستمال الوان، ۴ جفت جوراب، ۵ یا ۶ عدد نارنج و برخی اوقات

این مقاله از کتاب «ورزشهای باستانی در گیلان» تألیف ه. ل. رابینو، ترجمه شادروان عبدالرحمن ملک‌زاده مدیر روزنامه سایبان که حدود سی سال پیش در رشت چاپ و از طریق همان روزنامه منتشر شده بود برداشته شده است.

تحلیل لغوی واژه گیلکی

ویشتا

دکتر میرزا سانی

پیوند و خویشی گیلکی با خانواده مشترک زبانهای یکسانی صورت و معنی بسیاری از لغات معمول در گیلکی با آن زبانهاست. در این باره به عنوان مثال میتوان از واژه «ویشتا» نام برد.

هر گاه به واژه‌نامه‌های گیلکی مراجعه کنیم به معنی این واژه و متعلقات و صورتها و تلفظ‌های گوناگون آن به آسانی آشنا میشویم. مثلاً در واژه‌نامه گیلکی تالیف ا. مرعشی، در ذیل واژه «ویشتا» که به معنی گرسنه است - متعلقات و ترکیب‌های آنرا چنین می‌یابیم.

ویشتائی - ویشتابهار - ویشتائی برده.^۱ و در فرهنگ گیل و دیلم تالیف م. پاینده، در مقابل لغت گرسنه، صورت‌های گوناگون واژه ویشتا بر حسب اختلاف لهجه در نقاط مختلف گیلان چنین آمده است: وشتا - وشنا - ویشتا - وشنه.

پیش از تحلیل لغوی این واژه، باید یادآور شد که لغت ویشتائی گیلکی با واژه ناشتائی فارسی دری (که در بسیاری از گویشها نیز بکار می‌رود) دارای پیوند ریشه‌ای واحدی است. در ویشتا و ناشتا ریشه مشترک «آش» نمودار است که از آس aça سانسکریت (هندی) باستان) نشأت گرفته است.^۳

واژه ناشتا که با پیشوند نای نفی آغاز میشود مرکب است از: نا + آس و درست به معنی ناآش، یعنی آش ناخورده است. البته باید افزود که آش در دوران باستان فقط به معنی خوراک و خورش اطلاق می‌گردید و با معنی متداول امروز تطبیق نمی‌کرد ولی اکنون واژه‌های آشپز و آشپزخانه یادآور اصالت معنی این واژه در قدیم است.

مؤلف فرهنگ برهان قاطع ذیل واژه ناشتا چنین آورده است: «بکسر شین نقطه‌دار و فوقانی بالف کشیده، ناهار را گویند که از بامداد باز چیزی نخورده است»^۶

مؤلف برهان قاطع واژه‌های ناشتاب و ناشتاشکستن را به عنوان متعلقات واژه ناشتا قید کرده است.^۷

همچنین در ذخیره لغوی فارسی که در فرهنگها منعکس است ما به واژه‌های: ناشتائی - ناشتاشکن - ناشتا منش نیز بر میخوریم. اما واژه ناهار که در این توضیح آمده، دارای معنی مشترک با ناشتا است و مرکب از آهار و ن نفی است و در این مورد بجاست از فرهنگ صحاح الفرس نقل قول کنیم. او ذیل واژه ناهار چنین می‌آورد: «ناهار دو معنی دارد، اول گرسنه باشد. دوم ناشتا بود که هنوز هیچ نخورده باشد. فردوسی گفت:

نهادند خوان و بختندید شاه

که ناهار بودی همانا براه
یکی از معانی آهار «خورش» است و با ترکیب ن نفی، این واژه به معنی آش ناخورده، آمده و در منابع قدیم فارسی به کرات به همین معنی استعمال شده است. چنانکه فردوسی در داستان رستم و سهراب چنین گفته است:

ببردش بجائی که بودش کتام

زدستان مراو راخورش بود کام

اگر چند سیمیرغ ناهار بود

تن زال پیش اندرش خوار بود^۹

در «ویس و رامین» نیز ناهار به معنی گرسنه آمده است:

مرا آن تیغ و آن بازو بجایست

که از روی زمین دشمن زداست

چو این نامه بخوانی گوش من دار

که شمشیرم به خون تست ناهار^{۱۰}

چنانکه گفته آمد آس - آش - (aça) و

آشتای سانسکریت در فارسی دری ن نفی پذیرفت و بصورت ناشتا و ناشتا بکار رفت اما

در گیلکی این ریشه لغوی بکمک پیشوند وا به هیئت ویشتا متداول گردید. پیشوند وو وا و وو

که در زبان گیلکی مقدم بر فعل یا اسم استعمال

میشود^{۱۱} منسوب به ریشه‌های گوناگون و دارای

معانی متنوع است و در این مختصر مجال بحث

آن نیست. ولی وا در واژه ویشتا از ریشه فعل

واستن Vastan (صورت تحول یافته فعل باستن

فارسی دری) آمده است که به معنی میل داشتن

و خواستار بودن نیز بکار می‌رود مثلاً تر اغذا وا؟

(تو به این غذا میل داری؟)، مر اغذا نوا، (به

این غذا میل ندارم، اشتها ندارم). (البته واستن

در گیلکی معانی دیگر هم دارد که در اینجا

اشاره به آن مورد لزوم نیست).

معلوم است که در گیلکی الف ممدود در

تلفظ یا بصورت الف مقصور در می‌آید و یا به

اصوات مشابه دیگر بدل میشود. اصولاً طبیعت

زبان گیلکی با صدای الف ممدود ناسازگار است. از این رو واژه «واشتا» در طی استعمال صاحبان لهجه‌ها در سرزمین گیلان به صورت «وشتا» و «ویشتا» (با یای مخفف) متداول گردید که در اصل به معنی میل به غذا و خواستار غذا برای سدجوع و رفع گرسنگی است و امروز عموماً در معنی گرسنه و گشته بکار می‌آید.

یادداشتها

۱- واژه‌نامه گوش گیلکی - نگارش - احمد مرعی

ص ۴۵۲ - ۴۵۱

۲- فرهنگ گیل و دیلم - تألیف محمود پاینده

ص ۶۱۸

۳- هرزدنامه - استاد ابراهیم پورداود ص ۱۶۸

۴- اساس اشتقاق فارسی - جلال خالقی مطلق ص ۳۳ - ۳۲

۵- هرزدنامه - استاد ابراهیم پورداود ص ۱۶۸

۶- فرهنگ ایران باستان - استاد ابراهیم پورداود

ص ۲۲۳

۷- برهان قاطع - محمدحسین حلف نیری -

ناهمام دکر محمدمین ص ۲۰۹۹

۸- همان مؤلف

۹- صحاح الفرس - محمدبن هندو شاه سجوانی -

باهتمام عبدالملکی طاعتی ص ۱۱۷

۱۰- داستان داستانها - دکتر اسلامی (ندون) -

ص ۴۱ = واژه نامه - عبدالحمین نونین، ص ۳۲۱

۱۱- ویس و رامین - فخرالدین اسعد گرگانی - جاب

کلکته ص ۱۳۱

۱۲- گیلکی - دکتر عبدالکریم گلندی

ص ۱۴۶ - ۱۴۵

۱۳- بعضی تصور میکنند که واژه گشته از لغات

عاصیانه و محاوره‌ایست (در لهجه تهرانی) و حال آن که این

لغت در زبان بهلوی تقریباً به همین صورت استعمال میشده

است: gušnak گوشناک -

« بنام خدا »

آموزشگاه زبان انگلیسی ملت باروش آموزشی
مؤسسه شکوه تهران جهت دوره‌های مکالمه
و گرامر در سطوح مبتدی - متوسطه و پیشرفته
ثبت نام میکنند

آدرس دختران: سبزه میدان - جنب سینما ۲۲ بهمن

کوچه احتساب - تلفن ۲۳۲۳۷

آدرس پسران: خیابان سعدی - روبروی سه راه معلم

تلفن ۲۰۲۱۱

مؤسسه زبان انگلیسی زیر نظر شکوه تهران



دانشگاه گیلان

بانک اطلاعات و مدارک دریای خزر

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

موضوعات مورد نظر عبارتند از: دریاسازی، هیدرولوژی، منابع طبیعی، سنجش های محیطی، شیلات، گیاه شناسی، جانور شناسی، جنگل، کشاورزی، زمین شناسی و معدن، کربلوزی، محیط زیست، بهداشت، پزشکی و مسائل اجتماعی و اقتصادی.

بررسی جدالی وضع اطلاعات علمی و فنی در کشور نشان می دهد که کارگردآوری، آماده سازی و اشاعه اطلاعات در آغاز به دلیل استفاده از روشهای دستی و غیر ماشینی حرکت کند و بطئی داشته ولی به تدریج با پیشرفت علم و تکنولوژی و بکارگیری ماشین در تنظیم اطلاعات، از سرعت و دقت بیشتری برخوردار شده است.

اطلاعات به عنوان اولین ابزار پژوهش است و ارزش و اعتبار آن در کارهای پژوهشی همسنگ نیروی انسانی، سرمایه گذاری و تجهیزات پژوهشی است.

تا به حال مواد اطلاعاتی فراوانی درباره استان های گیلان، مازندران و دریای خزر منتشر شده است که در کتابخانه ها، مراکز اسناد و حتی مجموعه شخصی محققان پراکنده اند. بین سالهای ۵۴ - ۱۳۵۰، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران به درخواست دانشکده علوم - دانشگاه تهران به گردآوری و تنظیم این اطلاعات با ارزش اقدام نمود و نتیجه این پژوهش را هر شش ماه یکبار به صورت نشریه ای به نام «مقاله نامه زیست شناسی دریای خزر» منتشر کرد و در اختیار اساتید و محققان دانشگاهها و مراکز پژوهشی قرار داد. این مجموعه حدوداً ۶۰۰ صفحه است و حاوی اطلاعات کتابشناختی مدارک غیر فارسی همراه با چکیده آنهاست. روش طبقه بندی اطلاعات، رده بندی دهدهی جهانی است. وجود فهرست مؤلف و موضوعی پایان هر مقاله نامه کلید بازیابی اطلاعات آنهاست. همزمان با انتشار این نشریه با مرکز اطلاعات علمی و فنی شوروی تماس گرفته شد تا بتوان به اصل مدارک دسترسی پیدا کرد ولی متأسفانه از این طریق نتیجه ای به دست نیامد. ناچاراً با کتابخانه های خارج از کشور ارتباط بوجود آمد و در کل اطلاعات بدست آمده فقط به تعداد معدودی از اصل مدارک دسترسی حاصل شد. اصل مدارک پس از تنظیم و موضوعی شدن به صورت نشریه ای با نام «گزیده مقالات زیست شناسی دریای خزر» در سال ۱۳۵۴ با تیراژ محدود تکثیر و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بانک اطلاعات و مدارک دریای خزر طرح مشترک دانشگاه گیلان و مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران است که از طریق معاونت پژوهشی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی به مرکز اطلاعات محول شده است. در این طرح اسناد و مدارک داخل کشور مربوط به دریای خزر و کرانه جنوبی آن تا خط الرأس البرز (شامل استان های گیلان و مازندران) و کلیه مدارکی که به زبانهای خارجی در منطقه منتشر شده اند، مد نظر می باشند. برای این کار ابتدا تمام مدارک مربوط شناسائی و تکثیر می گردند و در اختیار متخصصان اطلاع رسانی قرار می گیرند تا با روش نمایه سازی به ذخیره و بازیابی اطلاعات آنها اقدام شود. جهت ایجاد امکان کاوش اطلاعاتی برای پژوهشگران و استفاده بهینه از اسناد و مدارک جمع آوری شده، اطلاعات مزبور از طریق یک برنامه کامپیوتری مناسب که به همین منظور فراهم شده است به ماشین منتقل می گردند. محل استقرار مدارک و اطلاعات مربوط به این طرح در حوزه معاونت پژوهشی در دانشگاه گیلان است

در اسفند ۱۳۶۹ معاونت پژوهشی دانشگاه گیلان با پی گیری های فراوان، ایجاد بانک اطلاعات و مدارک دریای خزر را به عنوان هسته اولیه مرکز تحقیقات حوزه آبی دریای خزر به مرکز اطلاعات و مدارک علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی پیشنهاد کرد تا به صورت طرح مشترک بین دو سازمان با هدف جمع آوری، تکثیر، ذخیره، بازیابی و اشاعه اطلاعات مربوط به دریای خزر و کرانه های آن انجام پذیرد.

این طرح در تاریخ ۷/۶/۷۰ مورد تصویب قرار گرفت و در حال حاضر به صورت یک طرح ۵ ساله تعریف شده است که نتایج آن هر سال بطور مجزا در اختیار پژوهشگران و دانشجویان قرار خواهد گرفت. پس از بازنگری و بر اساس تجارب بدست آمده تداوم طرح به صورت یک طرح مستمر خواهد بود.

در شش ماه دوم سال ۱۳۷۰ تعداد ۲۰۰۰ مدرک گردآوری، تکثیر و اطلاعات آن به ماشین داده شد و مدارک به دانشگاه گیلان منتقل گردید. علاقمندان می توانند جهت دریافت زیراکس، میکروفیلم، و میکروفیش از مدارک گردآوری شده یا جستجو در این بانک اطلاعاتی به آدرس زیر تماس بگیرند:

معاونت پژوهشی دانشگاه گیلان

رشت - صندوق پستی ۱۸۴۱

فاکس: ۳۷۰۲۵ (۰۲۳۱)

همچنین دیسک مربوط به ۲۰۰۰ اطلاع این بانک اکنون قابل دسترسی است.

کتاب اطلاعات و مدارک دریای خزر که در پایان هر سال منتشر می گردد حاوی یک متن اصلی و فهرست های مؤلف و موضوعی می باشد. جلد اول این کتاب در دست تهیه است و به زودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.

در برنامه سال ۱۳۷۱ گردآوری و تکثیر ۲۵۰۰ مدرک داخلی و انتقال ۴۵۰۰ عنوان اطلاع مربوط به دریای خزر از بانکهای اطلاعاتی اروپا پیش بینی شده است که مراحل نمایه سازی و ماشینی کردن اطلاعات مزبور را نیز دربر می گیرد.

نتایج اولیه حاصل از انجام طرح در این مدت زمان کوتاه را می توان به شرح زیر بر شمرد:

اولاً - بالا رفتن کمیت و کیفیت تحقیقات، کوتاه شدن زمان طرح های تحقیقاتی بعدی و جلوگیری از دوباره کاریهای غیر ضروری.

ثانیاً - با نظر اجمالی به عنوان های مدارکی که تاکنون در این طرح گردآوری و آماده سازی شده اند می توان به نتایج ارزشمندی دست یافت. با اندکی تأمل متوجه می شویم که تحقیقات در رشته های مختلف علمی انجام شده و نتایج توسط محققان به رشته تحریر درآمده و منتشر شده است. برخی از این تحقیقات نیاز به پی گیری و نتیجه گیری های اجتماعی و اقتصادی دارند به عنوان مثال:

- وجود انواع خاصی از سرطان در استانهای ساحلی جان مردم این خطه را با خطر مرگ و نابودی روبرو کرده است - نابسامانی تغذیه و استفاده از نمک به مقدار فراوان در رژیم غذایی موجب بیماری فشار خون شده است - مجموعه بیمارهای انگلی، قارچی و میکربی موجودیت گیاهان و جانوران این منطقه را با مسائل گوناگونی مواجه ساخته و جان افراد را نیز در معرض خطر نهاده است.

اهمیت بررسی زلزله منجیل در خرداد ماه ۱۳۶۹ و ارتباط آن با زمین لرزه های اطراف خزر یا زلزله های دیگری که در ایران به وقوع پیوسته است و مطالعه ابعاد فاجعه با توجه به نوع اماکن مسکونی مردم، ضرورت بررسی علل نابودی انواع ماهیان دریای خزر، علت بالا آمدن آب این دریا و چگونگی حفظ این اکوسیستم ارزنده و بسیاری از موضوعات دیگر که جمع آوری اطلاعات و مدارک مربوط بدانها در این طرح مطرح است، روشنگر نقش زیربنایی تشکیل چنین بانکهای اطلاعاتی در گسترش امر پژوهش و توسعه منطقه ای است.

مجری مسئول طرح: مهرخ ملکیان، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

ناظران طرح: مسعود وهابی مقدم، دانشگاه گیلان

علی آجیل فروش، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

همکاران متخصص طرح: علی آقابخشی

حسن باقری

سیمیندخت بردبار

حمید جراح

نرجس جواندل

محمد جواهرکلام

صدیقه فاطمی نائینی

مهوش معترف

طرح ایجاد مراکز گیلان‌شناسی

تمدن امروز، همچون ازدهایی گرسند، تنوره می‌کشد و ارزشهای بجامانده را به کام سیری‌ناپذیر خود می‌کشد. روزی نیست که شاهد تخریب بنایی قدیمی نباشیم، دیگر در خشکسالی شعرطلب باران نمی‌خوانند، و دیگر ساطور به زمین فرو نمی‌کنند، تا باد را مهار کنند و توفان فروکش کند. قومی که واژه‌های را چند هزارسال حفظ کرده و کوهی از بار معنایی را به همراه آن به ارمغان آورده و حتی نام دشمنان خود را، بر دیوانگان نهاده‌است،* سزاوار نیست که در عرض بیست سی‌سال، هویت فرهنگی خود را از دست بدهد. گشودن این گره، نیاز به تلاش و همیاری تمام افرادی دارد که به نحوی با این فرهنگ مرتبط هستند، و برآستی چه ارزشی بالاتر از این که همت ادبی، در جهت ثبت، احیا و ترویج فرهنگهای بومی بکار گرفته‌شود.

در چند سال اخیر، اقدامات مؤثری توسط محققین گیلانی، برای نجات فرهنگ قومی صورت گرفته‌است، ولی کافی بنظر نمی‌رسد. شتاب زمان و به تبع آن، کوبندگی فرهنگهای غائب، بیش از حرکت گیلان پژوهان است. تمرکز فعالیتهای فرهنگی و دورشدن از حب و بغضای تحقیقی، گام ارزنده‌ای برای حصول به نتیجه است. در این راستا، اقداماتی برای پژوهش در مسائل فرهنگ بومی و گیلان‌شناسی ضروری است:

۱- ایجاد مؤسسات و بنیادهای انتشاراتی: این امر، می‌تواند توسط افراد علاقه‌مندی صورت پذیرد که از امکانات مالی خوبی برخوردارند. نظیر چنین امری در بسیاری از مناطق صورت پذیرفته‌است، نمونه بارز و برجسته آن را می‌توان به صورت «بنیاد موقوفات دکتر محمودافشار» مشاهده کرد. این امر می‌تواند به دو صورت انجام پذیرد:

الف- دقیقاً یک بنیاد موقوفاتی باشد که به صورت پایدار به نسلهای بعد منتقل شود.

ب- افراد علاقه‌مند خیر می‌توانند، مبلغی از سرمایه خود را در این راه مصرف نمایند بدون این که، شکل موقوفه‌ای داشته باشد.

شکل دوم، بسیار سریعتر به نتیجه می‌رسد و فواید متعددی در بردارد از جمله:

الف- صاحب بنیاد- که هر اسمی را می‌تواند بر آن بنهد- به تناسب موقعیت می‌تواند نسبت به کسر یا اضافه و حتی حذف سرمایه خود اقدام نماید.

ب- توهم احتمالی ضبط و رکود سرمایه از بین می‌رود.

ج- افراد صاحب سرمایه، منافع حاصل را می‌توانند به نفع خود برداشت نمایند. اگر چه، سرمایه‌گذاری در چنین امور، برای جلب منفعت نیست و فقط و فقط برای حصول به نتایج درخشان فرهنگی است.

د- مؤسسات بنیادهای فرهنگی، از طریق اعلام رسمی در نشریات، می‌توانند، اعلام موجودیت نمایند و به انتشار کتب محققین و پژوهندگان اقدام نمایند.

بنابراین بنیادهای فرهنگی، اطمینان داشته باشند که اقدامشان برای حمایت از محققین و انتشار آثارشان، از تألیف و تحقیق مؤلفین و پژوهندگان کم ارزش‌تر نیست، بلکه همه خوانندگان، بر اقدام فرهنگپرورانه بنیان درود می‌فرستند و کار انتشار را کم از تألیف نمی‌پندارند.

۲- ایجاد مؤسسات پژوهشی- فرهنگی: شهرها و روستاهای گیلان از لحاظ فرهنگ، زبان، پیشینه تاریخی و... شباهتهای اساسی با همدیگر دارند، لیکن دقیقاً نمی‌توان آنها را یکسان پنداشت. از آن گذشته، امور فرعی در

شناخت موجودیت فرهنگی یک منطقه، گاهی، اساسی‌تر از نکات برجسته آن است. به همین دلیل، با توجه به گستردگی این فرهنگ و تنوع آن در مناطق مختلف، یک مؤسسه پژوهشی، در سرتاسر گیلان، قدرت و مهارت تحقیق برای همه نقاط را ندارد. صحیح‌تر آن است که در تک‌تک شهرها و حتی روستاها، پژوهشگران علاقه‌مند، به تشکیل مؤسسات تحقیقی اقدام نمایند و با استفاده از تجارب محققین و دعوت از آنان، به شناخت فرهنگ قومی رو به زوال خود اقدام نمایند. همکاری نزدیک با نهادها و سازمانهای دولتی و استفاده از امکانات آنها در صورت نیاز نباید نادیده گرفته‌شود. مؤسسات پژوهشی می‌توانند افراد علاقه‌مند را گرد هم آورند و نسبت به شناخت و توسعه فرهنگ بومی و ثبت و انتشار تحقیقات اقدام نمایند. ناگفته نماند که کار در این زمینه، به تخصص و اشتیاق نیازمند است، ولی گامهای کوتاه نیز، مثمر ثمر است. این مؤسسات پژوهشی، کار در زمینه‌های مختلف را باید مد نظر قرار دهند، از جمله: مردم شناسی و فولکلور، جغرافیای طبیعی، انسانی و تاریخی، پیشینه تاریخی، لغت‌شناسی، کشاورزی و دامداری، هنرهای سنتی، مختصات دستوری زبان، شناخت مشاهیر علمی، ادبی، هنری و... .

افراد مشتاق بنا به اشتیاق خود، در یکی از زمینه‌ها به تحقیق خواهند پرداخت و با همیاری همدیگر به انتشار آن اقدام خواهند نمود.

موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در گوشه‌وکنار این سرزمین، کسانی هستند که به دور از جنجال و با افتخار و برخاستن، مشغول تحقیق می‌باشند. این اشخاص باید شناسایی و در مؤسسات پژوهشی بکار گرفته شوند.

۳- انتشار نشریات و بوتنهای فرهنگی: از جمله اقدامات ضروری دیگر است که آن را می‌توان با حداقل مخارج انجام داد، و مطالب گردآوری شده را در آن گنجانند. در صورتی که امکان پذیر باشد، شهرهای منطقه می‌توانند امتیاز انتشار نشریه‌های هفتگی یا ماهانه و یا... را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت نمایند. این نشریات، به هر صورتی که باشد- یعنی به صورت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، ادبی، تاریخی و...- می‌تواند در شناخت و باروری فرهنگ منطقه، مؤثر واقع شود.

تعدد نشریات فرهنگی در یک استان می‌تواند به کانون فعالیتهای تحقیقی تبدیل شود و سبب انتشار و سیقل خوردن نظریات شود. یک نشریه بدون حب و بغض، باعث می‌شود، توان تحقیقی بالا رود و نیروهای مستعد جذب فعالیتهای تحقیقی شوند. اما باید توجه داشت که نشریه، میدان برخوردی اصولی باشد و از کونه نظری و اندیشه‌های نسنجیده پرهیز نماید. نشریاتی با شکل و شمایل و محتوای «گیله‌وا» زمانی می‌توانند پویا و پایا، باشند که دقیقاً یک نشریه فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و هنری و ادبی صرف باشند و مطالب آن به گونه‌ای و به

■ يك نشریه بدون حب و بغض باعث می‌شود توان تحقیقی بالا

برود و نیروهای متعدد جذب فعالیتهای تحقیقی شوند. اما باید توجه داشت که نشریه، میدان برخوردی اصولی باشد و از کونه نظری و اندیشه‌های نسنجیده پرهیز نماید.

■ شتاب تمدن، سریعتر از تأمل ماست. امروز در کوهپایه‌های

گیلان از بهای روزانه ارز می‌گویند و چه بسا، کارگر چایکار تمایل دارد که مزد روزانه خود را به دلار بگیرد.

زبانی تهیه شود که قابل استفاده برای عموم باشد.

توجه به این امر ضروری است که پاره‌ای از خوانندگان نشریات محلی، افرادی هستند که به زبانهای بومی آشنایی ندارند. این نشریات حتی به دست مراکز ایرانشناسی در خارج از کشور نیز می‌رسد. هر چه قدر، صفحات نشریات محلی، به زبان محلی باشد، میزان بهره‌وری غیر بومیان از آن کاسته می‌شود. چنین نشریاتی می‌توانند صفحات شعر، مثل و چیزهایی از این دست را به لجه محلی اختصاص دهند و از نوشتن مقالات پژوهشی و گزارش به گویش محلی، خودداری نمایند، تا امکان استفاده برای عموم فراهم آید.

۴- تشکیل کنگره و سمینار: این مورد می‌تواند به صورت استانی یا منطقه‌ای صورت پذیرد. مثلاً می‌توان سمیناری تحت عنوان گیلان‌شناسی در یکی از شهرهای منطقه که بار فرهنگی بیشتری دارد، برگزار نمود، که حوزه کارش تمام محدوده گیلان باشد، و یا این که، هر منطقه، برای شناخت خود، اقدام به تشکیل سمینار نماید، مثلاً سمینار شناخت فومن یا لنگرود و... اما توجه به این امر ضروری است که آرمودن تواناییها و شکل‌گیری و توانمندی سمینار در سطح استان منطقی‌تر جلوه می‌کند، این سمینار باید از تمام محققین، صاحبان نظران و تمام کسانی که در شناخت و ارتقاء دانش گیلان‌شناسی کوشش نموده‌اند، دعوت بعمل آورد تا بار علمی سمینار غنی‌تر گردد. برگزاری این گونه سمینارها و کنگره‌ها فواید عظیمی را در بر دارد:

الف- ایجاد زمینه شوق برای پژوهندگان جوان و تلاش مضاعف برای محققین کارآموده.
ب- شناسایی محققین و علاقه‌مندان.
ج- شناخت نسبت به حوزه مورد تحقیق و معرفت نسبت به هویت فرهنگی-تاریخی.
د- ایجاد ارتباط، آشنایی و استفاده پژوهندگان از تجارب یکدیگر.
ه- ایجاد مرکز بزرگ گیلان‌شناسی.
و- تهیه جزوات، نشریات، آلبومها و کتب.

ز- بطور نسبی کند کردن هجوم فرهنگ غالب بر منطقه.

در برگزاری سمینار و کنگره بایست از تمام امکانات انسانی، مالی و اداری منطقه استفاده نمود. این گونه سمینارها، معمولاً با همکاری و نظارت مراکز دانشگاهی، استانداری یا فرمانداری انجام می‌گیرد، اضافه بر این که، از توانمندی آموزش و پرورش، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و سایر ادارات و نهادها، می‌توان استفاده نمود.

در برگزاری سمینارهایی از این دست، توجه به امری واجب است و آن، این است که هدف برگزاری چنین مجامعی، شناخت منطقه از لحاظ مسایل، گوناگون فرهنگی و حفظ ارزشهای والای تاریخی- فرهنگی است، بنابراین بایست دقت نمود که این هدف به رشد تمایلات ناسیونالیستی افراطی مبدل نشود.

شکل دیگر این گونه سمینارها و کنگره‌ها می‌تواند در شناخت مشاهیر علمی، ادبی، تاریخی و... منطقه باشد همچون کنگره حزین لاهیجی، مخفی رشتی، سعیدای گیلانی، خان احمدخان و...

۵- ایجاد زمینه تحقیق در مراکز دانشگاهی و آموزش و پرورش: استفاده صحیح از نیروهای بالقوه و بالفعل این دو مرکز فرهنگی، توان علمی مسایل گیلان‌شناسی را تقویت خواهد کرد. مدرسان دانشگاه و مقطع دبیرستان می‌توانند مواد اولیه تحقیق خود را از دانشجویان و دانش‌آموزان کسب نمایند و بدون صرف وقت و هزینه، به مظاهر فرهنگی دورترین روستاها، دسترسی پیدا کنند. در ضمن در دانشگاه گیلان می‌توان واحدهای گیلان‌شناسی گذاشت و در دبیرستانها- همانطور که جغرافیای گیلان تدریس می‌شود- تاریخ گیلان نیز تدریس شود.

۶- جمع‌آوری و شناسایی اسناد و کتب خطی: در پاره‌ای از منازل، اسناد و کتب با ارزشی موجود است که می‌تواند منحصر بفرد باشد. این اسناد، خصوصاً در خانواده‌های قدیمی و صاحب‌قدرت گذشته، بیشتر می‌باشد. یک مرکز آمار و اسناد یا موزه می‌تواند آن را از صاحبانشان خریداری و یا میکروفیلم و عکس تهیه نماید و یا امکاناتی ایجاد کند که مردم آن را، به آن مراکز اهدا نمایند و از نابودی و خصوصاً پوسیدگی ناشی از رطوبت جلوگیری شود.

۷- حفظ بناهای قدیمی و بافت ساختمانها و مراکز تمدن گذشته: در سالهای اخیر مشاهده می‌شود که برای تعریض خیابانها و کوچه‌ها توسط شهرداری و یا نوسازی توسط مالکین شخصی، به انهدام بناهای قدیمی دست یازیده‌اند که نه تنها، مظاهر تمدن و فرهنگ منطقه را نابود می‌کنند و منطقه را همچون کودکی یتیم می‌نمایانند، بلکه، استفاده تحقیقی از آنها را به نابودی می‌کشانند. در همین زمینه، بافت قدیمی شهرها و بناها نیز دستخوش تغییر شده‌است که سازمانهای دولتی مسؤول، باید در این زمینه اقدام عاجل بنمایند.

همچنین عده‌ای سودجو و در حقیقت دشمن دین و ملت، نسبت به کاوش تپه‌های باستانی و مراکز تمدن گذشته اقدام کرده‌اند و حتی حرمت معصومزاده‌ها را نیز نادیده گرفته‌اند و اشیاء بدست آمده را به ثمن‌بخش به سودجویانی دیگر فروخته‌اند و با این کار، منطقه را از بار مظاهر تمدن کهن و اشیاء باستانی، خالی کرده‌اند.

روند کاوش و قاچاق دفاینه‌ها، اقدام سریعی را می‌طلبد. از طرف دیگر، موزه گیلان نسبت به جمع‌آوری آثار بجا مانده در سایر مراکز باید اقدام نماید و دقت شود که اگر اشیاء عتیقه از قاچاقچیان بدست می‌آید آن را در موزه حفظ نماید، نه این که، به مراکز دیگر تحویل شود.

۸- انجام کاوشهای باستان‌شناسی: با دعوت از کارشناسان باستان‌شناسی و با همکاری

محققین گیلانی، نسبت به کاوشهای علمی اقدام شود، تا ناشناخته‌های تاریخی- فرهنگی، آشکار گردد، و بر قوت تألیف مؤلفین و دانش محققین افزوده شود.

۹- تأسیس شعبه‌های سازمان میراث فرهنگی: برای حفظ و مرمت آثار باستانی در مناطق مختلف به تأسیس شعبه‌های سازمان میراث فرهنگی، اقدام شود. برای این امر می‌توان، در کنار کارمندان رسمی، از محققین منطقه نیز استفاده نمود.

۱۰- ترجمه آثار: جهانگردان و ایران‌شناسان، در گذشته و حال، پاره‌ای سفرنامه‌ها و مقالات و کتابها درباره گیلان نوشته‌اند که تاکنون به فارسی ترجمه نشده‌است. مترجمین زبردست می‌توانند با ترجمه آن آثار، آگاهی علمی پژوهندگان را افزایش دهند و ضمن آن، کیفیت گذشته منطقه را هم روشن نمایند.

۱۱- کتابخانه‌های منطقه: ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی استان باید به تقویت کتابخانه‌ها همت نمایند و از طریق اعلام عمومی از فرهنگ‌دوستان تقاضای کتاب نمایند و وظیفه همه گیلانیان است که با همت والای خود کتابخانه‌ها را تقویت نمایند. در این رهگذر، فرهنگ‌دوستان ثروتمند، می‌توانند رأساً اقدام به تأسیس کتابخانه‌های عمومی نمایند و به عنوان یادبود این امر ارزنده فرهنگی، نام خود را بر کتابخانه بنهند و این امر، هیچ‌گونه منع قانونی و شرعی ندارد، کمااین که در پاره‌ای از شهرهای ایران، اخیراً افراد فرهنگ‌پرور خیر، اقدام به تأسیس کتابخانه عمومی نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از «کتابخانه بشارت گرگان» نام برد که یکی از افراد غیر بومی ساکن گرگان، به نام «بشارت»، این امر خدایسندانه و خیرخواهانه را، انجام داده‌است. ضمن این که نامبرده، اقدام به تأسیس بنیادی برای چاپ آثار محققین نیز نموده‌است.

در همین رهگذر، نکته دیگری مورد توجه است و آن، تهیه عکس، فتوکپی و میکروفیلم آثار مشاهیر گذشته گیلان است که در کتابخانه‌های ایران و سایر ممالک موجود است. یکی از کتابخانه‌های گیلان- لاهیجان یا رشت- با تمسیداتی مناسب، نسبت به تهیه این مدارک، اقدام نماید، تا تصحیح کنندگان آثار مشاهیر گذشته گیلان، امکان دسترسی آسانتری به مدارک مزبور داشته باشند. وقوع این امر، اگر چه اندکی مشکل می‌باشد، ولی راه دشوار تصحیح آثار را، بسیار آسان می‌نماید.

۱۲- ارتباط با پژوهندگان مازندران: این قضیه، آشکارتر از آن است که محتاج تفصیل باشد، هر دو استان، از مشترکات بارزی برخوردار هستند، که در تبیین نظریات و تألیفات دارای اهمیت می‌باشد. استفاده از تجارب یکدیگر، می‌تواند حصول به نتیجه را، تسریع نماید. متأسفانه مازندران، چنانکه باید، به

تی تی کاروانسرا

و فروپاشی تدریجی آن

یکی از آثار کهن تاریخی گیلان در مسیر راه سیاهکل به دیلمان در روستایی به نام «بالارود» واقع شده که در حال منهدم شدن می باشد و به دست فراموشی سپرده شده است. از تاریخچه احداث این کاروانسرا بی خبرم اما آنچه روایان محلی بیان می دارند و همچنین نوع بناهای مشابه که در ایران احداث شده، احتمالاً به دوران صفویه باز می گردد.

کاروانسرای مذکور در ۱۴ کیلومتری سیاهکل و در محل تلاقی دو رودخانه «شن رود» و «باباکوه رود» در دامنه کوهی واقع شده که انتخاب محل از نظر سوق الجیشی و نظامی در روزگار خود حائز اهمیت بود. اغلب راهزنان در تلاقی این رود مترصد کاروان می ماندند تا پس از راهزنی مسیر دیگری را طی نمایند. عامل دیگری نیز دخیل بود، کاروانی که از لاهیجان و یا از رشت به سوی دیلمان حرکت می کرد حداکثر راهی را که در یک روز می پیمود، تا همین جا بود و کاروانی که بالعکس نیز در حرکت بود همین وضع را داشت.

دو قلعه در بخش شمالی این کاروانسرا وجود داشت مشرف به دو رودخانه و کاروانسرا که دارای برجهایی بوده که امروزه بکلی ویران شده و جنبه دیده بانی داشته است تا نظامیان همراه کاروان احتمالاً خود را از راه جنگلی منتهی به آنجا برسانند و ناظر و شاهد کاروان و کاروانسرا باشند.

ساختمان کاروانسرا از دو دروازه ورودی به سمت شمال و خروجی به سمت جنوب و یک حیاط بزرگ تشکیل شده بود و گرداگرد آن حجره های تودرتو با درهای ورودی به سمت حیاط داشت که هم برای کاروانیان و هم برای چهارپایان آنها احداث گردیده بود. ساختارش از آجرهای پخته و ساروج و سنگ می باشد. در وسط حیاط، چاهی عمیق حفر کرده بودند که امروزه پر شده است.

اینک اغلب دیوارهای میانی و همچنین چاه و درهای ورودی و قسمتی از طاقهای گنبدی در حال فروپاشی است. اما اسکلت اصلی این بنا کاملاً پابرجاست. در حال حاضر در قسمت شمالی و شرقی این بنا که «شن رود» جاری است جاده آسفالت احداث گردیده، انشاء الله انتظار می رود که مسؤولان محترم میراث فرهنگی از این محل بازدید نمایند و اگر ارزش بازسازی داشته باشد مرمت کنند.

توفیق رفیق راه شما باد.

احمدعلی کریمی سیاهکل

واژه شناسی شرفشاه

«ترجمه: ای دل، تو چون رشیرت کشتنی هستی. از شهر و از جا و از عالم راندنی هستی. بردار بسته و به نوک مرغ خوردنی هستی. سزای تو هزاران زخم و خواری است.»

بسامد این کارواژه، همین ۲ بار است.

واژه ای را که امروز بنام «جبد jabad» در گیلان کاربرد دارد، احتمالاً از همین مصدر است. «جبد» چنبره ای است که از ساقه های خشک شده برنج بافته می شود و به سه بند از همان جنس متصل است و معمولاً خربزه و هندوانه را در آن قرار میدهند و در جای خنکی می آویزند. در لاهیجان «گسرک garak» می گویند.

آقای جهانگیر سرتیپ پور «جستن jabestan» را «بستن یا به رشته به زنجیر» پای به فلک بستن» معنا کرده اند.

(ر. ک. ویژگی های دستوری و فرهنگ واژه های گیلکی - نشر گیلکان).

تحقیقات بومی وقعی نمی گذارد، ضمن آن که، شکل کافی وجود ندارد و در زمینه شناخت مازندران، مقالات و کتابهای بسیار معدودی منتشر شده است، با این حال و با این همه نارسایی، امر ارتباط نباید نادیده گرفته شود.

موارد فوق که خود قابل تقسیم به شعبات گوناگون است، می تواند در پژوهش ویژگیهای فرهنگ بومی، بکار گرفته شود، تا تحقیقات جامعی تحقق یابد. اما باید توجه داشت که شتاب تمدن، سریعتر از تأمل ماست. امروز در کوهپایه های گیلان از بهای روزانه ارز می گویند و چه بسا، کارگر چاپکار تمایل دارد که مزد روزانه خود را به دلار بگیرد.

تصاویر یتیم کارتونهای غربی و ژاپنی، جانشین قهرمانان داستانهای کودکان بومی می شود. بایست دست به دست یکدیگر داد و به دور از هرگونه اندیشه های ناصواب به پیش رفت و قبل از آن که چنگال بیرحم ماهواره ها، گلوی دلدادۀ ما را بفشرد و پیش از این که، دشمن فرهنگهای بومی، آخرین یورش خود را بعمل آورد و خاکش را به هوا پرتاب کند، بایست به کمک شتافت و گرنه، نه از تاک نشان باقی ماند به از تاکنشان.

گرگان - سروش سپهری

«تور» در گیلکی به معنای «دیوانه» است. «تور»، پادشاه توران، نام یکی از پسران فریدون است که برادر دیگر خود «ایر» = ایرج = ایران را می کشد و سب دشمنی بین ملتی واحد می گردد و بعد از آن جانفشانیهای ایرانیان، رستم و بقیه قضا را خ می دهد.

پوزش از تأخیر

باز هم این تأخیر را سرما بخشید و به خلف وعده تعبیر نکنید. در شرایط فعلی هیچ چیز را نمی شود به موقع و سرفوت عرضه کرد! متأسفانه کار ما هم مبتلا به تعهدات دیگران است که باید به موقع و سرفوت انجام گیرد و نمی گیرد. بنابراین ممکن است گاهی انتشار نشریه با اندک تأخیر همراه باشد اما مطمئناً منتشر شده و به دستتان خواهد رسید.

سربان با سابقه پایتخت هم با تشکلات وسیع و امکانات کافی گسترده در تهران امروزه به این تأخیرات بس داده اند. ماهنامه شهرستانی گیلداو حای خود دارد.

گیل نگاه

سازنده فیلمهای

- تبلیغاتی، صنعتی، تحقیقی و مستند.
- طراحی آرم، کاتالوک، بروشور، پرچم، پوستر، عکاسی صنعتی و خدمات چاپ.

تلفن ۴۱۶۹۱

کاسپیا

است. و با کمال حوصله توضیحات کافی و ریشه و مشتقات آنها را ردیابی کرده است.

از فصل ۱۱ تا فصل ۱۳ ضمائم بسیار بر کتاب اضافه شده است که با توضیحات فراوان کار خواننده را آسان می‌کند.

فصل ۱۴ اشارات و تصحیحات و فصل ۱۵ و ۱۶ باز هم ضمائم هستند.

فصل ۱۷ فهرستی از تهاجم روسها با اشاره به سال و ماه می‌باشد. از جمله سال ۱۶۶۰ که استان گیلان مورد تهاجم قزاقها قرار گرفته است و سال ۱۶۶۸ که فرح‌آباد ساری غارت شده و مهاجمین با غنیمت‌های زیاد شمال ایران را ترک کرده‌اند و ...

در پایان کتاب باز هم فهرست‌های متعددی بطور عمومی در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. چقدر بجاست که کتاب دورن به‌زبان فارسی ترجمه و در دسترس همگان قرار گیرد. گام اول که چاپ مجدد کتاب «کاسپیا» است توسط پروفیسور احمد مهرداد برداشته شد. دکتر مهرداد این کتاب نایاب را بعد از ۱۱۵ سال بار دیگر بدست گرفت و در تیراژ محدود در آلمان چاپ نمود و بدینوسیله آن را از بوته فراموشی بدر آورد و از آن جایی که فوق‌العاده به ایران و گیلان عشق می‌ورزید تحت عنوان انتشارات گیلان، بندر انزلی، ۱۳۵۹ منتشر کرد. همت این گیله‌مرد دانشمند که سالیان متمادی در دانشگاه هانور آلمان تدریس می‌کند و در عین حال به هویت گیلانی خود پایبند است شایان تقدیر است.

قدم دوم که خیلی سنگین‌تر و پرمسئولیت‌تر است باید توسط یک هیات کارکشته علمی برداشته شود که هم به زبان آلمانی و هم در شناخت تاریخ گیلان و مازندران تسلط کافی داشته باشند. بی‌گمان ترجمه این کتاب بسیاری از نکات مهم تاریخ منطقه بویژه در ارتباط با همسایه شمالی را در طول قرون متمادی روشن می‌کند.

حروفچینی

کامپیوتر لیزری کوهی

فارسی - لاتین - عربی

تهران تلفن: ۳۵۰۴۳۹

واژه‌های روسی در زبان گیلکی

(طرحی برای یک تحقیق)

✱ ✱ واژه‌های گیلکی مندرج در مقاله مربوط به لہجہ «بی‌پیش» است.

بدیهی است در سایر گویش‌های گیلکی نیز میتوان چنین مشابهت‌هایی را جستجو نمود.

۱- ۲Тка (تلفظ روسی: اوتکا) معادل اردک و مرغابی.

در گیلکی «خوتکه» تلفظ میشود.
۲- ۲агюу (تلفظ: گالوش) چکمه لاستیکی.

در گیلکی نیز بصورت گالیش- رزینی گالیش- رزین گالش بکار میرود.

۳- Pe:; Hobbie (تلفظ: رزینووی) = لاستیکی.

در گیلکی بصورت «رزین» تلفظ میشود.
۴- i:oyka (تلفظ: یوچکا) = بشکه.

در گیلکی بصورت «بوشکه» تلفظ میشود.
۵- ۲Pom (تلفظ: گروم) = رعد.

در گیلکی «آسمان قرمبه» و «آسمون گورگور».

۶- ۲oktop (تلفظ: دوکتور) = پزشک. در گیلکی نیز با همین تلفظ بکار میرود.

۷- ۲Pom A opbl (تلفظ: پامیدور) = گوجه‌فرنگی.

در گیلکی «پامادور» تلفظ میشود.
۸- ۲агюроча Я (تلفظ: پاپیروسنیا) = سیگار.

در گیلکی «پابلوس» تلفظ میشود.
۹- ۲Туш (تلفظ: استول) = صندلی.

در گیلکی «لوستول» تلفظ میشود.
۱۰- Кефат (تلفظ: کفال) = نوعی ماهی.

در گیلکی نیز همینگونه تلفظ میشود. و بسی واژه‌های دیگر نظیر ماتوشکه

(دخترزیاروی)، سووشکه (تخمه آفتابگردان) و ... که در گوشه و کنار ولایتمان بکار

برده میشود.

تهران - جاویدان زرگری

از جمله ویژگی‌های مهم زبانها تاثیر و تداخل آنها در یکدیگر است. بدین ترتیب هر زبانی در روند تکاملی خویش با جذب و بومی نمودن لغات بیگانه به غنای خویش می‌افزاید. این پدیده بویژه در مورد زبان ملت‌هایی که روابط گسترده‌تری با یکدیگر دارند بیشتر بچشم می‌خورد.

گیلک‌ها از دیرباز با همسایگان شمالی دارای روابط تجاری و فرهنگی بوده‌اند. سواحل دریای خزر و اکثر بنادر آن در گذشته‌ای نه چندان دور شاهد آمودش‌های بازرگانان روس بوده و مردم گیلان از قدیم «لوروس»ها را می‌شناخته‌اند. بویژه در جریان انقلاب جنگل با توجه به عزیمت انقلابیون روس و گرجی به گیلان و کمک‌های آنان به جنگلیان این روابط ابعاد تازه‌ای بخود گرفت. بدیهی است با توجه به چنین روابطی واژه‌های مختلفی نیز از زبان روسی به گیلکی راه یافته باشد.

اکنون که انتشار نشریه «گیله‌وا» خون تازه‌ای در رگ دوستداران فرهنگ و زبان گیلکی جاری ساخته، بر عهده پژوهشگران گیلک است که بعدهای مختلف این نفوذ واژگانی و شکل‌پذیری آن را مورد بررسی قرار دهند با این پشتوانه که در شماره دوم گیله‌وا نیز خبر انتشار «فرهنگ گیلکی- روسی» توسط «انستیتو زبانشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۰» را خوانده‌ایم.

لذا نگارنده این سطور مسئله فوق را به گونه طرحی برای تحقیق پیشنهاد و جهت نشان دادن گستره چنین بحثی به ذکر چند نمونه از لغات روسی و معادل گیلکی آنها بسنده می‌نماید با ذکر دو توضیح:

✱ در تعریف و نگارش واژه‌های گیلکی از کتاب «فرهنگ گیل و دیلم- فارسی به گیلکی» اثر محقق محترم و همشهری ارجمند آقای محمود پاینده‌لنگرودی استفاده شده است.



کتابهای رسیده

ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان یک نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

● **دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان** نوشته فرشته عبداللهی / تهران، ققنوس، ۱۳۶۹ / ۲۴۸ صفحه، ۱۸۰ تومان.

کتاب در دو بخش: دین زرتشت (مشمول بر ۸ فصل) و نقش دین زرتشت در جامعه ساسانیان (مشمول بر ۱۲ فصل) تنظیم یافته است. نویسنده در این کتاب با بستن پلی میان مستندات تاریخی و یافته‌های باستانشناسی نگاهی نو به آئین زرتشت انداخته است.

خانم فرشته عبداللهی که از بانوان نویسنده و فاضله تنکابن می‌باشند پیشتر نیز کتابی تحت عنوان «گیل گمش به روایتی نو» منتشر کرده بودند.

گیل گمش داستانی است اسطوره‌ای که سیر تحول اندیشه بشر را رقم می‌زند.

● کتابشناسی نیمایوشیج

تجیه و تدوین حسین صمدی / [تهران]، کانون فرهنگ و هنر مازندران، ۱۳۶۹ / ۱۷۶ صفحه، ۱۲۵ تومان.

این کتابشناسی فهرست الفبائی مطالب متنوع و فراوانی است که از زمان حیات نیمایوشیج تا پایان سال ۱۳۶۸ در ایران چاپ شده است و در دو بخش (بخش اول از زمان حیات نیما تا ۱۳۵۷ و بخش دوم از ۱۳۵۷ تا پایان ۱۳۶۸) تنظیم یافته است. در بخش پایانی کتاب هم فهرستی از نام کتابها و مقالات و نویسندگان آنها جهت دستیابی سریعتر منابع برای خوانندگان آمده است.

همت مدون کتاب که از نویسندگان جوان و فاضل مازندران می‌باشد، در تجیه این کتابشناسی شایان تقدیر و ستایش است.

● قلم را بپوشانید

اثر استیفن دال، ترجمه احمد مرعشی / بران، نشر جوان، ۱۳۷۰ / ۳۶۲ صفحه، ۲۱۰۰ ریال.

رمانی است انسانی و عاطفی

● ژوزفین

نوشته کورت کریستیان، ترجمه احمد مرعشی / تهران، نشر آبتین، ۱۳۷۰ / ۳۲۴ صفحه، ۱۸۰ تومان.

سرگذشت همسر ناپلئون امپراتور فرانسه است در قالب داستان.

● گل سرخ و شمشیر

از ساندرا پاروتی، ترجمه احمد مرعشی / چاپ دوم / تهران، نشر جوان، ۱۳۷۰ / ۴۸۷ صفحه، ۳۲۰۰ ریال.

سرگذشت ناپلئون بناپارت و معشوقه‌اش کارولین است بصورت رمان مترجم کتابها سالها است که به کار ترجمه مشغول است و علاوه بر سه کتاب مزبور بیش از ۲۰ کتاب دیگر نیز ترجمه و تألیف کرده که برخی از آنان به چاپ مجدد رسیده است.

یکی از کارهای خوب مترجم در زمینه گیلان، تألیف کتاب "واژه‌نامه گویش گیلکی" است که در سال ۱۳۶۳ از سوی انتشارات طاعتی منتشر شده است.

● **نام‌آوران ادبیات معاصر گیلان زمین پژوهشگر و مؤلف: فرامرزطالی / تهران، گروه همگام با کودکان و نوجوانان [و] فرهنگان، ۱۳۷۱ / ۲۰ صفحه، ۲۵۰ ریال**

کتابچه‌ای است که به مناسبت نخستین نمایشگاه بزرگ کتاب در استان گیلان تدوین شده و در آن نام شاعران، داستان‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان و نویسندگان ادبیات کودکان بصورت الفبائی با ذکر نام آثارشان آمده است. امید است مؤلف محترم در فرصتی مناسب با پژوهشی دقیق و مفصل کاستی‌های این جزوه را بر طرف نماید.

● کتابشناسی گیلان (جلد دوم)

تجیه و تدوین: محمد تقی پورا احمد جکتاجی، فرشته طالش انسودوست و سیدحسن معصومی اشکوری / رشت، سازمان برنامه و بودجه استان گیلان، ۱۳۷۱ / ۶۱۸ صفحه، ۳۰۰ ریال

جلد دوم کتابشناسی گیلان شامل اطلاعات کتابشناختی ۱۵۰۰ عنوان کتاب و مقاله و رساله و پایان‌نامه در زمینه‌های مختلف مربوط به گیلان است (بخش فارسی در برگرفته ۱۰۰۰ عنوان و بخش خارجی شامل ۵۰۰ عنوان). کتابشناسی منضم به نمایه‌های لازم و ضروری می‌باشد که موجب تسریع در بازیابی منابع موجود است.

دانشجویان و پژوهندگان گیلانی با استفاده از این جلد و جلد اول کتابشناسی که متضمن ۲۲۰۰ عنوان کتاب، مقاله، رساله و پایان‌نامه بوده است جمعاً به ۳۷۰۰ عنوان کتاب و مقاله دسترسی خواهند داشت که به سهم خود منبع عظیمی برای مطالعات تخصصی و پژوهشی آنهاست.

نشریات رسیده

پیام پزشکی

شانزدهمین شماره «پیام پزشکی» ماهنامه دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان (ششمین شماره از سال دوم، مهر ۱۳۷۱) منتشر شد. این ماهنامه که به روش علمی آموزشی توسط گروهی از دانشجویان رشته پزشکی تهیه و تدوین می‌شود در ۴۳ صفحه به قطع ۲۰×۳۰ و قیمت ۱۵۰ ریال بصورت زیراکس منتشر می‌گردد و حاوی مقالات تخصصی و پزشکی است.

گیله‌وا ضمن این که اقدام شایسته مسئولان محترم دانشگاه علوم پزشکی گیلان و هست دانشجویان جوان و فعال کادر فنی، اجرایی و تحریریه ماهنامه را می‌ستاید توصیه می‌کند در صورت امکان در هر شماره به شرح زندگی پزشکان سرشناس، انسودوست و قدیمی گیلان، تاریخچه بیمارستانهای شهرهای مختلف استان و نیز تعرفه بیماریهای بومی منطقه بپردازند.

مطالعات مربوط به شمال ایران

در مطبوعات کشور

سنبله

شماره ۴۱ (شهریور ۱۳۷۱)

● باز هم درباره آزادی چای: مهدی آستانه‌ای صفحه ۴۰ - ۴۱

● نگاهی پرحسرت به وضع نوغانداری کشور:

مهندس سید کامران میرحسینی صفحه ۵۸ - ۵۹

● حمایت عملی از تولیدکنندگان و

مصرف‌کنندگان برنج: رحیم چراغی صفحه ۶۸

۶۹ -

نگاه‌ها

ش ۸ (خراد و تیر ۱۳۷۱)

● مسأله ارضی و دهقانی در انقلاب

مشروطیت ایران (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶) ه. ق.:

دکتر سهراب یزدانی صفحه ۱۹ - ۴۱

(بخش اعظم مقاله مربوط به گیلان است)

تبدلوا

خانمها و آقایان

رشت / فرزام صفربور کیورچالی - بنظر می‌آید می‌توانیم شما را بعنوان یکی از خوانندگان آگاه در کنار خود داشته باشیم. نظرات اصلاحی خود را همچنان با ما در میان بگذارید.

روستای داخل / محمد یحیی پور - برای جواب پرسش خود به صفحه ۱۹ شماره اول مراجعه فرمائید. مع الوصف چون پرسشی است عمومی بزودی بصورت مقاله‌ای در یکی از شماره‌های آینده منعکس خواهیم کرد. از ابراز تأسف شما در مورد آن نامه کذایی هم سپاسگزاریم.

لاکانشهر رشت / بدون امضاء - قدم نورسیده مبارک باشد از ما خواستید که شما را در انتخاب زبان راهنما باشیم. به بچه‌تان گیلکی یاد دهید بگذارید با زبان خود بزرگ شود. فارسی را حتماً خواهد آموخت همان‌طور که شما و ما آموختیم. دو زبان دانستن بهتر از یک زبان دانستن است.

تهران / مزگان عبادی - می‌توانید پایان نامه خود را برایمان ارسال دارید تا از آن در زمینه روستای مورد نظر مقاله استخراج شود. نظرات و پیشنهادات این عزیزان بتدریج و در طول سال انجام می‌گیرد: مهدی مهربویان (رشت) - پوردانیال (قزوین) - احمد موسی‌زاده، علی کاوشگر، مرضی وارسته (تهران)

این عزیزان ذوق و شوق سرودن شعر و نوشتن قصه گیلکی دارند اما تا حصول نتیجه باید سخت کار کنند و تا می‌توانند کتابهای شعر گیلکی را مورد مطالعه قرار دهند:

هادی غلام دوست، ایرج آغنده، شهرام ربیع پور، رضا نادری (لاهیجان) - غلامرضا زادابراهیمی (سیاه استلخ رشت) - فرمان جوادی، م. پوریان (تهران) - مراد کلاهی (پسیخان) و خیلی‌های دیگر.

شعر این عزیزان رسیده، منتظر اشعار بهترشان هستیم:

سعید طالب‌زاده (رودسر) - ایوب محبی‌زاده گشتی (رشت) - ارسو داودخانی (خلیفه محله سلمان) و ...

شعر این عزیزان در نوبت است: مسعود خماسی (کلن آلمان) - محمد علی زاهدی (لاهیجان) - محمد جعفرواله، ابراهیم پگاه (رشت) و ...

از این عزیزان می‌خواهیم با ما تماس نزدیک برقرار کنند تا از وجودشان برای

همکاری با گیلخوا استفاده کنیم:

علیرضا حسن‌زاده شاهخالی، مهرداد اقبالی‌فرد (تهران) - بهزاد بابک‌دوست، حسن نوروزی (رشت) - افشین چلمبری (بندر انزلی)

...این مسأله را که پس از ۷ سال کوشش بیپروزی رسیده‌اید تبریک عرض می‌کنم. من همیشه بر این باور بوده‌ام که رشد فرهنگی بومی موجب رشد و گسترش فرهنگ بزرگ ملی ما است. گیلخوا اکنون آوانگارد این راه در گیلان است هر چند شما شکسته‌نفسی کنید و نفی نمائید. امیدوارم کمبودهای دوران آغازین کار شما را دلسرد نسازد و به پیشرفت ایمان داشته باشید....

تهران - دکتر علی تقی منزوی ...توفیق شما را در انتشار مجله جالب و ارجمند «گیلهوا» صمیمانه تبریک میگویم و از اینکه با همت و پشتکار و پیگیری عاشقانه توانستید به آرزوی دیرینه خود برسید و بر طبق عادت مألوف و شور و شوق معروف خود به فرهنگ گیلان خدمتی دیگر به شایستگی عرضه نمائید بنوبه خود ستایشگر و شکرگزار می‌باشم....

تهران - محمد مهدی همکار ارجمندم...

شماره اول گیلخوا را زیارت کردم. دست شما درد نکند. بویژه در شرایط شریستانی بودن، بسیار خوب است. اگر توانستید اندکی در مورد روز مرگی‌های مردم هم قلم بفرسائید یا بفرمائید بفرسایند. به هر حال در عالم روزنامه‌نگاری مائیم و مخاطبانی که به سبب پرداختن ما به دل‌مشغولی‌های آنان به ما نظر لطفی دارند. علی‌الخصوص که در همه کشور کم‌تر نقطه‌ای چون گیلان، فرهنگی، فرهیخته و فرهمند داریم... لطفاً دلزده و مأیوس نشوید. هنر بزرگ

یک نشریه ماندن است...
تهران - علی اکبر قاضی‌زاده

یک توضیح دوستانه

دوست عزیزم
تلف کردی و چند کلمه‌ام را درباره گیلخوا، چاپ کردی. شاد شدم ازین که خواسته بودی مرا بنوازی اما دلگیر شدم که در امضای من کلمه «دکتر» که چنان درجه‌ای را نداشته‌ام و هیچگاه مدعی آن نبوده‌ام افزوده شده بود.

البته گاهی اتفاق افتاده است کسانی که از گذشته تحصیلی عالی من بی‌خبرند به تصور اینکه هر کس قلمی داشت و «فروفر فرو نوشت» قاعده باید «دکتر» باشد این عنوان را از راه التفات و عنایت و شاید خوشامدم بر اسم من نوشته‌اند و موجب شده‌اند تا کسانی که بر بی‌دانشی و نادکتری من وقوف دارند بر من خرده بگیرند.

پس انتظار دارم حتماً این چند کلمه را از راه لطف در شماره سوم به چاپ برسانید تا مگر باد گیلان کارساز شود و به کسانی که نمی‌دانند نام مخلص طبق شناسنامه مملکتی ایرج افشارست (بدون هیچگونه پیش نام و پس نام) این در خواست را برسانند که نویسنده این سطور به شرف دریافت درجه علمی دکتری رسیده است.

شماره دوم گیلخوا از هر حیث راه کامل پیوده و جمالش هم که صفحه‌بندی آن باشد زیباتر شده بود.

ایرج افشار

چند نکته با عزیزان ما

صفحات محدود گیلخوا امکان چاپ سریع همه شعرها و مقالات خوب رسیده را نمی‌دهد. درج مطالب برگزیده از میان آنها الزامی است و برای چاپ گاهی ممکن است بدلایلی در نوبت دراز مدت قرار گیرد.

گیله‌وا با تشکر از ابراز لطف سرشار عزیزان شاعر توصیه می‌کند اشعار فارسی خود را برای دیگر هفته نامه‌ها و ماهنامه‌های گیلان یا تهران ارسال نمایند. گیلخوا بخاطر مظلومیت شعر گیلکی که هرگز پایگاهی نداشته است تنها به درج اشعار گیلکی می‌پردازد.

● و با تشکر و سپاس از ابراز لطف زیاد سید احمد سیدزاده، محمدرضا پورعلی، محمدرضا نیکیان (رشت) - فرهاد رفعت‌نیا (خرمدره زنجان) - تقی معصومی (مانیل فیلیپین) - کامران حسینی (اصفهان) علیرضا بشارت (تالش) و بسیاری عزیز دیگر

● چند نکته با عزیزانی که برایمان نامه می‌نویسند:

- ۱- حتماً نشانی خود را علاوه بر روی پاکت ذیل نامه نیز بنویسید.
- ۲- به نامه‌های بدون امضاء پاسخ داده نمی‌شود.
- ۳- برای نامه‌های شهری (رشت) ۲۰ ریال تمبر کافیت بیش از آن ضرر نکنید.
- ۴- برای نامه‌های خارج از شهر رشت ۴۰ ریال تمبر لازم است. کمتر از آن موجب می‌شود دو برابر آن جریمه شویم.
- ۵- نامه‌های حاوی مطالب زیاد را برای اطمینان بیشتر با پست سفارشی بفرستید.

سلی کی

آب ناره، قورباغه نخوانه

قرون، نشر مقالاتی ازین دست آبریزگان و آخرین جشن آبپاشان در گیلان و دیلمستان، جنبشهای مذهبی در گیلان، در چه ماهی هستیم، یا کتابهایی که خود بانی انتشارش بوده‌اید شود. آیا ارجح نیست تلاش و کوشش فضایی گیلانی مصروف چنین کارهایی شود یا کار مایه ذوق و نبوغشان در ترجمه گیلکی نیج‌الیلاغه، مولی الموالی حضرت علی علیه‌السلام، هدر رود که این ترجمه خود احتیاج به ترجمه مجدد دارد تا نسل امروز گیلکان را بکار آید، نسلی که من از جوان بیست ساله‌اش پرسیدم خارگل را به گیلکی چه می‌گویند؟ نمی‌دانست، یا شاهد بودم که روستایی‌اش در یک روز بارانی می‌گفت «چتر ناشیم خیسایم» که انتظار نداشتم بجای کلمه هیست گیلکی خیس را از زبانش بشنوم، خود من که می‌توانم ادعا کنم القای خواندن و نوشتن را می‌دانم، بسیاری از لغات گیلکی مندرج در همین شماره گیلهوا را نه بلدم بخوانم و نه معنی‌اش را می‌دانم و نه تلفظ صحیحش را، اینست که می‌پرسم این واژه‌ها متعلق به کدام عصر و نسل از گیلکی و گیلکان است؟ آیا این اصرار بی‌بوده به کرسی نشاندن آنچه شما زبانش می‌دانید به قول سعدی شیرین سخن مایه افساد نخواهد بود؟ افسادی که در همان نگرش نخستین بر مثل تو ذوق می‌زند؟ چند تایی از آنرا برمی‌شمرم

البته ایراداتی ازین قبیل در سطر سطر نوشته‌های گیلکی مجله دیده می‌شود که برای پرهیز از درازگویی سخن کوتاه می‌کنم و اشاره می‌کنم
جالب‌تر سفارش استاد معین است که قرار بود از زبان سخنران جاری شود و آن، پیشنهاد ایجاد کرسی زبان گیلکی و تدریس در دانشگاه که واقعاً از آن حرف‌هاست! می‌گویند سنگ بزرگ علامت نزدن است، دیستان نه، دانشگاه! از ایشان می‌پرسم اگر استاد معین چنین ایده‌ای داشت چرا در مدت عمر کوتاه ولی پرنمر خود نه یک کتاب که یک مقاله هم به گیلکی ننوشت؟ پرسش دیگر اینکه، آمدیم مسؤولان امور حرفه‌ای شما را جدی گرفتند گفتند بسیار خوب از سال تحصیلی آینده کرسی زبان و ادبیات گیلک در دانشگاه افتتاح خواهد شد. شما به عنوان خواهان و پیشنهادکنندگان اولیه این طرح و صحابه قلم و بزرگان اندیشه این

از میان معدود نامه‌های انتقادی که در فاصله انتشار شماره اول تا دوم گیلهوا رسید بکی هم نامه نسبتاً مفصل آقای منوچهر هدایتی خوشکلام بود که به چند جهت لازم دیدیم در گیلهوا منعکس کنیم:

نخست به این خاطر که گیلهوا منعکس کننده نظرات مختلف، تأییدات و انتقادات جامعه فرهنگی گیلان است و باید بی‌هیچ گونه حب و بغضی آنها را انعکاس دهد تا در معرض قضاوت عمومی قرار گیرند.

دوم این که این گونه نامه‌ها تنها نامه شخصی نبوده بلکه جان کلام عده دیگری از خوانندگان هستند که از نظر فکری یا مشی کار با گیلهوا همسویی ندارند و از اینرو باید به تبیین آنها نشست تا از حاصل مباحثه به توجیه نهایی رسید.

و بالاخره سوم این که نامه‌ها، مقالات و انتقاداتی در گیلهوا منعکس می‌شود که از حرمت قلم دور نیفتاده باشند و نویسندگانشان اغراض شخصی را در کارهای پژوهشی خود دخالت نداده باشند، چرا که گیلهوا بهر دلیل از انعکاس این گونه نامه‌های هیاهو پرهیز جدا پرهیز می‌کند. گیلهوا برای ترویج مهربانی و ایجاد یگانگی و شناخت نقطه‌های اشتراک و اتفاق آمده است نه بالا بردن تیراژ و فروش بیشتر از راه براق کردن یکدیگر.

آن چه در زیر می‌خوانید عین نوشته‌ی یکی از شاعران و فرهنگیان با سابقه شهرمان است منهای بخش کوچکی از تعاریفی که در حق گیلهوا و مدیران و بخش عمده‌ای از انتقاداتی که در مورد یکی از متون گیلکی شماره اول و نویسنده آن قلمی فرمودند. پس آن جا که متن انتقاد جنبه فردی داشت یا واکنش شدید متقابل ایجاد می‌کرد حذف شد و آن جا که مسئله‌ای عمومی و نظری کلی را بیان میداشت یا خود گیلهوا را مورد سؤال قرار میداد عیناً نقل گردید.

جلوگیری از اطالنه کلام ناگزیر چند تایی آنرا درین مختصر می‌آورم. آیا بهتر نیست بجای این تلاش صادقانه که برای به کرسی نشاندن زبانی محترمه، بی‌شکل و بی‌ثبات، زبانی که به سرنوشت محتوم مختومش هر روز نزدیک و نزدیکتر می‌شود، سعی در شناساندن مفاخر و مآثر گیلان و شرح و بسط مکرمتها و بزرگیهای فرازین آن و همچنین سرخوردگیها و ناکامیهای فرودین تاریخ رنجبارش در هجوم شکستها، در جنگها و پیشامدات قهرآمیز طبیعی شود؟ سعی در شناخت هر چه بیشتر و بهتر فرهنگ اصیل و غنی عامیانه آن از سنتها و باورهای دیر پا و آداب و رسوم متنوع گرفته تا موسیقی سحر و دلنشینش، ترانه‌ها و رقصهای پرتحرکش، سوگسرودهای زارزارش که هر حرکت و کلمه و تحریری از آنها خود به تنهایی کتابیست در بازخوانی و بازگویی شادبها و مصیبت‌های مردم قانع و پُر شکیب این مرزوبوم بهشتی در کشاکش گذر از گریه‌ها و گردنه‌های اعصار و

.... انتشار اولین شماره ماهنامه هنری فرهنگی گیلهوا را به شما و جامعه فرهنگی گیلان تبریک می‌گویم، دست مریزاد، با همه مشکلات مردافکن و طاقت‌گیری که درین روزگار در راه انتشار نشریات جدی و سنگین موجود است، همت و پشتکارشان شایان تحسین است، برایت، قوت از حق خواهم و توفیق و لاف - تا به سوزن برکنی این کوه قاف
و اما باید عرض کنم، مطالب فارسی مجله که همه مربوط به گیلان و شناخت آنست بسیار مناسب و آموزنده تهیه شده که جز این هم انتظار نمی‌رفت و آن دیگر مطالب که گیلکی نوشته شد و اصراری که در بکارگیری کلمات و لغات مهجور و ناشناخته گیلکی که معلوم نیست متعلق به کدام عصر و نسل است اعمال گردید برای من گیلک سراپا تقصیر در ندانستن گیلکی عبد شاه ووزوک ملال‌آور، خسته کننده و حوصله‌بر بود ... راستش از خواندن مطالب گیلکی سئوالات بسیاری برایم پیش آمد که برای

سلی کی آب ناره... .

زبان چه چیزی دارید به این رشته تخصصی نو یا ارائه دهید؟ هیچ، کوچک متن ادبی گیلکی؟ یک ضرب‌المثل گیلکی می‌گوید: سالی کی آب ناره قورباغه نخوانه. و این در حالیست که زمان، زمانه سرعت است و پیشرفت، پیشرفت به سرعت نور، و ارتباطات بین ملت‌ها آنقدر فراگیر و سریع که جامعه بشری را به سوی یک جهان‌شهر می‌کشاند و آدمی در صدد است برای زندگی درین شهر، به وسعت همه قاره‌های زمین، برای رسیدن به تفهیم و تفاهم فوری نزدیکترین راه ارتباط را بجوید و بیک زبان عام بین‌المللی دست یابد. امروزه دانشمند ژاپنی یا پزشک فرانسوی برای اینکه بدون فوت وقت از تازه‌ترین پدیده‌های علمی روز آگاه شود مجبور است زبان مسلط علمی جهان را بداند تا منتظر متن ترجمه شده آخرین نظریات و مقالات علمی نشیند. و درین زمانه شتاب‌آلود، زمانه تسلط تکنولوژی و دانش، شما با ارائه این نوع پیشنهادات می‌خواهید انرژی فکری جوانان ما را در راه عبثی هدر دهید گیلکی خواندن و گیلکی نوشتن، قوزبالای قوز...

به نظر من در حال حاضر روح بزرگ معین نگران غربت تنهایی و گوشه‌خسبی دانشی مرد بزرگ، گیله مرد ایراندوست، گزارشگر راستین فصلهای دیر و دور پوراوود است، که آرامگاهش در معرض تجاوز بیل و کلنگ کور و بی حیای آفتی به نام بساز و بفروش قرار دارد. آری استاد زنده یاد معین اگر سفارشی داشت نخستینش این بود، تا دیر نشده فکری برای آرامگاه استاد پور داوود بکنید.

ارادتمند، منوچهر هدایتی خوشکلام

گیله‌ها جواب انتقاد همشهری فاضل و ادیب آقای هدایتی خوشکلام را آماده دارد تا در شماره آینده منعکس کند. اما چون ایشان به نمایندگی بخشی از گیلانیانی که از نظر مشی کار و اندیشه با گیله‌ها همراه نیستند نظرات خود را اعلام داشتند و گیله‌ها نیز به پاس ارج نهادن به نظرات مخالف و موافق عموم گیلانیان آن را منعکس کرده است، موضوع را بازنگیافته، تا چنانچه پاسخی در رد یا تایید این نامه رسید عیناً منعکس نماید.

فراموش نشود گیله‌ها تریبون آزاد آراء و عقاید اصولی و منطقی است نه میدان تاخت و تاز و عرصه اغراض شخصی این و آن. در اثبات نظریات خود اصولی و مهربان باشیم.

احمد اداره‌چی گیلانی

عارفان گیلی و دیلمی

مسلم دیلمی

قطب‌الدین عبادی مروزی آنجا که «بایزید» قدس‌الله روح‌الغریز، را از توکل پرسیدند، روی با مسلم دیلمی کرد، [و] گفت: در توکل چه گویی؟ گفت: آن که در صحرا تنها بمانی، و چپ و راست تو سباع و افعی بگیرند، چنان که به هیچ‌وجه روی گریختن نماند، در میان این همه هیچ اعتراضی در سر تو نجید. بایزید، قدس‌الله روحه، این بشنید، گفت: نزدیک است به توکل، اما اگر اهل بهشت را بینی در نعمت نازان، و اهل دوزخ [۴۳ب] را بینی در آتش گذاران، و در اندرون تو تمیزی پدید آید، از زمره متوکلان بیرون آیدی. از او نام برده و پیداست که مسلم دیلمی از مریدان بایزید بوده است.

مرگ بایزید بسطامی به سال ۲۶۱ روی داده است. پس بایستی مسلم دیلمی را از عارفان نیمه دوم سده سوم و آغاز قرن چهارم شمرد. جامی در گذشت بایزید را ۳۰۴ نوشته است، اما گفته خواجه عبدالله انصاری درست‌تر می‌نماید.

بکران گیلی

بکران احمد گیلی به سده چهارم می‌زیست و، عارفی از گیل بود. خواجه عبدالله انصاری از او چنین یاد کند: «بو عبدالله با کومرا گفت که بکران بن احمد جیلی گفت که یوسف حسین رازی گفت که: در صدویست شهر رفته‌ام به دیدار علما و حکما و مشایخ، هیچ کس ندیده‌ام قادرتر بر سخن چون یحیی معاذ رازی.»

یوسف حسین رازی به سال ۳۰۴ هجری بشد. درگذشت بو عبدالله با کو نیز در ۴۴۲ است. پس چنانکه پیشتر گفته آمد بکران گیلی را باید عارفی از سده چهارم دانست. از سه نسخه طبقات الصوفیه تنها نسخه «د» نام وی را «بکران بن احمد جیلی» ضبط کرده است.



در چه ماهی

از سال هستیم؟

بار دیگر می‌پرسیم در چه ماهی از سال هستیم؟ در تقویم گیلانی شهریور و مهر مصادف با سه ماه نوروزما، کورچه‌ما و اریه‌ما است. در مورد نوروزما در شماره پیش صحبت کردیم. ادامه آن تا ۱۲ شهریور بود. اینک به معرفی کورچه‌ما و اریه‌ما که مصادف با انتشار شماره‌های سوم و چهارم گیله‌ها است می‌نشینیم.

کورچه‌ما KURČE

ماهی است که تقریباً از آخرین روز نیمه اول شهریور شروع و تا آخرین روز نیمه اول مهر ادامه دارد (احتمالاً با یکی دو روز اختلاف) شادروان محمدولی مظفری آن را کورچی‌ما و زمان دقیق آن را از ۱۳ شهریور لغایت ۱۲ مهر ثبت کرده است (گیلان‌نامه، جلد دوم). صورتهای دیگر تلفظ این ماه در جاهای مختلف بدین شرح است:

کورچ korce، کورچی korči، کوچه kuče و گاهی هم گرج gorje که در تطبیق با ماههای شمسی مفهوم ماههای اردیبهشت و شهریور و مهر را دارد. اولین روز این ماه، اولین روز پائیز دیلمی است.

از نظر واژه‌شناسی کرچ یا کرچه از پوست در آمدن چیزهای پوسته‌دار مانند گردو و فندق از پوسته بیرونی خویش و پاک شدن نوزاد گوسفند و بز از خونابه و غشا زهدان مادر بلافاصله پس از زاده شدن، و تغییر حالت برخی از دامها برای تخم خوردن، و شخم شیار زمین در کشت و کار است. هوا در کورچه‌ما رو به سردی می‌رود.

اریه‌ما ARYA

نام سومین ماه دیلمی و دومین ماه از پائیز گیلان است که تقریباً از پایان نیمه اول مهر شروع و تا پایان نیمه اول آبان ادامه دارد. صورتهای تلفظی این ماه نیز متفاوت است مانند: اره vareh، اری ari، آریا aryā، آریا aryā، اریه aryah. شادروان محمدولی مظفری بصورت اری ماه زمان دقیق آن را ۱۲ شهریور تا ۱۳ مهر ثبت کرده است (گیلان‌نامه، جلد دوم).

اریه‌ما در تطبیق ماههای شمسی و مفاهیم نجومی نامهای فارسی، خاصیت ماههای خرداد، مهر و آبان را دارد. از نظر لغوی اریه و آریا در دیلمی گرامی، ارجمند، ستوده و برگزیده معنی میدهد. آغاز این ماه مصادف با روز مهر از ماه مهر یعنی مهرگان معروف است (با استفاده از افاضات فاضل ارجمند آقای عبدالرحمن عمادی).

پس از فراغت از این ماجرا بود که خبر رسید که قوای روس به برده تاختند و چون با مقاومت و پایداری مردم آن منطقه روبرو شدند، سکنه شهر را قتل عام کردند. مرزبان بسیج قوا کرده به برده روی آورد. پس از جنگهای سخت و طولانی آنان را به کینگاه کشاند و سخت کوبید. تسمه الجیش روسیان به شهر بازگشته، به اړک پناه بردند و مرزبان نیز آنان را در حصار گرفت. چندی نگذشت که بسیاری ویا در قوای روسیان ظاهر شد و جمعی را کشت. جمعی دیگر با رضایت مرزبان که به سبب احتراز از آلودگی لشکریانش به بیماری، راهی برای خروج روسیان گشوده بود، شهر را ترک گفتند.

بعد از این واقعه بود که به سبب آزرده گی خاطر از معزالدوله دیلمی به فکر جنگ با برادران بویه افتاد و تا تروین پیش رفت. رکن الدوله دیلمی که با سامانیان درگیر بود، پیشنهاد آشتی داد و مرزبان نپذیرفت، لاجرم رکن الدوله از سوی و معزالدوله از سوی دیگر مرزبان را در میان گرفتند. در این جنگ شکست سختی به مرزبان وارد شد. او و سیزده تن از سردارانش اسیر شدند و مرزبان به فرمان رکن الدوله به قلعه سمیرم فارس اعزام شد. زمانی نگذشته بود که مرزبان توانست از قلعه بگریزد. او باری دیگر به تهیه قوا پرداخت و به آذربایجان که تحت فرمان دیسم درآمد بود، تاخت. این بار نیز دیلمیان بر دیسم شوریدند و او به ارمنستان پناه برد.

مرزبان از پادشاه ارمن دیسم کرد را طلبید. او باری به دفع الوقت گذرانید ولی بار دوم ناچار شد که دیسم را تحویل کند و مرزبان او را از دو چشم نابینا کرد. مرزبان به سال ۳۴۶ ه. ق هنگامی که بر طارم و آذربایجان و ارمنستان و قسمتی از قفقاز به حکم میراند، در گذشت. پیش از مرگ، و هسودان را از طارم فراخواند، و انگشتری امارت کل متصرفات را بوی سپرد و وصیت کرد که جستان بن مرزبان را ولیعهد خود کند. و هسودان پس از مدتی کوتاه فرمانروایی و حکومت، ترک امارت گفت و بر حسب وصیت برادر، برادرزاده اش جستان را براریکه سروری نشانید. در زمان این جستان بود که المستعبر در گیلان قیام کرد که بر او تاختند و دستگیرش کرده و کشتند.

نکته: برده شهری بود در شمال رود «کر»، جنوب غربی «دریند» خزر.

برگرفته از کتاب نامها و نامداهای گیلان
تالیف جهانگیر سرتیپ‌پور که در ماه آینده
منتشر می شود.

مرزبان دیلمی

جهانگیر سرتیپ‌پور

فرزند محمد بن مسافر دیلمی است و از سلسله سالاریان است که شاخه‌ای از کنگریان بوده‌اند. مرزبان پس از آنکه به هندستی دو برادرش و هسودان و سالوک پدرش را خلع کرد، به کرسی امارت نشست و به تشییت امور پرداخت. در این اثنا ابوالقاسم علی بن جعفر که وزیر مدبر دیسم کرد، فرمانروای آذربایجان بود، به علت آزرده گی خاطر از دیسم برید و به طارم شد و به مرزبان و برادرانش پیوست و مرزبان را به تعرض و بیکار با دیسم برانگیخت (۳۳۰ ه. ق). مرزبان به آذربایجان تاخت. به روز بیکار، سپاهیان دیسم که غالباً دیلمی بودند، از او روی برناتفتند و به مرزبان پیوستند و باقیمانده لشکریان دیسم به حمله‌ای از پای درآمدند. اردبیل که مرکز آذربایجان بود به تصرف مرزبان در آمد و دیسم از معرکه جان به در برد. بعد از مدتی دیسم با کردهای آذربایجان مواضع کرده و به سوی تبریز راند. مرزبان به استقبالش شناخت و شهر تبریز را محاصره کرد، ولی دیسم موفق شد از تبریز خارج شده و در غیاب مرزبان اردبیل را به دست آورد. مرزبان پس از آگاهی به امر، به سوی اردبیل راند و در ضمن از برادرش و هسودان یاری خواست. لشکریان طارم به قوای مرزبان پیوستند و به اردبیل تاختند و دیسم به ناچار تسلیم شد. مرزبان با وی به احترام رفتار کرد و بنا به خواهش وی به طارمش فرستاد و اسباب رفاه وی نیز آماده کرد.

مرگ میخواستی برو گیلان

در شماره اول تیرماه ۷۱ مجله گیله‌وا صفحه ۳۸ درباره مرگ خرابی بوشو گیلان (= مرگ میخواستی برو گیلان). دو اظهارنظر متفاوت برای علت جاری ساختن این ضرب‌المثل به نگارش آوردید، اوکی حاکی از کثرت مراسم تجلیل و بزرگداشت مردگان در گیلان زمین بود و در صورتیکه این رفتگان خاک از خوبان یا اولیاالله می بودند مردم این خطه از ایران بقاع معتبره‌ای جهت آنان می ساختند و به یادگار در دوران باقی می گذاشتند، دومی هم اشاره به وجود مردابها و باتلاقیهای مالاریایی در این پهنه سرسبز داشته‌است که بسا بیگانگانی را که به گیلان می آمدند بکام مرگ می سپرد و جان به جان آفرین تسلیم می کردند.

اما چون این مطلب و تحقیق درباره آن از سوی مجله به خوانندگان واگذار گردید ما هم با بررسی شماره مرداد ماه گیله‌وا که در این زمینه

معه نجات می یافت و بتهران می رسید تمام آنچه دیده و خورده بود همه را مختصر می کرد و بهمشهریهای خود میگفت «اگر مرگ می خواهی برو گیلان» سالها، از آن ایام می گذرد گیلان نه اینکه مدتهاست در جا میزند بلکه از بسیاری از مزایا محروم مانده و زندگی عمومی در تهران جمع شده و بجزرت باید گفت «مرگ می خواهی برو تهران» بهمین دلیل ایرانی بهم خورد و همه بتهران هجوم آورده‌اند.

البتّه شواهد بسیار در کتب گذشتگان

هست که پرخوری سبب کاهش تدریجی یا آنی عمر انسان می شود که ما از گستردگی سخن جلوگیری می کنیم و این مقاله را به مجله نوبنیاد «گیله‌وا» تقدیم می نمایم و برای حسن ختام آیهای از قرآن متناسب با سخن در خاتمه بحث جایگزین می سازم. کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفین، بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید بسرستیکه او دوست ندارد اسراف کنندگان را، (سوره اعراف بخشی از آیه ۳۱)

(یکی از خوانندگان)

هیچ سخنی نداشت و موضوع را مسکوت یافتیم دست به قلم برده تا مورد سومی را برای چاپ به تحریر در آوریم. در صفحه ۹۲ کتاب دانستی های روز از قدیر بیشه بان چاپ ۱۳۵۷ رشت اینگونه آمده است:

«در سالها پیش آبادی تهران منحصر بهمان تهران قدیم بود هنوز وسائل نقلیه را اسب و شتر و قاطر تشکیل می داد رساندن آذوقه از خارج بتهران کار بس مشکلی بود برنج و اعیان و اشراف آنهم به مقدار خیلی کم در مهمانیهای مهم و تشریفات خصوصی به مقدار بسیار کم یافت می شد مردم در مواقع کار و بیکاری بمانند داستانهای افسانه از خوردنی ها صحبت می کردند و دسترسی بآن جزء آرزوهای باور نکردنی و غیر منتظره افراد بود اگر گاهی برای تهرانی موقعیتی پیش می آمد که بگیلان می رسید دنبانی تازه و غیرقابل وصف از خوردنیهای فراوان و ارزان قیمت را در برابرش می دید و در خوردن سر از پا نمی شناخت و به معده خود رحم نمی کرد آنقدر می خورد تا خود را می کشت. اگر برخلاف انتظار کسی پس از مدتی بی حالی و ناراحتی

اوپیشانیہ، چیل پنجا سالہ پیش، اسی شاعرانہ میان داب بوکی خوشانہ
 شعرانا ایٹا ورقہ سر چاپ و مردومہ میان پخشا کودید. چی فارسی چی گیلکی، آ
 شعران ای برگ شگری کاغذہ رو چاپ بوستی واونہ پیلہ پیلہ قیمت دہشی بو.
 چن تا جہ آجور گیلکی شعران اسی ورجا نہا کی سعی کونیم گا کلف اوشانا
 گیلہ و امیان چاپ بو کونیم تا اگر روزی روزگاری اویرا بوستہ تا قلن ای جگا
 چاپ بو بوستی بی.

« فوق العادہ صورت »

« (قیمت سی شامی) »

« ادبیات گیلکی راجع بہ اوضاع گیلان »

بابا جان جواب بدن تی جان قربان	مرا با جواب بگی تی نام قربان
چہ بگم دائی کہ ارشد بازار چہ خبرہ ہر چہ خواہیم بہینم دینم سراسر ضررہ ہیچکہ نانہ می ا دل میانی چہ درہ ہرچہ من گم تو بدن یقین کہ جای باورہ کسی ہم ناپہ بگہ آخر برار چہ خبرہ آخر ا شہر میان چرہ ا تو خر تو خرہ ان چہ بدبختی و بیچارگی و شور و شرہ بابا جان عاقبت ا کار امیرہ نمر نارہ دست اتحاد مگر با ہم فادیم ضرر دارہ	وقتی چندی گذرہ دینیم او نام اساس نارہ شب خوشی صبح وریزی تی خانہ خاک زاروارہ خودت نام ہرچہ دوری دینی تی . . . تومان نارہ دست اتحاد مگر باہم فادیم ضرر دارہ
وقتی شیم بازار سر ایٹیچہ گوشت بیہینم یا بیشیم میدان سر کولی و ماہی بیہینم می دستم نرسہ ولی بجوم ہمہ دینیم او یارون کیدی شما را با اما باج فاکیریم امرا حالی نہ اما تر و خشک گیریم بخدا تو حق داری اما ہر چہ گران ہینم چوب اشان خوریم نتانیم حرف بزینم آدم ا شہر میانی بخدا وقری نارہ دست اتحاد مگر باہم فادیم ضرر دارہ	بابا قانون اساسی چرہ ہیچ نخوانیدی اوشانام کہ دانیدی شومرہ نادان خوانیدی تودانی منہم دانم ا وکیلانم دانیدی کہ شما حق داری ایدانہ خیرخواہ ناریدی اگر اتفاق بیید در ہمہ جا وامانیدی با نید اتفاق بہ بیید با اتحاد کار دیندی وکر ونہ خودت دائی انکم شما راہ نازیدی ہرچہ بہ شومرہ بہ شومرہ خاک زار وارہ دست اتحاد مگر با ہم فادیم ضرر دارہ
گر بیشی شہبہ جلو شکر فاکیری آی برار صبح زود با تو بیشی بنوبہ ہنسی تا نہار یارو کہ من تا بحال خالو نخوردم بی درار یعنی با پول فادھی تا فاکیری با افتخار وقتی شی پولام فادی باچوب بخوری بشمار عجب اوضاع جہان بیدنہ ا رو کازر چقدر با بخوریم تو سری از اسب حمار چونکہ ناری اقتدار ا کار تیرہ بہرہ نارہ دست اتحاد مگر باہم فادیم ضرر دارہ	زن بیید با مرد بیید کہ اتفاق بیید بائید اتفاق بیید تا دور از اتفاق بیید نہ کی از بیچارگی بکنج ہر اطلاق بیید بائید اتحاد بیید با ہم اتفاق بیید نزدیک تا تی سرہ ہمہش تیرہ بوراق بیید تو با کاری بکنی محتکرین چلاق بیید بخدا شومی رہ کم خواہ جفت خواہی تا بیید ا قمار کہ کنی آن تیرہ بردی ندارہ دست اتحاد مگر با ہم فادیم ضرر دارہ
تاکی شی شہبہ دو ذرع قماش رہ پارچہ نارہ او مردای تاچہ زنہ توپ فروشہ چارہ نارہ با حقوق سی تومانہ انی وقار کی دارہ اگر بالا تر بیشی او مردا گام شکم دارہ تنانہ جواب بگہ ولی حکم اعتبار دارہ	برار ای بسر عزیزم تو خواہیم ہدار بیبی من کہ بیدارم برار خواہیم تو ہم بیدار بیبی می حرفانہ بشناری ایٹا خوردہ ہوشیار بیبی باید مثل گاو نہ دایم بہ گشت زار بیبی ندھی مہار بدست کس کہ تا حمار بیبی گوش بدن منہم بندہ کہ تو با وقار بیبی تو خودت کار گیری چرہ باید بیکار بیبی تا نشیی کار نکنی بیبی تو کار گر ترہ مگر اتفاق و اتحاد بیہیم ضرر دارہ « پایان » گویندہ اشمار محمد رضا ریاضی رشتی متخلص بہ (منہم)

شرکت سهامی چاپ رشت

نادرزکی پور

وَرزاکي

بگي مَوَام او گُل كه، مو بو كوَنم
 يا او كيور كه اونه هو كوَنم
 مو اين ني يم كه تو ايتو مَ ايئي
 زردابو پس، از دوواره لو كوَنم
 مَ دوكوَنم دُنيا بيلو نيره مين
 مو مي رَعُون گيتيه، دودو كوَنم
 تن فيئيله، نفته مي خون، عسره تل
 سوتنه درم اما مگه سو كوَنم؟

مو گوما بوَم هيشكه مي دُبال نيه
 دارنونه، گوف، هي، وه، به، كو كو، كوَنم
 وُئشكده اوجا، دوخونه خاله سر
 هيشكه امرا، هگو واگو كوَنم

اُخ چوتو باور بكوم آينه پيش
 مو تو بي يم اُره كه مومو كوَنم؟
 مي كجه كوئكه، كي خوا وُرازنه؟
 مرگه باليشه، مگه مَ قو كوَنم؟

سايه كه دس دينكده، تا نوَم فكي
 سايانه عطره جي مو مَ، تو كوَنم!
 سيزا بي مي دوَنه تا مي خاكه سر
 گرنگه عمره، شله لاسو كوَنم

جوَر هَنَم عينه وُرراكي بييه پس
 مرگه دونه جي، رينديگي لو كوَنم
 مي خدا خاكي تنه هرجا فودن
 هَتِه سيكالنا مو جارو كوَنم

لنگرود - ۷۱/۱/۲

وَرزاکي = سافه های نورسنگی بريح که بعد از برف
 بريح روئنده و گاهی با بوحه نه صاف بود، سافه جوی نه
 بريح سر سبیل می بود.
 بیره = حمزه بزرگ برای دوع گرفی
 دودو = دوع دوع، بره مغانی که برای گرفی دوع رو
 لب مآ و برید.
 کوف = بولك
 وئشكه = سكو فاسی بود
 كجه كوئكه = كزك های بسا
 وُرازنه = نالک گس
 دسكه نه = سبی قه
 گونك = هر حمه سار حسان
 شله لاسو = سسار رفور
 هتِه سيكالنا = حنه سكه



جوادشجاعی فرد

چهار دانه

ولایت سبزه امّا تاسیونه
 فوجورده سبزواری مورغ موته
 نه گاون گوره كوئن نه سگون لو
 كولات بی خونده شه، لاله روخونه
 * * *

نشای با سکت فورسته بوم داشتن
 عصا جی سکت تشکته کوم داشن
 گور بردرن تام برا سگ دوسته
 تو هی لو کونی وا بور لوم داشتن
 * * *

ناسون = حلوت سبانی
 فوجورده = عسکس
 کوره = ماع، بورد
 لو = نایس
 كولات = داعه کور
 جوندش = سواك
 سكب = نان
 لورسه بوم = باه درخت برفس
 سكب = سنجون
 سكبده کوم = سكبده
 نور = سغی برفس
 نه برا = سگ نایس
 جور = خا
 لوم = سگ

آهنگهای محلی شمال ایران

گرس کریشیم

این آهنگ که در دلکش ماهر است در رشت معمول شده و در تنکابن و ولاهیجان هم خوانده میشود. قسمت اول این ترانه با کلمات کریشیم... و قسمت دوم با يك دو بيتی خوانده میشود و مجدداً کلمات کریشیم... در آخر آن تکرار میشود.

$\text{♩} = 72$

غلامحسن عظیمی

گیتی بهار

گوله مرا

گوله مرا زیمینه سر تو رخ بوکون
 گوله مرا تو تازه گیشه تر چاکون
 گوله مرا روزان تو فاندِر افتابه
 گوله مرا شبان،
 تو ماه سو جه دوکون پیران خوابه
 گوله مرا تو چوم واکون
 گوله مرا میجیکه سر به سر فوکون!

*

گوله مرا بینیش
 گوله مرا ویریس
 گولانه رنگ فادن، فاگیر
 گولانه عطره گیر

گوله مرا واشان زیمینه سر حصیر!
 اما،

گوله مرا نیمیر
 گوله مرا نیمیر...

گریشیم (۱) - کریشیم عزیز کریشیم - کریشیم عزیز کریشیم باهام کریشیم
 ۱ همراه تو دست بدست بکنار دریا برویم
 ۲ ای کرچی کوچک، بادبان ترا بالا میکشم
 کنار سفیدرود راه هدف خود قرار میدهم و میروم
 کنار سفیده رود، در مزرعه شالی من
 دل من بیسک کلمی در آنجا بسته است
 کریشیم - کریشیم عزیز کریشیم
 (۲) آفر (۳) بال (۴) بیال - دریا کنار شیم (۵)
 کوچی (۶) کرچی تورای (۷) بادبان فکوشم (۸)
 کنار سفیده (۹) رود سامان گنم شتم (۱۰)
 کنار سفیده رود می (۱۱) نوم بیچار (۱۲)
 پای تا (۱۳) گل (۱۴) او یا (۱۵) بی (۱۶) دیل (۱۷) دوچار
 کریشیم - کریشیم عزیز کریشیم

(۱) از کجا برویم (۲) تو (۳) همراه (۴) دست بدست (۵) برویم (۶) کوچک (۷) ترا
 (۸) بلند میکشم - بالا میکشم (۹) سفید (۱۰) میروم (۱۱) مال من (۱۲) مزرعه شالی
 (۱۳) بیک تا (۱۴) گل (۱۵) آنجا (۱۶) من (۱۷) دل

برگرفته از کتاب آهنگهای محلی، دفتر اول،
 ترانههای ساحل دریای مازندران، از انتشارات
 اداره موسیقی، ۱۳۳۳

فروردین ۶۹

نقلستان

نقل گیمه نقلستان
سیاسک سو در آسان

ای چی یا کی و اُمی گیله و دوستانه ره بیگیم آنه کی پاری نقلان گومان آیه فارسی
کیتا بانه میان نی بامویی یا حتا ده کیشورانه شین یوبوسته بی، چره کی مثلن اوشانه
کیتاب افسانانه میان بخاندیمی.

واسی بیگیم قدیمی نقلان اُمی پیره مارانه سرگذشته. جه قدیم ندیم داب بو.
راستشا بخانیم وا گوفتن کی اشان تو مامه مردومه جهانه نقل نیدی و جه او وختانه کی
آجور سیاسی مرزان ناشتیمی، سینه به سینه، دهن به دهن تو مامه زبانانه میان بمانسته.
هسا بعضیان اوشانا بینوشتیدی، بعضیانم اسی منستان نیویشته داریدی. خالی
نیویشن ملاک نی به. واسی دهن چقدر ریشه داره. گیلکی پور نیویشته ناره، اما هیزاران
ساله کی ریشه داره. انقلاب کی آشوماره میان خانیدی ایتا جه او اولار سالانه نقله.

آجاریایه آجاریوشته

روزگاری بو ای جا آیه فشنگه گیلانه
میئن ایتا گیله مرد زندگی کودی کی
عومری جه اون بوشوبو. سرده گرمه،
روزیکارا بچشته بو و بده خبه مَره ساخته
بو.

گیله مرد هفتا جوانه پسر پیتلا کوده بو
ای روز هندیم هوندیم بو کی بیمیره، خو
پسرانا خو ورجه دوخاده بو گوفته:

- زاکان ده می شوئنه وخته، می پا
گوره سر نهای. می جوم ده سو ناره، می پا ده
زور ناره. می دس پرکه، بدای می آخری
اندرزا شمرا بو کونم تا راحت می پایا درازا
کونم جه ادوینا بشم.

ترانه‌های اصیل مازندرانی

(در ارتباط با انگور و لیمو و نارنج)

آنگور مُل پیمه بکشیمه شم
خورده وچه تِه چه پیمه شم
مَرکه آیه میون ریزو بزم
پسحق مُسحید عمرش بویه کم
□ برگردان فارسی:

ساقه انگور بدم جوانه کشیدم جوانه
بچه کوچک بدم با تو خو گرفتم
هرکه میان ما را بهم زد
بحق محمد عمرش کم شود.

پسَر عمو من تِه دختیر عمو یه
تِه نارنج قلم، مین تِه لیمویه
شاخه رَس ها ده نارنج بچینم
مگسَر یک روز بونه تیره نوییم
□ برگردان فارسی:

پسرعمو من دختر عمویت هستم
تو نهال نارنجی و من لیمویت هستم
شاخه راکمی شل کن نارنج بچینم
مگر می شود یکروز ترا نینیم

سنبله | شماره ۴۲ |

محمد بشرا

ایله جار

دوجه گیلکی شعران

چه سالانه

(۱۳۵۶ - ۱۳۴۴)

فارسی و انگردانه مره

رشت

گیلکان

۱۳۶۸

زاکان آجار پوشته یا وازا کودید.
گیله مرد بوگوفت:

- هر تا شما اینتا آجار پایه اوسانید.

سمران پیره گبا گوش بوکودید. هر
تا اینتا آجار پایه اوسادید.

گیله مرد بوگوفت:

- هسا شیمه پایا بنید پایه کَمرا
بشکنید.



زاکان پا بنائید اینتا تکانه مره پایه
کَمرا بشکنید. بازون بوگوفته دوتا پایه
اوسانید. هنده سه تا پایه چارتا پایه، بوبو
ایتا کوچی پوشته! هر چی زور بزه نید
ننانتید اونا بشکنید.

گیله مرد بوگوفت:

- زاکان اگر شما هر تا اینتا را بشید
و هر تا ای جور ساز بزید، شیمه دوشمنان
راحت تانیدی شیمه کَمرا بشکنید. اما اگر
پوشت به پوشته هم فادید ایتا جَره گه
ببید، هی کس ننه شمره ضرر بزنه.

گیله مرد آنه بوگوفته خودتا چوما
دوسته جه دونیا بوشو.
رودی

زاکان دوزانو خوشانه پیره ورجه
نیشته بید و اونه گبانا گوش دائن دید،
گیله مرد روبو کوده به خوزاکان
بوگوفت:

- شما هفتا برارید. اگر کویا دس
تاو دید، کنید. دریا یا بخائید، پورا
کونید، تانید. تا هسا شال و خوک

و گمرگ شَمرا حریف نوبو، دوشمن
نیارسته شیمه پرچینا نزدیکابه، شیمه باغه
مین دکفه.

بیدینید چی شما گم. شیمه دازو
لاقندا اوسانید بیشد توسه کله، هر تا اینتا
آجار و اوینید بارید خانه تا بگم چی
بوکونید.

زاکان پیره گبا گوش بوکودید. داز
و لاقندا اوسادید و بوشنید توسه کله و
ایتا پوشته آجار و اوئه نید، کوله گیتید
باردید بخانه. گيله مرد بوگوفت:

- خاب هسا ایتا پوشته شیمه آجارا
وازا کونید.

زاكانا، جه الان محقق باموجيد

واكونيد و ۷۷ نفره گب بزئيد!

ورزشه زنگه اگر هوا خب نوبوي و هاشتيمي جوخوس نازي بوكونيد. ماچس، ابارنازي يا هر جي كي اوشانه ديل خاستي و اگر هوا وارش بويوستي بي كلاسه ميان نيسته بو نازي كوديمي. اما زاكانه هميشگ خوش امويي نقل بگم. منم سرخپوست و سپاوست راکه زوكانه نقله اوشانه ره گوڤتيمي.

بعضيان خب كار كوديد. مطلبانا خب دوجه نيد و اورديد. بعضيانم تسلي كوديد و ناورديد. بعضينه پيره ماران ني كومك كوديد. چن نفره پيره مارم باموييد مدرسه عارض كي آقا مي زاكانه جه چي خايد؟ اوشان كي زرنگ جاقل ماقل بيد تحقيقي راي خب ياد بيگفته بيد. گوڤتن نخاستي، خوشانه حما كوديد اورديد. من اوشانا كيتاب داستان، مداد رنگي يو پا كون فادانيم. اوشان مره جوڊ، ايسيله جارويو گمجانده اورديد. هوشانه دسه كارويو. خوشانه سليقه مره گول تاو دايد چي قشگي!

گا گلف كي ائنه دس خطا مي خورده كاغذانه ميان ياچم يا اي وار خانه كس مشه او جوڊ و بافته و پيرسانا يافم ياده او روزان دكفه و او ۷۷ تا دختر محصل كي ياك و قشنگ بيد، ولو له يو زرنگ بيد. الان ده او زاكان بيلا بويستيد. بعضيان خردشان مار بويويد و مدرسه شو زي داريد. بعضيانم ناچه دارم دانشگاهيا نوماما كوده بيد. شفت ني خيلي تغيير بو كوده. ده او قديمي صفايا ناره. اونه دوشنه بازار ده او سابقه بازار ني ده. شهره بازارا مانه، كوچي تر. بيشتا وستم اونه زاكان ني اوييسانه راکان ني نيد. شهري راکانه مانسان خوشانه پيرو ماره گبا جه ياد بردن دريدي.

اما من او دفتره هر گي جه ياد نيرم. او روزان و اوراكانه يا ده كلاس دوم دبستان دخترانه فاطميه شفت، سال تحصيلي ۴۹-۱۳۴۸ معلمانه جه حائيم اگر اجور كارانا لازم دانيد دونهال بوكونيد. بازون امره نامه فاديد و خوشانه كاره نييجا اطلاع بديد. اگر مطلب باقايده فارسه نه سبه نام، زاكان و او كلاس چاپ كوني مي.

زاكانا، جه الان محقق باموجيد.



دي وختانه كي شفت معلم بوم، اينه كلاس داسمي ۷۷ تا دختر محصل! دو كلاس اي كلاس بو كوده يد. فاداييد مي دس. تي چوم تا كار كودي زاكان بيسته يد، كله به كله. ائنه مَره كي او وختانا تازه معلم بوم و پررُمات نوبويي كي بي يابا شپره جه دور بيه بوم، ا كلاس ديل نيشن بو، چره كي ويستره اراكان دهاتانه شين بيد و او دوره شرانه را شونه امون كوديدي.

زاكانه مره اي جور تا بو كوده بوم كي ويستره اوشان كلاس دوس داشتيد. هر جگا درسا نفامستيد يا ايچه موسكيل داشتيد يا خستا بويستيد، اوشانه مره شروع كوديم گيلكي گب رئن. شعر خانديمي، نقل گوه تيمي، مثال زمسي. بازون كي دنسي حسنگي جه بيرون بامويدي و موسكيله خب نفامستيد، درسا دونهال گيڤتيمي. وختي كي حيسابي مي مره خورا بويستيد، جه اوشان حاسنيم مي جا بائيد شعر بخانيد، نقل بيگيد، مسله و اورسيد ...

يادگاري كي جه او زما ت و او زاكان دارم، اينه صد ولنگي دفتره، خط خطي بو يو. من اوشانه جه خاسنيم ايسه رنگه هر كي ايد خوايشايا بخانه، واستي اينه گيلكي شعر بي حفظ بدانه بازون شه خوسر جا بينيشينه، يا اينه كوچي نقل و انگويا بوكونه. بي ويره دو نومره كم فاگيره. پيش امويي وختي اي نفر شروع نه خاندن كودي، چن نفر اونه مره نم سه خاندبدي واگير كوديد. ان نيشان دايي كي خيليان او شعرا دانيد. من شعرا او دفتره ميان بويستيم، هتوني نقلانا. زاكان چي داسته چي داسته خوشانه گوشانا تلا كوديد كي نقله گوش بديد. اي كي جي مره داشت وختي آيتا، اوينا غلطا گيڤتي. خوجومانو دوروشتا كودي، قولبه كودي گردانه بي كي آقا بوخودا اوتو ني ده، ا توبه. منم شلار دانيم كي چره؟ جه كوي بدانم؟ كي ويستر به گب بائيد. بازون نقلانه توفيرا او دفتره ميان نيويستيمي. و هاشتيم نقلانه رو فكر بوكونيد: چره توربراره اوتو بو كود؟ چره شال ترس مامد اوتو بو كود؟ يا ... كل كچلهي چوتو بو كود؟

بعضيان خجالت كشه نيد بائيد شعر بخانيد يا نقل بيگيد. اوشانه جي خاستيم جه خوشانه ديهات گب بزئيد. جه اونه باغ بولاغان، اونه حاصل، چي داره چي ناره؟ كم كمه بتانستيد كلاسه ميان زبان

دو حکایت مازندرانی

ترجمه فارسی: مورخ الدوله سپهر
ترجمه گیلکی: م. پ. جکتاجی

نہال غلام

به زبان گیلکی

■ انا روزی اسکندر باحاضرون بوته که گاهی کسی ره محروم نکرده
هرکس هرچه میا بخوآسه ببخشیم اونوقت انا شخص عرض ها کرده که
خداوند مره یکدینار ضرور هسه ببخش اسکندر بفرما که پادشاهان
جا چیز کم نتوانن بی آدی هسه اونشخص بوته که اگر پادشاه ره
یکدیرم هدا آن شرم انه ملکی ببخش اسکندر بفرما اول سوال کم
ها کردی مه مرتبه جا و دیگر سوال ها کردی ش مرتبه جا زیاد تر هر دو
سوال بیجا ها کردی اونشخص لا جواب و شرمنده بیه

۱۱ روزی اسکندر باحاضران گفت که گاهی کسی را محروم نکردم
هرکس هرچه از من خواست ببخشیدم اونوقت شخصی عرض کرد که
خداوند مرا یکدینار ضرور است ببخش سکندر فرمود که از پادشاهان
چیز محقر خواستن بی ادبی است آن شخص گفت که اگر پادشاه را
از یک درم دادن شرم میاید ملکی مرا ببخش اسکندر گفت اول سوال
کردی کم از مرتبه من و دیگر سوال کردی زیاد از مرتبه خود هر دو سوال
بیجا کردی آن شخص لا جواب و شرمنده کردید

■ روزی پادشاه ظالم تنها از شهر بیرون برده انا مرد پیره دار بن
هنپشت بریه پیرسبه که این مملکت پادشاه چطوبه ظالم هسه یا عادل
بوته خیل ظالم هسه پادشاه بوته مره شناسنی بوته نا پادشاه بوته
من هسبه این ملک سلطون آنردی بترسبه و پیرسبه مره دوی پادشاه
بوته نا بوته پسر فلون سوداگره هر ماه سه روز دیوانه وومه امروز
انا ازون سه روز هسه پادشاه بخنسه ووره هیچ بوته

۱۲ روزی پادشاهی ظالم تنها از شهر بیرون رفت شخصی را زیر درخت
نشسته دید پرسید که پادشاه این ملک چه طور است ظالم است یا عادل
بگفت بسیار ظالم است پادشاه گفت مرا می شناسی گفت نه پادشاه گفت
من هستم این ملک را سلطان آن مرد پرسید و پرسید مرا میدانی پادشاه
گفت نه گفت پسر فلان سوداگرم هر ماه سه روز دیوانه میشوم امروز
یکی ازان سه روز است پادشاه خندید و او را هیچ نگفت

مترجم: اسرار مازندرانی، پنهان‌داری چاپ بطرزبورگ

■ اونی کی خورم نهال کاره، شیرین
بار نی چینه.

آنکس که درخت نیکی میشاند هم شیرین تر بارش را خود می چید.

■ روزگار تی سایه یا مانه. وختی بوسی،
اونم ایسه، دونبال بوکونی تی جا گوریزه!

روزگار مانند سایه است. چون بجای بایستی با تو ایستاده شود و چندانکه
دنبال آن روی دور گردد.

■ تی جا سرتره گبا گوش بدن، تا تی
جیرین نی تی گبا گوش بوکونه.

فرمان برتر از خود را بپذیر تا زیردستان فرمانت برند.

■ روزگاره فچم دچمه کش، مردانه ارج
اشکارا به.

در پیج و خم روزگار هنر و گوهر مردان کار آشکار شود.

■ فکر بوکودا پسی گب بزن تا ساونوکونی،
جینلیستی.

اندیشه کن آنگاه سخن گوی تا از لغزش برکنار باشی.

گیلکان منتشر کرده است:

ویرگیهای دستوری

فرهنگ واژه های گیلکی

جهانگیر سرتیپ پور

امان یادگاریم

ناره ناهجری پیل پالوالنی

امان کو کیرین کو کیرین کو کیرین

امان یادگاریم و یادگاریم
تو کیرین و یادگاریم

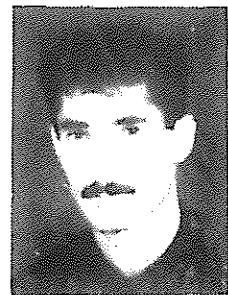
دو اوجم و رسی صحتا رو بارا

خوشنویسی و خوشنویسی
خوشنویسی و خوشنویسی

سیمه درجا امان و اجم نجان

خوشنویسان گیلان

ایسم زنده شیم مروه و فاره
اونام نے گرنه آخر بلاسیم



حسین بلادی چولابی

نستعلیق (خط تحریری) که خط معروف فارسی است، از دیرباز، همواره در بهتر شناساندن آثار ارزشمند ادبی ادیبان و شاعران پارسی زبان به علاقه مندان، از سوی خوشنویسان

هنرمند، حضوری آشکارا و با وقار داشته است و دارد.

مشاقان آثار ادبی منظوم و منثور، اغلب از مطالعه چنین آثاری (اگر به خط نستعلیق «این عروس خط ها» نوشته، چاپ و ارائه شده باشد) بیشتر سود و لذت می برند.

حسین بلادی چولابی خوشنویس جوان گیلانی به این مطلب مذکور، باوری راستین دارد. به اعتقاد وی خوشنویسی هنری است که قادر است کلام ادیبان زمانه را بصورت مکتوب حرفی به حرف، کلمه به کلمه و جمله به جمله به «کرسی» و جایگاه واقعی اش نشانده و به آنها روح و زندگی پویا بدمد.

حسین بلادی چولابی خوشنویس جوان و هنرمند گیلانی متولد سال ۱۳۴۸ رشت است که

تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را در استارا گذرانید. وی در دوران تحصیل از محضر استاد کریم صمدزاده مقدم (خوشنویس معاصر) بسیار فیض برد و به تشویق این استاد دلسوز، به هنر خوشنویسی روی آورد و هنوز با عشق و علاقه تحسین برانگیز، توسن قلم را بر جاده کاغذ و دفتر، میراند. حسین بلادی چولابی کتاب «شاعرانهای سعدی» از تألیفات عموی خود تیمور کورگین (شاعر و نویسنده معاصر) را در دست خوشنویسی و خطاطی دارد که مراحل بیابانی آن را میگذراند. به امید اینکه از این خوشنویس جوان گیلانی آثار ماندنی تر (از هر خوشنویسی) مشاهده کنیم، نمونه ای از خط وی را در این شماره گیلدوا از نظر خوانندگان ارجحند می گذرانیم.

نامها و نامدارهای گیلان

تألیف جهانگیر سر تیپ پور

(مجموعه‌ای از دانستیهای مفید درباره گیلان)

شرح حال مشاهیر و بزرگان علم و ادب و هنر، تاریخ و فرهنگ، فلسفه و دین، نام قدیم و جدید شهرها و آبادیها، محلات شهر رشت، اماکن باستانی و آثار تاریخی، اقوام و تیره‌ها و طوایف، حوادث و اتفاقات مهم، اولین‌ها در گیلان، خاندانهای حکومتگر قدیمی و خانواده‌های سرشناس معاصر:

خانواده منجم باشی - اکبر - مقیمی - سمیعی -
 تحویل‌داری - مستشاری - مژده‌ی - حاتم - قوام‌زاده - رضا
 - فخرائی - حاکمی - صوفی - صفاری - سیگارودی -
 دریابیگی - رشتی - رفیع - هدایتی - مشکوة - مسیحا -
 اسحاقی - امشهای - کیا و



سید کاؤریت سادات

www.tabarestan.info
تبارستان

آبیزورا